

رسالة

۱۳	« یاد گرفتن احکام خدا واجب است »
۱۵	احکام تقلید
۱۷	احکام طهارت
۱۷	آب مطلق و مضاف
۱۸	۱- آب کُر
۱۸	۲- آب قلیل
۱۹	۳- آب جاری
۱۹	۴- آب باران
۲۰	۵ - آب چاه
۲۰	احکام آبها
۲۲	استبرا
۲۳	مستحبات و مکروهات تخلی
۲۳	نجاسات
۲۴	۱- ۲ بول و غائط
۲۴	۳- منی
۲۴	۴- مردار
۲۵	۵ - خون
۲۵	۶ و ۷- سگ و خوک
۲۵	۸- کافر
۲۶	۹- شراب
۲۶	۱۰- ففعا
۲۶	۱۱ - عرق جنب از حرام
۲۷	۱۲- عرق شتر نجاستخوار
۲۷	راه ثابت شدن نجاست
۲۷	راه نجس شدن چیزهای پاک
۲۸	احکام نجاسات
۲۹	مُطَهَّرَات
۳۰	۱- آب
۳۳	۲- زمین
۳۳	۳- آفتاب
۳۴	۴- استحاله
۳۵	۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

۳۵	۶- انتقال
۳۵	۷- اسلام
۳۵	۸- تبعیت
۳۶	۹- بر طرف شدن عین نجاست
۳۶	۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
۳۷	۱۱- غائب شدن مسلمان
۳۷	احکام ظرفها
۳۸	وضو
۳۹	وضوی ارتماسی
۴۰	دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۴۰	شرائط وضو
۴۴	احکام وضو
۴۵	چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
۴۶	چیزهائی که وضو را باطل می کند
۴۶	احکام وضوی جبیره
۴۸	احکام جنابت
۴۹	چیزهائی که بر جنب حرام است
۵۰	چیزهائی که بر جنب مکروه است
۵۰	غسل جنابت
۵۰	غسل ترتیبی
۵۱	غسل ارتماسی
۵۱	احکام غسل کردن
۵۳	استحاضه
۵۳	احکام استحاضه
۵۷	حیض
۵۸	احکام حائض
۶۰	اقسام زنهای حائض
۶۱	۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۶۳	۲- صاحب عادت وقتیه
۶۴	۳- صاحب عادت عددیه
۶۵	۴- مضطربه
۶۵	۵- مبتدئه

۶۶	۶ - ناسیه
۶۶	مسائل متفرقه حیض
۶۷	نفاس
۶۸	غسل مس میت
۶۹	احکام مُحْتَضِر
۷۰	احکام بعد از مرگ
۷۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۷۱	احکام غسل میت
۷۲	احکام کفن میت
۷۴	احکام حُنُوط
۷۴	احکام نماز میت
۷۵	دستور نماز میت
۷۶	مستحبات نماز میت
۷۷	احکام دفن
۷۸	مستحبات دفن
۷۹	نماز وحشت
۸۰	نیش قبر
۸۱	غسلهای مستحب
۸۲	تیمم
۸۶	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۸۷	دستور تیمم
۸۷	احکام تیمم
۸۹	فضیلت نماز جماعت
۹۱	محافظت بر نمازها
۹۱	هرگز نباید نماز را سبک شمرد
۹۲	عواقب ترک نماز
۹۲	عادت دادن کودکان به نماز
۹۳	موانع قبول نماز
۹۳	نمازهای واجب
۹۳	نمازهای واجب یومیه
۹۴	وقت نماز ظهر و عصر
۹۴	وقت نماز مغرب و عشاء

۹۵	وقت نماز صبح
۹۵	احکام وقت نماز
۹۷	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۹۸	نمازهای مستحب
۹۸	فضیلت سحر خیزی و نماز شب
۹۹	کیفیت نماز شب
۱۰۰	فضیلت نماز جعفر طیار
۱۰۱	وقت نافله های یومیه
۱۰۱	نماز غفيله
۱۰۲	احکام قبله
۱۰۳	پوشانیدن بدن در نماز
۱۰۴	لباس نمازگزار
۱۱۰	چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است
۱۱۰	چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است
۱۱۰	مکان نماز گزار
۱۱۳	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۱۳	جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۱۴	احکام مسجد
۱۱۵	اذان و اقامه
۱۱۵	ترجمه اذان و اقامه
۱۱۷	واجبات نماز
۱۱۸	نیت
۱۱۸	تکبیره الاحرام
۱۱۹	قیام (ایستادن)
۱۲۱	قرائت
۱۲۴	رکوع
۱۲۶	سجود
۱۲۸	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۱۲۹	مستحبات و مکروهات سجده
۱۳۰	سجده واجب قرآن
۱۳۰	تشهد
۱۳۱	سلام نماز

۱۳۱	ترتیب
۱۳۲	موالات
۱۳۲	قنوت
۱۳۳	ترجمه نماز
۱۳۳	۱- ترجمه سوره حمد
۱۳۳	۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
۱۳۴	۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است .
۱۳۴	۴- ترجمه قنوت
۱۳۴	۵- ترجمه تسبیحات اربعه
۱۳۴	۶- ترجمه تشهد و سلام
۱۳۵	تعقیب نماز
۱۳۵	صلوات بر پیغمبر
۱۳۵	مبطلات نماز
۱۳۸	چیزهایی که در نماز مکروه است
۱۳۹	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۱۳۹	شکیات
۱۳۹	شکهای مبطل
۱۴۰	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۱۴۰	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است
۱۴۲	۲- شک بعد از سلام
۱۴۲	۳- شک بعد از وقت
۱۴۲	۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک میکند)
۱۴۳	۵- شک امام و ماموم
۱۴۳	۶- شک در نماز مستحبی
۱۴۴	شکهای صحیح
۱۴۶	نماز احتیاط
۱۴۷	سجده سهو
۱۴۸	دستور سجده سهو
۱۴۹	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۱۴۹	کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
۱۵۰	نماز مسافر
۱۵۷	مسائل متفرقه

۱۵۹	نماز قضا
۱۶۰	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۱۶۱	فضیلت نماز جماعت
۱۶۲	نماز جماعت
۱۶۶	شرائط امام جماعت
۱۶۶	احکام جماعت
۱۶۸	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۱۶۸	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۱۶۸	نماز آیات
۱۷۰	دستور نماز آیات
۱۷۱	نماز عید فطر و قربان
۱۷۲	اجیر گرفتن برای نماز
۱۷۴	فضیلت روزه
۱۷۴	احکام روزه
۱۷۵	نیت
۱۷۶	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۱۷۷	۱- خوردن و آشامیدن
۱۷۸	۲- جماع
۱۷۸	۳- استمناء
۱۷۹	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)
۱۷۹	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۱۸۰	۶- فرو بردن سر در آب
۱۸۰	۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۱۸۲	۸- اماله کردن
۱۸۳	۹- قی کردن
۱۸۳	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۱۸۴	آنچه برای روزه دار مکروه است
۱۸۴	جاهائی که قضا و کفاره واجب است
۱۸۴	کفاره روزه
۱۸۷	جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
۱۸۷	احکام روزه قضا
۱۸۹	احکام روزه مسافر

۱۹۰	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۱۹۰	راه ثابت شدن اول ماه
۱۹۱	روزه های حرام و مکروه
۱۹۲	روزه های مستحب
۱۹۲	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
۱۹۳	فضیلت خمس
۱۹۳	احکام خمس
۱۹۴	۱- منفعت کسب
۱۹۷	۲- معدن
۱۹۸	۳- گنج
۱۹۹	۴- مال حلال مخلوط به حرام
۱۹۹	۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
۲۰۰	۶- غنیمت
۲۰۰	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۲۰۱	مصرف خمس
۲۰۲	اهمیت زکات
۲۰۳	احکام زکات
۲۰۳	شرایط واجب شدن زکات
۲۰۴	زکوه گندم و جوئ و خرما و کشمش
۲۰۷	نصاب طلا
۲۰۷	نصاب نقره
۲۰۸	نصاب نقره
۲۰۹	زکوه شتر و گاو و گوسفند
۲۰۹	نصاب شتر
۲۱۰	نصاب گاو
۲۱۰	نصاب گوسفند
۲۱۱	مصرف زکوه
۲۱۳	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۲۱۴	نیت زکوه
۲۱۴	مسائل متفرقه زکوه
۲۱۷	زکات فطره
۲۱۸	مصرف زکوه فطره

۲۱۹	مسائل متفرقه زکوه فطره
۲۲۰	فضیلت حج
۲۲۲	احکام حج
۲۲۳	اقتصاد و معاملات
۲۲۵	احکام خرید و فروش
۲۲۵	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۲۲۵	معاملات مکروه
۲۲۶	معاملات باطل
۲۲۸	شرائط فروشنده و خریدار
۲۲۹	شرائط جنس و عوض آن
۲۳۰	صیغه خرید و فروش
۲۳۰	خرید و فروش میوه ها
۲۳۱	نقد و نسیه
۲۳۱	معامله سلف
۲۳۲	شرائط معامله سلف
۲۳۲	احکام معامله سلف
۲۳۳	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۳۳	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۲۳۵	مسائل متفرقه
۲۳۶	احکام شرکت
۲۳۸	احکام صلح
۲۳۹	احکام اجاره
۲۴۰	شرائط مالی که آن را اجاره می دهند
۲۴۰	شرائط استفاده ای که مال را بری ان اجاره میدهند
۲۴۱	مسائل متفرقه اجاره
۲۴۳	احکام جعاله
۲۴۴	احکام مُزارعه
۲۴۶	احکام مُساقات
۲۴۷	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۲۴۸	احکام وکالت
۲۵۰	احکام قرض

۲۵۱	-----	احکامِ حواله دادن
۲۵۲	-----	احکامِ رهن
۲۵۳	-----	احکامِ ضامن شدن
۲۵۴	-----	احکامِ کفالت
۲۵۵	-----	احکامِ ودیعه (امانت)
۲۵۷	-----	احکامِ عاریه
۲۵۸	-----	اهمیت ازدواج در اسلام
۲۵۹	-----	احکامِ نکاح یا ازدواج
۲۵۹	-----	احکامِ عقد
۲۵۹	-----	دستور خواندن عقد دائم
۲۶۰	-----	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۶۰	-----	شرایط عقد
۲۶۱	-----	عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد
۲۶۲	-----	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۲۶۴	-----	احکامِ عقد دائم
۲۶۵	-----	مُتعه یا صیغه
۲۶۵	-----	احکام نگاه کردن
۲۶۶	-----	مسائل متفرقه زناشویی
۲۶۸	-----	احکام شیر دادن
۲۶۹	-----	شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است
۲۷۱	-----	آداب شیر دادن
۲۷۱	-----	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۷۲	-----	احکامِ طلاق
۲۷۳	-----	عده طلاق
۲۷۴	-----	عده زنی که شوهرش مُرده
۲۷۴	-----	طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۷۵	-----	احکام رجوع کردن
۲۷۵	-----	طلاق خُلع
۲۷۶	-----	طلاق مُبارات
۲۷۶	-----	احکام مُتفرقه طلاق
۲۷۷	-----	احکامِ غصب

۲۷۹	-----	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۲۸۰	-----	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۲۸۱	-----	دستور سر بریدن حیوانات
۲۸۲	-----	شرایط سربریدن حیوانات
۲۸۲	-----	دستور کشتن شتر
۲۸۳	-----	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۲۸۳	-----	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۲۸۴	-----	احکام شکار کردن با اسلحه
۲۸۵	-----	شکار کردن با سگ شکاری
۲۸۶	-----	صید ماهی
۲۸۶	-----	صید ملخ
۲۸۷	-----	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۲۸۸	-----	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۲۸۹	-----	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۲۹۰	-----	مستحبات آب آشامیدن
۲۹۰	-----	مکروهات آب آشامیدن
۲۹۰	-----	احکام نذر و عهد
۲۹۲	-----	احکام قسم خوردن
۲۹۳	-----	اهمیت وقف در اسلام
۲۹۴	-----	احکام وقف
۲۹۶	-----	اهمیت وصیت در اسلام
۲۹۶	-----	احکام وصیت
۳۰۰	-----	احکام ارث
۳۰۰	-----	ارث دسته اول
۳۰۱	-----	ارث دسته دوم
۳۰۳	-----	ارث دسته سوم
۳۰۵	-----	ارث زن و شوهر
۳۰۶	-----	مسائل متفرقه ارث
۳۰۶	-----	اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
۳۰۸	-----	معنای معروف و منکر
۳۰۹	-----	امر و نهی درای مراتبی است

۳۰۹	گسترده‌گی امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۰	امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۱	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۱	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۳	مسائل دفاع
۳۱۵	شرایط نماز جمعه
۳۱۶	وقت نماز جمعه
۳۱۷	کیفیت نماز جمعه
۳۱۹	احکام نماز جمعه
۳۲۲	مسائل مستحدثه
۳۲۲	بیمه
۳۲۲	احکام سرقت
۳۲۳	دیه
۳۲۳	نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است
۳۲۳	نماز
۳۲۴	خمس
۳۲۴	ربا
۳۲۴	سودهایی که بانک می دهد
۳۲۴	رهن خانه
۳۲۶	فروختن چک
۳۲۶	قولنامه
۳۲۷	تشریح و پیوند
۳۲۸	فروختن خون

«بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و آله الطاهرين سيما بقیة الله فى الارضين و اللعن على اعدائهم اجمعين .

« یاد گرفتن احکام خدا واجب است »

یکی از فرایض مهم اسلامی ، یاد گرفتن احکام دین است . قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله عليهم) با تاکید فراوان ، مسلمانان به فرا گرفتن احکام اسلام ترغیب می کند و از عواقب زیانبار جهل و ترک تعلم ، بر حذر می دارد :
حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند : « احکام دین را یاد بگیرید و مانند اعراب زمان جاهلیت ، از احکام خدا بی خبر ننمایید ، سپس افزودند کسی که احکام الهی را یاد نگیرد خداوند در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش صّحه نمی گذارد .

و نیز حضرتش فرمودند : « کسی که احکام خداوند را یاد نگیرد ، از خیر و سعادت محروم است .
و همچنین فرمود که : « حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند : من از مسلمانی که در برنامه زندگی خود ترتیبی نمی دهد که هر هفته ای یک روز برای مورد

۱- توجه قرار دادن احکام اسلام و یاد گرفتن آنچه که نمیداند فراغت داشته باشد ، منجز و بیزارم . »

نکته مهم این است که در احادیث اسلامی موضوع « تفقه در دین » یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و نسبت به احکام آن بصیر و بینا بودن ، مورد اهتمام و عنایت اهل بیت (عليهم السلام) قرار گرفته و توصیه و تاکید فراوان بر این مطلب دارند که لازم است همه مسلمانان « تفقه در دین » به معنایی که گفته شد ، داشته باشند . و در دسته ای از احادیث خیر و سعادت و موفقیت فرد و اجتماع ، چه جامعه بزرگ اسلامی و چه جامعه خانوادگی ، در گرو تفقه در دین معرفی شده است :

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند : « اذا اراد الله بعبد خيراً ففقهه فى الدين » یعنی : « هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به احکام دین بصیر و بینا می گرداند . »

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند : « اذا اراد الله بقوم خيراً ففقههم فى الدين » یعنی : « هنگامی که مشیت الهی بر این تعلق می گیرد که جامعه ای را به خیر و صلاح و موفقیت برساند ، آن جامعه را در شناخت دین ، بصیر و بینا می سازد . »

و حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند : « اذا اراد الله باهل بیت خيراً ففقههم فى الدين و رزقهم الرفق فى معيشتهم و قر صغیرهم کبیرهم »

یعنی : « وقتی که خداوند متعال خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد این سه موضوع را در آن خانواده پدید می آورد :

۱- اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می گرداند .

۲- با حساب و تدبیر گام برداشتن در راه زندگی اقتصادی را نصیب آنها می کند تا هرگز در راه اسراف و تبذیر اموال خود گام نگذارند و نیز مخارج خود را با در آمد حلال خود تنظیم کنند تا از حد اعتدال تجاوز نکنند و به ورطه حرام نیفتند .

۱- کوچکترهای آنها، بزرگترهاشان را احترام کنند. «در اینجا در رابطه با شناخت دین، قبل از هر چیز باید به این موضوع توجه داشت که دین مقدس اسلام، قانونگزاری را تنها در شان خدا می داند، چه اینکه آن ذات مقدس است که انسان ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته های فطرش آنان کاملاً آگاه است، چنان که قانونگذار قوانین زندگی و بقای موجودات دیگر نیز، آن ذات مقدس است و بس. و او که هم، مقنن قوانین و هم، هدایتگر راه زندگی است، قوانین زندگی انسانها را بعنوان وظایف فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، روانی فردی و اجتماعی به وسیله پیغمبران عالیمقام و جانشینان و الاقدر آنها به انسان ها ابلاغ نموده است و بطور کلی این احکام و قوانین بر ۳ دسته است:

۱- احکام اعتقادی

۲- احکام اخلاقی

۳- احکام عملی

دسته اول: شامل توحید و عدل و دیگر صفات ثبوتیه و سلبيه آن ذات ذوالجلال، که صفات جمال و جلال نیز نامیده میشود میگردد. و نیز شامل موضوع نبوت که بالزوم بعثت پیامبران خدا و صفات و خصوصیات آنها ارتباط دارد و همچنین شامل موضوع امامت که با مساله

ولایت و امامت ائمه دوازده گانه (سلام الله عليهم) مرتبط میشود، میگردد.

چنانکه شامل موضوع معاد که با مساله شناخت حقیقت مرگ و عالم برزخ و بازگشت روح به بدن در روز قیامت و خصوصیات حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم ارتباط پیدا می کند، می شود.

این ۵ موضوع که از آن به اصول دین تعبیر می شود، قسمت اول احکام دین مقدس اسلام است و یاد گرفتن آنها برای هر کسی به فراخور درک او و بر اساس منطق و برهان لازم است.

دسته دوم: که احکام اخلاقی است بطور خلاصه این است که: روحیات انسانها چون در اعمال آنها تاثیر مستقیم دارد، لذا تنها راه اصلاح و تکامل آنها پس از تکمیل عقاید اسلامی تهذیب اخلاق است که در نتیجه آن روحیات پست مانند: بخل، حسد، تکبر، خودپسندی غرور و امثال اینها از مزرعه روح آنها زدوده شود و در این مزرعه پر استعداد و شایسته بذره های صقات نیک از قبیل تواضع، کرم، شجاعت، سخاوت، صبر و صدق کشته شود و هدف مقدس پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمودند:

«بُعِثْتُ لِاتِمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» یعنی: انگیزه بعثت من، تکمیل اخلاق نیک انسانها است تا مین گردد و عهده دار این طایفه از احکام اسلامی، علم اخلاق است و بر ما لازم است که در راه فرا گرفتن آن نیز کوشا باشیم.

دسته سوم: احکام عملی است که گستردگی بیشتری دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان ها را: سیاسی، عبادی، قضایی، جزایی، اقتصادی، فردی و اجتماعی زیر پوشش خود قرار میدهد و رساله های عملیه با این دسته از احکام خداوند ارتباط دارد.

در رابطه با این طایفه از احکام الهی توجه به این دو مطلب لازم است:

۱- قوانین و احکام خداوند بطور عمده ، منبع ، و مدرکی جز قرآن مجید و احادیثی که از پیغمبر بزرگوار اسلام و اهلیت عالیمقامشان (صلوات الله علیهم اجمعین) (که ثقلین نامیده می شوند) صادر گردیده است ، ندارد .

۲- فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و احادیث اهلیت مندرج است ، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد . و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن و حدیث شناسی و شناخت راویان احادیث و

اصول فقه و شناخت آرا و انظار فقهای اسلام ، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح -با توفیق الهی - به درجه اجتهاد و فقاہت نرسیده باشد ، هرگز نمی تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند و در اختیار جامعه اسلامی بگذارد . اکنون با توجه به آنچه که

ذکر گردید ، لزوم رجوع به فقهی که راه اجتهاد را با گستردگی مخصوصی که دارد پیموده ، واضح و مساله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق ، ثابت می گردد بعلاوه در مثل زمان ما ، که ساکنان همه مناطق روی زمین با هم ارتباط نزدیک پیدا کرده اند و مسائل جدید فراوانی در زندگی انسانها رخ داده و می دهد و پدیده های جدیدی پدید می آید ، کسی می تواند مرجع احکام الهی باشد که عالم به اوضاع زمان و واقف به نقشه های دشمنان اسلام نیز باشد تا بر اساس منابع غنی و کامل و فقه پویای اسلامی ، وظایف

مسلمانان را با توجه به مقتضیات زمانها و مکانها ، استنباط کند . و بالاخره معیاری که حضرت صادق (علیه السلام) در این مورد ارائه فرموده است ، این است :

« فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ، صَائِتًا لِنَفْسِهِ ، حَافِظًا لِدِينِهِ ، مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ . »

یعنی : « در هر عصر و زمان در میان فقهای اعصار و ادوار ، بر مردم مسلمانان لازم است از کسی تقلید کنند که :

۱- دارای صیانت نفس باشد تا در سایه آن بتواند خود را در برابر هر گونه عوامل انحراف از صراط مستقیم اسلام ، مصون نگاه بدارد .

۲- حافظ دین باشد .

۳- مخالف هواهای نفسانی خود باشد .

۴- مطیع امر خداوند متعال باشد . »

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين .

احكام تقلید

(مساله ۱) مسلمانان باید به اصول دین ایمان و یقین داشته باشد و این ایمان باید برای هر مسلمانی به اندازه فکر و درک او بر پایه دلیل و برهان استوار باشد ، و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد ، یا از مجتهد تقلید کند ، یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام

داده است ، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند و عده دیگر می گویند حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهد . و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند ، واجب است از مجتهد تقلید نمایند . به این مطلب نیز باید توجه کرد که در بسیاری از موارد در خود عمل به احتیاط نیز باید یا مجتهد بود و یا تقلید کرد .

(مساله ۲) تقلید در احکام ، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید قلیل کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد . و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد ، و بنا بر اقوی در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهد های زمان خود ، استاد تر باشد .

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت :

اول : آنکه خود انسان یقین کند ، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد .

دوم : آنکه دو نفر عالم عادل ، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند ، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند ، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند .

سوم : آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند ، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند .

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند .

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد :

اول : شنیدن از خود مجتهد .

دوم : شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند .

سوم : شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست .

چهارم : دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد .

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است ، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید ، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست .

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد ، مقلد آن مجتهد ، یعنی کسی که از او تقلید میکند ، نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود ، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه ، یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند ، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید ، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهد های دیگر بیشتر است عمل نماید .

پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند ، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است .

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مساله ای فتوی داده ، احتیاط کند ، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب گُر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ، مقلد او نمیتواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوی عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی ، که آن را احتیاط مستحبّ می گویند عمل نماید. مگر آنکه فتوای آن مجتهد نزدیک تر به احتیاط باشد .

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهدمی تواند در همه مسائل از او تقلید کند ، مگر اینکه مجتهد زنده اعلم از میت باشد ، که در این صورت رجوع به آن زنده واجب است .

(مسائل ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید ، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد ، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند ، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ رَادِرِ رَكَعَتِ سَوْمٍ وَچهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید ، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید ، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید .

(مساله ۱۱) مسایلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یلد بگیرد .

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند ، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است ، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد ، چنانچه از انجام عمل ، محذوری لازم نباید بنا بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید . پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده ، دوباره باید انجام دهد .

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود ، لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد ، باید اشتباه را بر طرف کند .

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد ، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا عمل او با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند ، مطابق باشد ، مگر عمل را طوری انجام داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیک تر باشد که در این صورت هم صحیح است .

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف ، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند ، مثل آب هندوانه و گلاب ، یا با چیزی مخلوط باشد ، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب گُر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه .

۱- آب گُر

(مساله ۱۶) آب گُر ، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و احتیاط این است که مقدار $۳۷۷/۴۱۹$ کیلوگرم را در نظر بگیرند

(مساله ۱۷) اگر عین نجس ، مانند بول و خون به آب گُر برسد ، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود و اگر تغییر نکند ، نجس نمی شود .

(مساله ۱۸) اگر بوی آب گُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند ، نجس نمی شود .

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از گُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از گُر باشد، تمام آب نجس می شود. و اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد ، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است .

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل بکر باشد ، آب نجس را در صورتی که مخلوط به آن بشود پاک کمی کند ، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد .

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب گُر یخ ببندد و باقی آن بقدر گُر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است .

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه گُر بوده ، اگر انسان شک کند از گُر کمتر شده یا نه ، مثل آب گُر است ، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود . و آبی که کمتر از گُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه ، حکم آب گُر ندارد .

(مساله ۲۴) گُر بودن آب ، به دو راه ثابت می شود :

اول : آنکه خود انسان تشخیص دهد .

دوم : آنکه دو مرد عادل خبر دهند .

۲- آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد .

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد ، نجس می شود .

ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد ، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد ، پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پائین برسد ، بالا نجس می شود .

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود ، اجتناب کنند . ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است :

- اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد .
 دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد .
 سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد .
 چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد .
 پنجم - بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد .

۳- آب جاری

- (مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد ، مانند آب چشمه و قنات .
 (مساله ۲۹) آب جاری اگر کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است .
 (مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش واسطه نجاست تغییر کرده نجس است . و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب چشمه متصل باشد ، پاک و گرنه نجس است .
 (مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد . یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است .
 (مساله ۳۲) آبی که کنار نهر ، ایستاده و متصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد .
 (مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد ، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد .
 (مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، مثل آب جاری است ، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به خزینه ای که آب آن به تنهایی یا با آب حوضچه به اندازه کر ، متصل باشد .
 (مساله ۳۵) آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد ، اگر متصل به کر باشد ، مثل آب جاری است و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد ، در حکم آب کر است .
 (مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود . اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد ، چنانچه به نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود .

۴- آب باران

- (مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد ، جایی که باران به آن برسد پاک می شود . و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست .
 ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید .

(مساله ۳۸) اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد.

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مساله ۴۱) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود.

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵- آب چاه

(مساله ۴۴) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن، بکشند.

(مساله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

(مساله ۴۶) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می شود.

احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مساله ۴۸) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود.

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب گر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه ، مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند ، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمیکند ، وضو و غسل هم با آن باطل است .

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده ، نجاست را پاک نمی کند ، وضو و غسل ه با آن باطل است .

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده ، نجاست را پاک نمی کند ، وضو و غسل هم با آن باطل است .

ولی اگر به اندازه گری بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه گری یا جاری باشد نجس می شود . ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود ، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود .

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود ، و تغییر آن از بین برود پاک می شود . ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد .

(مساله ۵۴) آبی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می شود و آن را غساله می نامند اگر تطهیر با آب قلیل باشد ، نجس است ، ولی اگر در آب کر یا جاری تطهیر نمایند ، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد ، پاک است .

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است . و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه ، نجس است .

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر ، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت ، پاک و خوردن آن مکروه می باشد .

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز که خوب و بد را می فهمند ، پوشانند ، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر پوشانند .

(مساله ۵۸) لازم نیست یا چیز مخصوصی عورت خود را پوشانند ، و اگر مثلا با دست هم آن را پوشانند ، کافی است .

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن ، یعنی شکم و سینه ، رو به قبله و پشت به قبله نباشد .

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند ، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید .

(مساله ۶۱) در موقع تطهیر مخرج بول و غائط ، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد ، ولی اگر در موقع استبراء بول از مخرج بیرون آید ، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن ، حرام است .

(مساله ۶۲) اگر برای آنکه نا محرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند ، مانعی ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد .

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجبی نیست.

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جائی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را آب شست و یا به

دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی کسانی که

بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد و این در صورتی

است که با آب قلیل بشویند، ولی با آب جاری و گرّ یک مرتبه شستن کفایت می کند.

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، اید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و

اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مساله ۶۸) هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، پاک می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و

چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود.

(مساله ۶۹) لازم است با سنگ یا سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، با اطراف یک سنگ یا یک پارچه کافی نیست و با

استخوان و سرگین پاک نمی شود و پاک کردن با چیز هائی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته

شده حرام است و اگر محل را با آن پاک کند، پاک نمی شود و نماز با آن نمی تواند بخواند.

(مساله ۷۰) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می

کرده.

(مساله ۷۱) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نماز

های بعد، باید تطهیر کند.

استبرا

(مساله ۷۲) استبرا، عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها

این است که: بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از

مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و

پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مساله ۷۳) آبی که گاهی بعد از ملاحظه و بازی کردن، از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است و نیز آبی که بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبرا کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

(مساله ۷۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذاشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

(مساله ۷۷) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۸) مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد.

و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مساله ۷۹) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

(مساله ۸۰) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

(مساله ۸۱) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودارینکند.

(مساله ۸۲) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

(مساله ۸۳) نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاغ، یازدهم عرق شتر نجاستخوار.

توضیح

۱-۲ بول و غائط

- (مساله ۸۴) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است ، ولی فضلۀ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند ، پاک است .
- (مساله ۸۵) فضلۀ پرندگان حرام گوشت ، نجس است .
- (مساله ۸۶) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک ، محکم شده است .

۳-منی

- (مساله ۸۷) منی حیوانی که خون جهنده دارد ، نجس است .

۴-مردار

- (مساله ۸۸) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا بغیر دستوری که در شرع معین شده ، آن را کشته باشند . و ماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب هم بمیرد پاک است .
- (مساله ۸۹) چیزهایی از مردار ، مثل پشم و مو و کرک و استخون و دندان که روح در آن حلول نمی کند از غیر حیوان نجس العین (حیوانی که ذاتاً نجس است مثل خوک و سگ) پاک می باشد .
- (مساله ۹۰) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد ، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند ، نجس است .
- (مساله ۹۱) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده ، اگر چه آنها را بکنند ، پاک است ، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند ، اجتناب نمایند .
- (مساله ۹۲) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید .
- (مساله ۹۳) اگر بره و بزغاله ، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید .
- (مساله ۹۴) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد ، پاک است .
- (مساله ۹۵) گوشت و پیه چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است ، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمانان باشد و بدانند آن مسلمانان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است و نیز بدانند مسلمان با آن معامله پاکی نموده ، پاک است ، ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده ، نجس می باشد .

۵- خون

(مساله ۹۶) خون انسان و هر حیوانی که ون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد ، پاک می باشد .

(مساله ۹۷) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید ، خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده ، خون به بدن حیوان برگردد ، آن خون نجس است .

(مساله ۹۸) خونی که در تخم مرغ می باشد ، بنابر احتیاط واجب نجس است ، ولی اگر در میان پرده رقیقی است و آن پرده پاره نشده است ، اجزاء تخم مرغ را نجس نمی کند .

(مساله ۹۹) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند .

(مساله ۱۰۰) خونی که از لای دندانها می آید نجس و خوردن آن حرام است ، ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از ین برود پاک است ، ولی فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال دارد .

(مساله ۱۰۱) خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند .

(مساله ۱۰۲) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده ، پاک است .

(مساله ۱۰۳) اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود . و جوشیدن و حرارت و آتش ، پاک کننده نیست .

(مساله ۱۰۴) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است ، پاک می باشد .

۷ و ۶- سگ و خوک

(مساله ۱۰۵) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند ، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ، ولی سگ و خوک دریائی پاک است .

۸- کافر

(مساله ۱۰۶) کافر ، یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء ، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد مگر اهل کتاب که در آخر مساله ذکر میشود و هخمجین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین ، یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند

منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا، یا توحید، یا نبوت، نجس می باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند، به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برگردد، بهتر آن است که از او اجتناب کنند.

کفاری که مانند یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و تاهنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات که ذکر شد و می شود حاصل نشده است، اجتناب لازم نیست.

(مساله ۱۰۷) تمام بدن کافر غیر اهل کتاب حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مساله ۱۰۸) اگر پدر و مادر و جد و جدۀ بچۀ نالغ کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مساله ۱۰۹) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مساله ۱۱۰) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است. و همچنین است غلاۀ، یعنی کسانی که یکی از ائمه (علیهم السلام) را خدا می خوانند یا می گویند خدا در حلول کرده است.

۹- شراب

(مساله ۱۱۱) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

(مساله ۱۱۲) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد.

(مساله ۱۱۳) اگر آب انگور بخودی خود جوش بیاید نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است ولی نجس نیست. و اگر به واسطه جوشاندن به آتش، دو سوم آن کم شود حرام بودن آن نیز برطرف میشود.

(مساله ۱۱۴) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰- فقاع

(مساله ۱۱۵) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک می باشد.

۱۱- عرق جنب از حرام

(مساله ۱۱۶) عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

(مساله ۱۱۷) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است، نماز بخواند.

(مساله ۱۱۸) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

(مساله ۱۱۹) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، می تواند با آن عرق نماز بخواند.

۱۲- عرق شتر نجاستخوار

(مساله ۱۲۰) عرق شتر نجاستخوار نجس است و احتیاط واجب آن است که از عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، اجتناب کنند.

راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۱) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا میخوردند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آوردند، نجس است اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است نجس می باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مساله ۱۲۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را پرسد، ولی اگر با اینکه مساله را پرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

(مساله ۱۲۳) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واری کند.

(مساله ۱۲۴) اگر بداند یکی از یا دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

(مساله ۱۲۵) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۶) اگر چیزی پاکی به چیزی نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۷) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است ، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود ، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه ، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود .

(مساله ۱۲۸) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد ، هر قسمتی که نجاست به آن برسد ، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است . و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها .

(مساله ۱۲۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد ، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس میشود ، ولی اگر روان نباشد همان نقطه ای که نجس یا متنجس به آن اصابت کرده ، نجس است و اگر آن را با مقداری از اطرفش بردارند ، بقیه پاک است .

(مساله ۱۳۰) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند ، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است .

(مساله ۱۳۱) اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود ، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود ، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن ، پاک است .

(مساله ۱۳۲) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید ، اگر خون داشته باشد ، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است ، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد ، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه ، پاک می باشد .

(مساله ۱۳۳) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است ، روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود ، آب آفتابه نجس می شود ، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود ، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد ، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد ، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود ، آب آفتابه نجس نمی شود .

(مساله ۱۳۴) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد ، در صورتی که بعد از بیرون آمدن ، آلوده به نجاست نباشد پاک است ، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود ، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن ، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست . و همچنین آب دهان و بینی اگر در داخل بدن برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد ، پاک است .

احکام نجاسات

(مساله ۱۳۵) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است ، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند .

(مساله ۱۳۶) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد ، باید آن را آب بکشند .

(مساله ۱۳۷) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار ، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد .

(مساله ۱۳۸) نوشتن قرآن با مرکب نجس ، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند ، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود .

(مساله ۱۳۹) احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست ، در صورت امکان از او بگیرند .

(مساله ۱۴۰) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مساله ۱۴۱) خوردن و آشامیدن نجس و چیز متنجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهائی که نجس شده است به طفل، حرام نیست.

(مساله ۱۴۲) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند باید نجاستش را به آنها بنا بر احتیاط واجب بگوید.

(مساله ۱۴۳) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مساله ۱۴۴) اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

(مساله ۱۴۵) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه گفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مساله ۱۴۶) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

(مساله ۱۴۷) بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه تکلیفش هم نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند.

مُطَهَّرَات

(مساله ۱۴۸) ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انتقال، ششم اسلام، هفتم تبعیت، هشتم برطرف شدن عین نجاست، نهم استبراء حیوان نجاستخوار، دهم غایب شدن مسلمان و احکاماینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱- آب

(مساله ۱۴۹) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از گُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود .

(مساله ۱۴۸) ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب ، دوم زمین ، سوم آفتاب ، چهارم استحاله ، پنجم انتقال ، ششم اسلام ، هفتم تبعیت ، هشتم برطرف شدن عین نجاست ، نهم استبراء حیوان نجاستخوار ، دهم غایب شدن مسلمان و احکاماینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود .

۱- آب

(مساله ۱۴۹) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند :

اول: آنکه مطلق باشد ، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند .
دوم: آنکه پاک باشد .

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را میشوند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند .

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از گُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود .

(مساله ۱۵۰) ظرف نجس را با آب باید سه مرتبه شست ، بلکه در گُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است ، گرچه اقوی کفایت یک مرتبه است ، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک پاک ، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب دو مرتبه در گُر یا جاری یا با آب قلیل شست ، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد .

(مساله ۱۵۱) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد ، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند ، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد .

(مساله ۱۵۲) ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد ، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب ، و لازم نیست آن را خاک مال کنند ، اگر چه احتیاط آن است که خاک مال شود و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب .

(مساله ۱۵۳) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود .

(مساله ۱۵۴) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرورفته ، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود . و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود ، باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست .

(مساله ۱۵۵) ظرف نجس را با آب دو جور می شود آب کشید :

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند . دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند .

(مساله ۱۵۶) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند ، پاک میشود . و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند ، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آوردند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آوردند ، آب بکشند .

(مساله ۱۵۷) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند . ظاهرش پاک می شود .

(مساله ۱۵۸) تنوری که به بول نجس شده است اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرند ، پاک می شود . و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند ، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک ، پر کنند .

(مساله ۱۵۹) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کُر یا جاری فرو برند که تمام جاهای نجس آن برسد ، پاک می شود . و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که داخل آن خارج شود .

(مساله ۱۶۰) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود ، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد) .

(مساله ۱۶۱) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود . ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست .

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به غیر بول نجس شود ، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد . و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود . ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید .

(مساله ۱۶۳) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده و در آب کر یا جاری فرو برند ، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود .
(مساله ۱۶۴) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود ، به فرو بردن در آب کُر و جاری پاک می گردد . و اگر باطن آنها نجس شود ، پاک نمی گردد .

(مساله ۱۶۵) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه ، باطن آن پاک است .

(مساله ۱۶۶) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود ، و ظرف آن سهم پاک می گردد . ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند . باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند ، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد .

(مساله ۱۶۷) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده ، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود ، اگر چه موقع فشار دادن ، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید .

(مساله ۱۶۸) اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند ، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند . چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس ، پاک است .

(مساله ۱۶۹) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد. ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

(مساله ۱۷۰) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنی و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مساله ۱۷۱) اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن، لازم نیست.

(مساله ۱۷۲) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

(مساله ۱۷۳) اگر موی سر و صورت را که زیاد است، با آب قلیل آب بکشند، باید فشاردهند که غسل آن جدا شود.

(مساله ۱۷۴) اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

(مساله ۱۷۵) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباسی، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مساله ۱۷۶) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مساله ۱۷۷) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری بواسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد.

(مساله ۱۷۸) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد.

(مساله ۱۷۹) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

(مساله ۱۸۰) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که اب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک

می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند.

(مساله ۱۸۱) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از گره هم پاک می شود.

(مساله ۱۸۲) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب گری یا جاری بگذرند، پاک نمی شود.

۲- زمین

(مساله ۱۸۳) زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را، پاک می کند.

اول: آنکه زمین پاک باشد.

دوم: آنکه خشک باشد.

سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

(مساله ۱۸۴) کف پا و ته نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، پاک نمی شود.

(مساله ۱۸۵) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً ده گام می شود) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر

(مساله ۱۸۶) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

(مساله ۱۸۷) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین با خاک به آن اطراف برسد، پاک می گردد.

(مساله ۱۸۸) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانو به وسیله تماس با زمین و حرکت بر روی زمین نجس شود، دست و زانوی به وسیله راه رفتن پاک می شود.

و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها، محل اشکال است.

(مساله ۱۸۹) اگر بعد از راه رفتن، ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا و ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم به ترتیبی که ذکر شد برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۰) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است، مگر اینکه راه رفتن با آن به جای کفش معمول و متعارف باشد و اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود.

۳- آفتاب

(مساله ۱۹۱) آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب میشود، با شش شرط پاک میکند:

اول: آنکه چیز نجس بطوری تر باشد ، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر می شود ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند .

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد ، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند .

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد .

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند ، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده ، اشکال ندارد .

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند .

ششم: آنکه ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد ، جسم پاک دیگری فاصله نباشد .

(مساله ۱۹۲) اگر ، حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود .

(مساله ۱۹۳) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه ، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه .

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد ، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود ، ولی اگر دیوار بقدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف ، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد .

۴- استحاله

(مساله ۱۹۵) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود و می گویند استحاله شده است ، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند . پاک نمی شود .

(مساله ۱۹۶) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده ، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده نیز ، اجتناب نمایند .

(مساله ۱۹۷) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه ، نجس است .

(مساله ۱۹۸) اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود ، پاک می گردد .

(مساله ۱۹۹) شرابی که از انگور نجس درست کنند ، به سرکه شدن پاک نمی شود ، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند .

(مساله ۲۰۰) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند ، نجس است .

(مساله ۲۰۱) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ، ضرر ندارد . و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود ، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند ، اشکال ندارد .

۵- کم شدن دو سوم آب انگور

(مساله ۲۰۲) آب انگوری که خود بخود جوش آمده نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال میشود، ولی اگر به واسطه آتش جوش آمده است، پیش از آنکه ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود، نجس نیست ولی حرام است و به ثلثان شدن به وسیله آتش، حلال می شود.

(مساله ۲۰۳) اگر مثلاً در یک خوشه غوری یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانکه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره می گویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۴) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمیشود.

۶- انتقال

(مساله ۲۰۵) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

(مساله ۲۰۶) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز و بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷- اسلام

(مساله ۲۰۷) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مسلمان می شود. و بعد از مسلمانان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

(مساله ۲۰۸) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی لباسی که در موقع مسلمان شدن در بدن او بوده است، پاک می شود هر چند با عرق بدن او ملاقات کرده باشد.

(مساله ۲۰۹) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده، یا نه، پاک است، بلکه اگر انسان بداند که قلباً مسلمان نشده است هنگامی که در ظاهر اسلام را مراعات می کند، پاک است.

۸- تبعیت

(مساله ۲۱۰) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر. پاک شود.

(مساله ۲۱۱) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

(مساله ۲۱۲) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

(مساله ۲۱۳) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

(مساله ۲۱۴) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب کشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است.

(مساله ۲۱۵) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند، پاک است.

۹- بر طرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۱۶) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا منتجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان، مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب کشید به احتیاط واجب.

(مساله ۲۱۷) اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب، نجس می شود.

(مساله ۲۱۸) جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا بادطن است آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است.

(مساله ۲۱۹) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی شود و اگر طوری آنها را تکان دهند که گرد خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۰) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخوانند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۱) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجاست شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

(مساله ۲۲۲) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

(مساله ۲۲۳) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان از گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

(مساله ۲۲۴) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمیکنند، میتواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

(مساله ۲۲۵) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. ولی به کار بردن و استعمال آنها در غیر آنچه که مشروط به طهارت است، اشکالی ندارد.

(مساله ۲۲۶) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حتی در زینت اتاق و نگاهداشتن آنها حرام است و بر صاحب ظرف واجب است که آن را بشکند و از وضع ظرف بودن خارج کند.

(مساله ۲۲۷) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام است.

(مساله ۲۲۸) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد، حرام است.

(مساله ۲۲۹) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۰) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۱) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۲) اگر انسان غذایی که در ظرف طلا یا نقره است به این منظور که غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است، ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد، ولی خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۳) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطر دان و سرمه دان و مثل اینها.

(مساله ۲۳۴) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

(مساله ۲۳۵) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۶) همانطور که استعمال ظرف طلا و نقره و ساختن و خریدن و فروختن و نگاه داشتن و هر گونه استفاده از آن و اجرت برای ساختن و اصلاح آن حرام است ، ساختن اشیائی از قبیل تخت و زین اسب و لوح و امثال آن از طلا و نقره، هر چند که ظرف نیست نیز حرام است و را کد نگهداشتن این قبیل منابع ثروت جائز نیست و اسراف است و آنچه که در روایات حکم به جواز آن شده است ، ساختن و استعمال اشیائی است که حقیر یا تابع چیز دیگری مانند حلقه شمشیر و قاب قرآن است .

وضو

(مساله ۲۳۷) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مساله ۲۳۸) درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست . و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار میگیرد باید شسته شود ، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید ، وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید .

(مساله ۲۳۹) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید . و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد ، ولی با هم متناسب باشند ، لازم نیست .

ملاحظه معمول را بکند ، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید .

(مساله ۲۴۰) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضو ، واریسی کند که اگر هست برطرف نماید .

(مساله ۲۴۱) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد ، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد ، شستن مو کافی است و ساندن آب به زیر آن لازم نیست .

(مساله ۲۴۲) اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند

(مساله ۲۴۳) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن ، دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید . و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید ، اگر نداند در وضو هائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه ، نماز هائی که خوانده صحیح است .

(مساله ۲۴۴) باید صورت و دست ها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید ، باطل است .

(مساله ۲۴۵) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست بقدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود ، کافی است .

(مساله ۲۴۶) بعد از شستن صورت باید دست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید .

(مساله ۲۴۷) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته ، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید .

(مساله ۲۴۸) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میج شسته ، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید . و اگر فقط تا میج را بشوید وضوی او باطل است .

- (مساله ۲۴۹)** در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است . بستگی به قصد گیرنده وضو دارد ، نه به تعداد دفعاتی که آب به صورت می ریزد .
- (مساله ۲۵۰)** بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده ، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد هر چند لازم نیست که از بالا به پائین مسح نماید .
- (مساله ۲۵۱)** یک قسمت از چهار قسمت سر . که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته ، مسح نماید .
- (مساله ۲۵۲)** لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد ، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر ، که خارج از جلو سر است می رسد ، باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده ، پوست سر را مسح نماید و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد ، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلوی آن آمده مسح کند ، باطل است **(مساله ۲۵۳)** بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده ، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا بر آمدگی روی پا ، مسح کند .
- (مساله ۲۵۴)** پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، و بهتر از مسح تمام روی پا است .
- (مساله ۲۵۵)** اگر در مسح پا همه را روی پا بگذارد و کمی بکشد ، صحیح است .
- (مساله ۲۵۶)** در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند ، اشکال ندارد .
- (مساله ۲۵۷)** جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند ، مسح باطل است . ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است . اشکال ندارد .
- (مساله ۲۵۸)** اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد ، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید .
- (مساله ۲۵۹)** اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد ، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد .
- (مساله ۲۶۰)** مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند .
- (مساله ۲۶۱)** اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح ، آن را آب بکشد ، باید تیمم نماید .

وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۲) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورده، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست.

(مساله ۲۶۳) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو

کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

(مساله ۲۶۴) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۶۵) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتاد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: اللَّهُمَّ لِقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ مَوْعِ

شستن رو بگوید: اللَّهُمَّ تَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَيِّضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند: اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حَسَابًا يَسِيرًا وَ موقع شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقَطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بخواند: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعِي فِيْمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ.

شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آنکه مطلق باشد و معنای مطلق و مضاف در فصل آنها گذشت.

شرط سوم - آنکه آب وضو مباح باشد.

(مساله ۲۶۶) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مساله ۲۶۷) اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که آب را بگذارد تا صاف و ته نشین شود و وضو بگیرد.

(مساله ۲۶۸) وضو با آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد

وضوی او صحیح است .

(مساله ۲۶۹) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند ، اشکال ندارد .

(مساله ۲۷۰) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند ، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد ، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن

وضو می گیرند ، می تواند از حوض آن ، وضو بگیرد .

(مساله ۲۷۱) وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا ها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجا ها نیستند با آب آنها وضو بگیرند .

(مساله ۲۷۲) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آن ها راضی است ، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند ، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند .

(مساله ۲۷۳) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد ، صحیح است ، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد .

شرط چهارم - آنکه ظرف آب وضو ، مباح باشد .

شرط پنجم - آنکه ظرف آب وضو ، طلا و نقره نباشد .

(مساله ۲۷۴) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن ، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غصبی باطل است و در ظرف طلا یا نقره بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و

نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد ، وضوی او به احتیاط واجب باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر ، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد ، وضوی او صحیح است هر چند به وسیله آب برداشتن ، مرتکب معصیت

شده است .

(مساله ۲۷۵) اگر در حوضی که مثلا یک آجر یا سنگ آند غصبی است ، وضو بگیرد صحیح است ، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود . گناهکار است .

(مساله ۲۷۶) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده ، حوض یا نه‌ری بسازند ، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند ، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد .

(مساله ۲۷۷) اگر پیش از تمام شدن وضو ، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود ، وضو صحیح است .

(مساله ۲۷۸) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد ، وضو صحیح است . ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد ، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد ، احتیاط مستحب آن است که اول آن تطهیر کند بعد وضو بگیرد .

(مساله ۲۷۹) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه . چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است و اگر می داند ملتفت بوده ، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح

است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب کشید.

(مساله ۲۸۰) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مساله ۲۸۱) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۲) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به جای تیمم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

(مساله ۲۸۳) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مساله ۲۸۴) اگر بین وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جائی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست

خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

(مساله ۲۸۵) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

(مساله ۲۸۶) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مساله ۲۸۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح بکند.

(مساله ۲۸۸) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مساله ۲۸۹) کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد. بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد. و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز

نخواند و اگر با آن وضو نمازی بجا آورده، دوباره آن را انجام دهد.

(مساله ۲۹۰) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار، وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مساله ۲۹۱) اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۲) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است. برطرف نمایند.

(مساله ۲۹۳) اگر در صورت و دستها جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را

به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۴) اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری، شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

(مساله ۲۹۵) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک

کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مساله ۲۹۶) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۷) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است، دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۸) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۹) اگر بعد از وضو شك كند چیزی كه مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه ، وضو صحیح است .

احكام وضو

(مساله ۳۰۰) کسی كه در كارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می كند ، باید به شك خود اعتنا نکند .

(مساله ۳۰۱) اگر شك كند كه وضوی او باطل شده یا نه . بنا می گذارد كه وضوی او باقی است ، ولی اگر بعد از بول استبراء نكرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید كه نداند بول است ، یا چیز دیگر ، وضوی او باطل است .

(مساله ۳۰۲) کسی كه شك دارد وضو گرفته یا نه ، باید وضو بگیرد .

(مساله ۳۰۳) کسی كه شك میداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده ، مثلاً بول كرده ، اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد ، و اگر در بین نماز است ، باید نماز را بشكند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر

احتیاط واجب نمازی را كه خوانده دوباره بخواند .

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از نماز شك كند كه وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است ، ولی باید برای نماز های بعد وضو بگیرد .

(مساله ۳۰۵) اگر در بین نماز شك كند كه وضو گرفته یا نه ، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند .

(مساله ۳۰۶) اگر بعد از نماز شك كند ، كه قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی كه خوانده صحیح است .

(مساله ۳۰۷) اگر انسان مرضی دارد كه بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری كند ، چنانچه یقین دارد كه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می كند ، باید نماز را در وقتی كه مهلت پیدا می كند

بخواند و اگر مهلت او به مقدار كارهای واجب نماز است ، باید در وقتی كه مهلت دارد فقط كارهای واجب نماز را بجا آورد و كارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترك نماید .

(مساله ۳۰۸) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی كند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود ، وضوی اول کافی است ولی چنانچه مرضی دارد كه در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود كه اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست ، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد ، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند .

(مساله ۳۰۹) کسی كه غائط پی در پی از او خارج می شود كه وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند ، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد .

(مساله ۳۱۰) کسی كه بول پی در پی از او خارج می شود ، اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود می تواند با يك وضو هر دو نماز را بخواند و قطره هایی كه بین نماز خارج می شود ، اشكال ندارد .

(مساله ۳۱۱) کسی كه بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند ، می تواند چند نماز را با يك وضو بخواند ، مگر اختیاراً بول یا غائط كند یا چیز دیگری كه وضو را باطل می كند ، پیش آید .

(مساله ۳۱۲) اگر مرضی دارد كه نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری كند ، باید به وظیفه کسانی كه نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری كنند ، عمل نماید .

(مساله ۳۱۳) کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مساله ۳۱۴) کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب

بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقداری نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مساله ۳۱۵) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مساله ۳۱۶) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز، مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت

خوانده، دوباره بخواند.

چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

(مساله ۳۱۷) برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو

بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

(مساله ۳۱۸) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

(مساله ۳۱۹) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مساله ۳۲۰) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک و بی احترامی باشد، حرام است. و بنا بر احتیاط مستحب چنانچه بی احترامی هم نباشد، مس نماید.

(مساله ۳۲۲) کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۲۳) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و

نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مساله ۳۲۴) هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول

دوم: غائط

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و چشم گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جیره نامیده می شود. **(مساله ۳۲۵)** اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد. چنانچه روی آن باز است و برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

(مساله ۳۲۶) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد. اگر اطراف آن را بشوید کافی است. ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه

پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر

روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست. **(مساله ۳۲۷)** اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر

گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد.

(مساله ۳۲۸) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مساله ۳۲۹) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن تر ضرر ندارد، واجب است که دست تر روی آن بکشد.

(مساله ۳۳۰) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب

کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود، آن را آب

کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۱) اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد.

(مساله ۳۳۲) اگر جیره تمام یا بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد نیز باید وضوی جیره ای بگیرد.

(مساله ۳۳۳) کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

(مساله ۳۳۴) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مساله ۳۳۵) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد. باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۳۷) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، تنها تیمم کافی است.

(مساله ۳۳۸) اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

(مساله ۳۳۹) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند.

(مساله ۳۴۰) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید آن را تربیعی بجا آورند و اگر اتماسی انجام دهند باطل است.

(مساله ۳۴۱) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.

(مساله ۳۴۲) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

(مساله ۳۴۳) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مساله ۳۴۴) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

(مساله ۳۴۵) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم در صورتی که وضوی او باطل نشده است نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

احکام جنابت

(مساله ۳۴۶) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع، دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مساله ۳۴۷) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آورده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد،

حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود در حکم منی است.

(مساله ۳۴۸) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانکه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۴۹) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مساله ۳۵۰) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند و در صورتی که تا کمتر از ختنه گاه داخل شده و بطوری که داخل شدن صدق می کند، احتیاط به غسل کردن ترک نشود.

(مساله ۳۵۱) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، بطوری که شك در صدق داخل شدن دارد، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۲) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

(مساله ۳۵۳) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۴) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مساله ۳۵۵) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهائی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهائی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهائی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۵۶) پنج چیز بر جنب حرام است:

- اول: رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیامبران و امامان (علیهم السلام) بطوری که در وضو گفته شد.
- دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر چه از یک در داخل، و از در دیگری خارج شود.
- سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگری خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد .

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول، سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم، سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم، سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم، سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است .

چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۵۷) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست .

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد .

چهارم: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن .

پنجم: همراه داشتن قرآن .

ششم: خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست .

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن .

هشتم: مالیدن روغن به بدن .

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است .

غسل جنابت

(مساله ۳۵۸) غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن و سجده سهو، غسل جنابت لازم نیست .

(مساله ۳۵۹) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است .

(مساله ۳۶۰) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است

(مساله ۳۶۱) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی .

غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۲) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه نداشتن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است .

(مساله ۳۶۳) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود .

(مساله ۳۶۴) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مساله ۳۶۵) اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

(مساله ۳۶۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مساله ۳۶۷) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

(مساله ۳۶۸) در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

(مساله ۳۶۹) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل نماید.

(مساله ۳۷۱) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مساله ۳۷۲) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل

ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

(مساله ۳۷۴) عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

(مساله ۳۷۵) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی‌شود مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

(مساله ۳۷۶) جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

(مساله ۳۷۷) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مساله ۳۷۸) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

- (مساله ۳۷۹) اگر موقع غسل شك كند چیزی كه مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید واریسی كند تا مطمئن شود كه مانعی نیست.
- (مساله ۳۸۰) در غسل باید موهای کوتاهی را كه جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.
- (مساله ۳۸۱) تمام شرط هائی كه برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر كند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشكال ندارد. ولی کسی كه نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری كند، اگر به اندازه ای كه غسل و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید. چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حكم زن مستحاضه كه بعداً گفته می شود.
- (مساله ۳۸۲) کسی كه قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این كه بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی كند، غسل او باطل است. ولی اگر از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربه الی الله غسل كند، در این صورت غسل او صحیح است و ضامن اجره المثل برای حمامی است.
- (مساله ۳۸۳) اگر حمامی راضی باشد كه پول حمام نسیه بماند، ولی کسی كه غسل می كند قصدش این باشد كه طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشكال دارد.
- (مساله ۳۸۴) اگر بخواند پول حرام یا پولی كه خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.
- (مساله ۳۸۵) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر كند و پیش از غسل شك كند كه چون در خزینه تطهیر كرده حمامی به غسل كردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی كند.
- (مساله ۳۸۶) اگر شك كند كه غسل كرده یا نه باید غسل كند، ولی اگر بعد از غسل شك كند، كه غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.
- (مساله ۳۸۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول كند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.
- (مساله ۳۸۸) هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل كند اگر چه بعد از غسل بفهمد كه به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.
- (مساله ۳۸۹) کسی كه جنب شده اگر شده اگر شك كند غسل كرده یا نه، نماز هائی را كه خوانده است صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل كند.
- (مساله ۳۹۰) کسی كه چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل كند، غسلهای دیگر ساقط می شود.
- (مساله ۳۹۱) کسی كه جنب است اگر بر جائی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواند غسل كند باید آب را طوری به بدن برساند كه دست او به نوشته نرسد.

(مساله ۳۹۲) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و همچنین با غسلهای مستحب که در ضمن مساله ۶۴۵ تا بند ۹ ذکر شده است نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند. **(مساله ۳۹۳)** خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مساله ۳۹۴) استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید، نفوذ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند جاری نشود، استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال، جاری شود.

احکام استحاضه

(مساله ۳۹۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

(مساله ۳۹۶) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز

ظهر غسل کند و به همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شد، باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز

مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مساله ۳۹۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد باید هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، واقوی این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت میکند.

(مساله ۳۹۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد بنابر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

(مساله ۳۹۹) مستحاضه متوسط که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد و مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

(مساله ۴۰۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۱) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

(مساله ۴۰۳) زن مستحاضه برای هر نمازی غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت که واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مساله ۴۰۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مساله ۴۰۵) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

(مساله ۴۰۶) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته باشد و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(مساله ۴۰۷) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مساله ۴۰۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می کند.

(مساله ۴۰۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مساله ۴۱۰) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

(مساله ۴۱۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مساله ۴۱۲) اگر بعد از وضو و غسل ، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می شود ، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد ، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند .

(مساله ۴۱۳) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند ، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده ، دیگر خون نیامده ، لازم نیست دوباره غسل نماید .

(مساله ۴۱۴) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود ، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعا های قبل از نماز اشکال ندارد ، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد .

(مساله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد ، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست .

(مساله ۴۱۶) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود ، چنانچه برای او ضرر ندارد ، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید ، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند .

(مساله ۴۱۷) اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود غسل صحیح است ، ولی اگر در بین غسل ، استحاضه متوسطه کثیره شود واجب است چنانچه مشغول غسل تربیی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده ، بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد .

(مساله ۴۱۸) احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند ، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند .

(مساله ۴۱۹) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد ، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش ، واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی را که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد ، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد ، روزه او صحیح است .

(مساله ۴۲۰) اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است .

(مساله ۴۲۱) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز ، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای غسل کند .

(مساله ۴۲۲) اگر در بین نماز ، استحاضه متوسطه زن کثیره شود ، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتیاط استجابی ، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد باید عوض آن

تیمم کند ، اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ، مگر اینکه غسل استحاضه متوسطه باشد که کفایت از او وضو نمی کند ، چنانچه گذشت .

(مساله ۴۲۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و استحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد .

(مساله ۴۲۴) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد . مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد ، باید برای عشا غسل نماید .

(مساله ۴۲۵) اگر پیش از هر نماز ، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید ، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد ، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو .

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول ، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد .

(مساله ۴۲۷) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند ، نمازش باطل است .

(مساله ۴۲۸) مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است . مثلاً بخواهد از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضوئی که قبلاً برای نماز گرفته بنا بر احتیاط واجب ، کافی نیست .

(مساله ۴۲۹) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که جدّه واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کند ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل

وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد و بنا بر احتیاط واجب زن مستحاضه متوسطه و کثیره تا هنگامی که بکلی پاک نشده اند ، خط قرآن را مس نکنند .

(مساله ۴۳۰) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، باید در متوسطه غسل کند و وضو هم بگیرد و در کثیره تنها غسل کافی است .

(مساله ۴۳۱) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد ، انجام دهد .

(مساله ۴۳۲) هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد ، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد .

(مساله ۴۳۳) اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند ، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد .

(مساله ۴۳۴) اگر زن بداند خئنی که از او خارج می شود خون نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نداند، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

(مساله ۴۳۵) حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود. وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

(مساله ۴۳۶) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مائل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

(مساله ۴۳۷) مشهور آن است که زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمی بینند و زندهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند. ولی این مطلب محل تامل است و برای حقیر ثابت نیست و لذا احتیاط واجب، آن است که زندهای سیده در صورتی که پس از گذشتن از سن پنجاه سالگی در ایام عادت خود، یا با نشانه های حیض، خون ببینند، میان اعمالی که زن مستحاضه انجام می دهد از قبیل خواندن نماز با کیفیتی که ذکر می شود و چیزهایی که حائض باید ترک کند از قبیل داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مکث در مساجد دیگر تا سن ۶۰ سالگی، جمع کنند.

(مساله ۴۳۸) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مساله ۴۳۹) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند.

(مساله ۴۴۰) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

(مساله ۴۴۱) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مساله ۴۴۲) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مساله ۴۴۳) باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، مثلاً دو زن خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

(مساله ۴۴۴) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، چنانچه در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است.

(مساله ۴۴۵) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و

در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(مساله ۴۴۶) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود ، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود ، روزهایی هم که در وسط پاک بوده ، حیض است .

(مساله ۴۴۷) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض ، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست ، در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد ، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید

خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض

حرام است ترک کند و همه عبادتهائی را که زن غیر حائض انجام می دهد ، بجا آورد .

(مساله ۴۴۸) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده ، پاک قرار دهد و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض ، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی

زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد .

(مساله ۴۴۹) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد

(مساله ۴۵۰) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد ، پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده ، حیض می باشد .

(مساله ۴۵۱) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند ، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست .

احکام حائض

(مساله ۴۵۲) چند چیز بر حائض حرام است :

اول : عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورد شود ، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست ، مانند نماز میت ، مانعی ندارد .

دوم : تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد .

سوم : جماع کردن در فرج ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر رن حائض هم وطی نکن ، چون کراهت شدید دارد .

(مساله ۴۵۳) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد ، حرام است . پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید .

- (مساله ۴۵۴)** بر مرد لازم است چنانچه گفته شد با زن خود در حال حیض در قبل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند، ولی دادن کفاره که ذکر می شود بنا بر احتیاط مستحبی است.
- (مساله ۴۵۵)** اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید هیجده نخود طلا، کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم یا او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم بید چهار نخود و نیم بدهد.
- (مساله ۴۵۶)** لازم نیست طلای کفاره را سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد.
- (مساله ۴۵۷)** اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.
- (مساله ۴۵۸)** اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، بهتر است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.
- (مساله ۴۵۹)** اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بهتر است باز هم کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۰)** اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند در بین آنها کفاره ندهد بهتر آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۱)** اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۲)** اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاطاً کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۳)** طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.
- (مساله ۴۶۴)** اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.
- (مساله ۴۶۵)** اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.
- (مساله ۴۶۶)** اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.
- (مساله ۴۶۷)** بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.
- (مساله ۴۶۸)** بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع از جماع با او خود داری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(مساله ۴۶۹) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند ، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد ، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ، باید دو تیمم کند ، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو .

(مساله ۴۷۰) نمازهای یومیه که زن در حای حیض نخوانده ، قضا ندارد ، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید .

(مساله ۴۷۱) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند و یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز بخواند .

(مساله ۴۷۲) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذارد و حائض شود ، قضای آن نماز بر او واجب است ، ولی در تندخواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر ، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود ، و برای کسی که مسافر است گذاشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرائطی را که دارا نیست بنماید ، پسر اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست .

(مساله ۴۷۳) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند و اگر نخواند ، باید قضای آن را بجا آورد .

(مساله ۴۷۴) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است ، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ، باد تیمم کند و آن نماز را بخواند .

(مساله ۴۷۵) اگر زن حائض بعد از پاک شدن ، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند .

(مساله ۴۷۶) اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بجا آورد .

(مساله ۴۷۷) مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد ، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود .

(مساله ۴۷۸) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به حاشیه و مابین خطهای ققرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است .

اقسام زندهای حائض

(مساله ۴۷۹) زندهای حائض بر شش قسمند :

اول : صاحب عادت وقتی و عددیه ، وان زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند .

دوم: صاحب عادت وقتیته و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱- صاحب عادت وقتیته و عددیه

(مساله ۴۸۰) زنهایی که عادت وقتیته و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دیدیک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده باروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

(مساله ۴۸۱) زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۸۲) زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض

است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادتهائی را که در روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی

که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مساله ۴۸۳) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به

مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۸۴) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه، قرار دهد.

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از

خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم

حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد.

(مساله ۴۸۵) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن.

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲- صاحب عادت وقتی

(مساله ۴۸۸) زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون اونشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دومرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتی دارد. اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده یا مرده، ولی در صورتی که می تواند عادت آنان را

حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با

دیگران فرق دارد، بقدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نمی آیند که در صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد.

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۳) زنها که عادت عددیه دارند سه دسته اند :

اول : زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم : زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم : زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود

و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک

شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر کمتر پاک می شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده

یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او

حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- مضطربه

(مساله ۴۹۵) مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

(مساله ۴۹۶) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد، رفتار نماید.

۵- مبتدئه

(مساله ۴۹۷) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۸) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۹) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا ده روز بیشتر باشد ، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد ، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد .

۶- ناسیه

(مساله ۵۰۰) ناسیه یعنی زنی که عادت را فراموش کرده است . اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز ، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد ، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد .

مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۱) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد ، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد ، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا

نمایند ، ولی اگر یقین نکنند که سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند ، باید آن را حیض قرار دهند .

(مساله ۵۰۲) زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض ، یا هم در وقت و هم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی

باشد عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است ، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود .

(مساله ۵۰۳) مقصود از یک ماه ، ابتدای خون دیدن است تا سی روز ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه .

(مساله ۵۰۴) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند ، اگر چه در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه وزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد .

(مساله ۵۰۵) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند ، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته ، حیض قرار دهند .

(مساله ۵۰۶) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست ، باید برای عبادتهای خود غسل کند ، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ، ولی اگر قین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید .

(مساله ۵۰۷) اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند. و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد،

چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل نماید و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشته سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن

ده روز، یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می تواند عبادت را ترک نماید. ولی بهتر است که تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام

است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده، از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشته باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت هائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۵۰۸) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزها را روزگرفته، باید قضا نماید.

نفاس

(مساله ۵۰۹) از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

(مساله ۵۱۰) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند، نفاس نیست.

(مساله ۵۱۱) لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن

خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است.

(مساله ۵۱۲) ممکن است خون نفاس یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مساله ۵۱۳) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست.

(مساله ۵۱۴) توقف در مسجد و رساندن جائی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

(مساله ۵۱۵) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

(مساله ۵۱۶) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

(مساله ۵۱۷) اگر زن از خود نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود، غسل کند.

(مساله ۵۱۸) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

(مساله ۵۱۹) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم می تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای استحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید قضا کند.

(مساله ۵۲۰) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماهزائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانهای حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۲۱) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مَسِّ مِیْت

(مساله ۵۲۲) اگر کسی بدن انسان مرده ای را آه سرد شده و غسلش تضاده آتند مس کند، یعنی حائی ازو بدن جود را به آن بساند بآید غسل مس میت نحاید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید بنابر احتیاط واجب غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۵۲۳) برای مس مردهای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

(مساله ۵۲۴) اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

(مساله ۵۲۵) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است. بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

(مساله ۵۲۶) بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است، غسل مس میت کند.

(مساله ۵۲۷) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۲۸) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۲۹) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی قسمتی که از زنده جدا شده اگر قطعه ای مشتمل بر استخوان باشد برای مس آن عل واجب است، اما اگر تنها استخوان باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۰) برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند هر چند قطعه گوشتی بدون استخوان هم باشد به جز مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۱) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، کسی آه غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند، وضو برای او لازم نیست هر چند احتیاط مستحب در گرفتن وضو نیز هست.

(مساله ۵۳۲) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نحاید، یک غسل کافی است.

(مساله ۵۳۳) برای کسی آه بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی آه سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن بآید غسل کند.

احکام مُحْتَضِر

(مساله ۵۳۴) مسلمانی را آه محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری آه کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنابر احتیاط واجب تا اندازه ای آه ممکن است بآید به این دستور عمل کن، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخواباند.

(مساله ۵۳۵) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را ازو محل احتضار حرکت تضاده آتند رو به قبله باشد و بعد ازو حرکت دادن این احتیاط واجب نیست.

(مساله ۵۳۶) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن ازو ولی او لازم نیست، هر چند که اولی است.

(مساله ۵۳۷) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مساله ۵۳۸) مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ** اقبل مني اليسير و اعف عن الكثیر انك انت العفو الغفور اللهم ارحمني فانك رحيم.

(مساله ۵۳۹) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجائی که نماز می خوتنده، ببرند.

(مساله ۵۴۰) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم ازو سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه ازو قرآن ممکن بخوانند.

(مساله ۵۴۱) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۲) بعد از مرگ مستحب است، دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در حائی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مومنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۳) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده آتند.

(مساله ۵۴۴) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مساله ۵۴۵) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مساله ۵۴۶) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده آتند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مساله ۵۴۷) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید ازو ولی او اجازه بگیرند.

(مساله ۵۴۸) ولی زن، آه در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر او است و بعد از او، مردهائی آه ازو میت ارث می برند، مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام آه در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند.

(مساله ۵۴۹) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم، یا ولی میت به من اجازه داده آه غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی با وصی میتم یا ولی به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

(مساله ۵۵۰) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز جود غیر ازو ولی، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و مستحب است ازو ولی، هم اجازه بگیرد و لازم نیست کسی آه میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

(مساله ۵۵۱) واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: به آبی آه با سدر مخلوط باشد.

دوم: به آبی آه با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

(مساله ۵۵۲) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد آه آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مساله ۵۵۳) اگر سدر و کافور به اندازه های آه لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری آه به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

(مساله ۵۵۴) کسی آه برای حج احرام بسته است، اگر پیش ازو تمام کردن سعی، بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش ازو کوتاه کردن مو، بمیرد.

(مساله ۵۵۵) اگر سدر و کافور با یکی ازو اینها پیدا نشود، با استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بجای هر کدام آه ممکن نیست میت را با آب خالص، غسل بدهند.

(مساله ۵۵۶) کسی آه میت را غسل می دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند و بنابر احتیاط واجب بالغ هم باشد، ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف ازو مؤمن اثنی عشری ساقط می شود.

(مساله ۵۵۷) کسی آه میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست.

(مساله ۵۵۸) غسل بچه مسلمان، اگر چه ازو زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دغن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی آه ازو بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او با یکی ازو آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

(مساله ۵۵۹) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای پیچند و بدون غسل، دفن کنند.

- (مساله ۵۶۰)** اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر جود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن جود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر جود و شوهر، زن جود را غسل ندهد.
- (مساله ۵۶۱)** مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.
- (مساله ۵۶۲)** اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند او را غسل دهند ولی در هر دو صورت، باید عورت مرده پوشانده شود.
- (مساله ۵۶۳)** اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند.
- (مساله ۵۶۴)** نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.
- (مساله ۵۶۵)** اگر حائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه او را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که او را تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.
- (مساله ۵۶۶)** غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که او را تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.
- (مساله ۵۶۷)** کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.
- (مساله ۵۶۸)** واجب آن است که برای غسل دادن میت، مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.
- (مساله ۵۶۹)** اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.
- (مساله ۵۷۰)** کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست جود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که او را با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

- (مساله ۵۷۱)** میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را کُنگ و پیراهن و سر تاسری می گویند، کفن نمایند.

(مساله ۵۷۲) لنگ بآید اطراف بدن را ازو ناف تا زانو، پوشاند و بهتر آن است آه ازو سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن بآید ازو سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را پوشاند و درازی سرتاسری بآید بیشتر ازو طول جسد به اندازه ای آه بستن دو سر آن ممکن شود، باشد و پهنای آن بآید به اندازه ای باشد آه یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مساله ۵۷۳) مقداری ازو لنگ، آه ازو ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری ازو پیراهن آه ازو شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر ازو این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(مساله ۵۷۴) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند. گرچه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب مطابق شان میت - از جمیع ترکه هر چند وارث غیر بالغ باشد.

(مساله ۵۷۵) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده

باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث سال مال او بردارند.

(مساله ۵۷۶) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شان میت باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است و مقدار مستحب کفن را از اصل مال بردارند.

(مساله ۵۷۷) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیشش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مساله ۵۷۸) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگیا آنان واجب باشد.

(مساله ۵۷۹) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مساله ۵۸۰) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آوردند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن

نکنند.

(مساله ۵۸۱) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که باید پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

(مساله ۵۸۲) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود می شود با آن، میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

(مساله ۵۸۳) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگر نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن با بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مساله ۵۸۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد .
(مساله ۵۸۵) مستحب است در حال سلامتی ، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند .

احکام حُنُوط

(مساله ۵۸۶) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند . و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ، سائید و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد ، کافی نیست .

(مساله ۵۸۷) مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست .

(مساله ۵۸۸) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم متنعی ندارد .

(مساله ۵۸۹) کسی که برای احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد ، نباید او را حنوط کنند .

(مساله ۵۹۰) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است .

(مساله ۵۹۱) مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند .

(مساله ۵۹۲) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور بجاهائی که بی احترامی می شود ، ترسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند .

(مساله ۵۹۳) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد ، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد نایر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند .

(مساله ۵۹۴) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند .

احکام نماز میت

(مساله ۵۹۵) نماز خواندن بر میت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد .

(مساله ۵۹۶) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود ، و اگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد ، کافی نیست .

(مساله ۵۹۷) کسی که می خواهد نماز بخواند ، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد ، اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است ، رعایت کند .

(مساله ۵۹۸) کسی که به میت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند ، بطوری که سر به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد .

- (مساله ۵۹۹)** مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد.
- (مساله ۶۰۰)** نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.
- (مساله ۶۰۱)** نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.
- (مساله ۶۰۲)** بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیز مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.
- (مساله ۶۰۳)** در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، پوشانند.
- (مساله ۶۰۴)** نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت، قُربۀ الی الله.
- (مساله ۶۰۵)** اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.
- (مساله ۶۰۶)** اگر میت وصیت کرده باشد که شخصی معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت، اجازه بگیرد.
- (مساله ۶۰۷)** مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.
- (مساله ۶۰۸)** اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

- (مساله ۶۰۹)** نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ دَوْمٍ بَقْوَيْدُ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ وَّ بَعْدَ اَنْ تَكْبِيرِ سَوْمٍ بَقْوَيْدُ:
- اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ بَعْدَ اَنْ تَكْبِيرِ چَهَارَمٍ اِگر میت مرد است بَقْوَيْدُ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمِيْتِ وَ بَعْدَ تَكْبِيرِ پَنجَمٍ رَا بَقْوَيْدُ وَ بَهْتَرِ اَسْتِ بَعْدَ اَنْ تَكْبِيرِ اَوَّلِ بَقْوَيْدُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رُسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَ نَذِيْرًا بَيْنَ
- يَدِي السَّاعَةِ وَ بَعْدَ اَنْ تَكْبِيرِ دَوْمٍ بَقْوَيْدُ: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ وَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَرْحَمَ مُحَمَّدًا وَّ اَلِ مُحَمَّدًا كَا فِضْلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ اَلِ اِبْرَاهِيْمَ اَنْكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ وَ صَلِّ عَلٰى جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمَرْسَلِيْنَ

و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين و بعد از تكبير سوم بگويد: اللهم اغفر للمؤمنين و المومنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير و بعد از تكبير چهارم اگر ميت مرد

است بگويد: اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و انت خير منزل به اللهم انا لانعلم منه الا خيراً و انت اعلم به منا اللهم ان كان محسناً فزد في احسانه و ان كان مسيئاً فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين و اخلف على اهله في الغابرين و ارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين و بعد از تكبير پنجم را بگويد ولي اگر ميت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد: اللهم ان هذه امتك و ابنة عبدك و ابنة امتك نزلت بك و انت خير منزل به اللهم انا لانعلم منها الا خيراً و انت اعلم بها منا اللهم ان كانت

مُحْسَنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِن كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عَلِيَّيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ اَرْحَمَهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

(مساله ۶۱۰) بايد تكبيرها و دعاها را بطوری پشت سر هم بخواند ، که نماز از صورت خود خارج نشود .

(مساله ۶۱۱) کسی که نماز ميت را به جماعت می خواند بايد تكبيرها و دعاهاى آن را هم بخواند .

مستحبات نماز ميت

(مساله ۶۱۲) چند چیز در نماز ميت مستحب است :

اول : کسی که نماز ميت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد ، احتیاط مستحب آن است ، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد ، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز ميت نرسد .

دوم : اگر ميت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به نماز می خواند مقابل وسط قامت بایستد و اگر ميت زن است مقابل سینه اش بایستد .

سوم : پابرهنه نماز بخواند .

چهارم : در هر تكبير دستها را بلند کند .

پنجم : فاصله او با ميت بقدری کم باشد که باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد .

ششم : نماز ميت را به جماعت بخواند .

هفتم : امام جماعت تكبير و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند ، آهسته بخوانند .

هشتم : در جماعت اگر چه ماموم يك نفر باشد عقب بایستد .

نهم : نماز گزار به ميت و مؤمنین زیاد دعا کند .

دهم : پیش از نماز سه مرتبه بگويد : الصَّلاة .

یازدهم : نماز را در جایی بخواند ، که مردم برای نماز ميت بیشتر به آنجا می روند .

دوازدهم : زن حائض اگر نماز ميت را به جماعت می خواند ، در صفی تنها بایستد .

(مساله ۶۱۳) خواندن نماز ميت در مساجد مکروه است ، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست .

احکام دفن

- (مساله ۶۱۴)** احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
- (مساله ۶۱۵)** اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.
- (مساله ۶۱۶)** میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.
- (مساله ۶۱۷)** اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بندازند که فوراً طمع حیوانات نشود.
- (مساله ۶۱۸)** اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.
- (مساله ۶۱۹)** مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.
- (مساله ۶۲۰)** اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.
- (مساله ۶۲۱)** دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.
- (مساله ۶۲۲)** دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.
- (مساله ۶۲۳)** میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد، جایز نیست بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.
- (مساله ۶۲۴)** لازم نیست که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آنکه پوسیده شود، دفن نمایند.
- (مساله ۶۲۵)** چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی از انسان جدا می شود مستحب است.
- (مساله ۶۲۶)** اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.
- (مساله ۶۲۷)** اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهر اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد نامحرمی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مساله ۶۲۸) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید ، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ، ولی اگر بین پهلوئی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوئی چپ بیرون آورند .

مستحبات دفن

(مساله ۶۲۹) مستحب است ، قبر را به اندازه قد انسان متوسط ، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرستان دورتر ، از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر ، زمین بگذارند و تا

سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله

قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آدمی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده ، پیش از دفن بخوابانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند ، گره های کفن را باز کنند و صورت

میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را

نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند : اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بَجَايِ فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَش رَا بْگُوِيْنِدْ مَثَلًا اِگَر اِسْمِ اَوْ مَحْمَدٍ وَ اِسْمِ پَدْرَشِ عَلِيٍّ اِسْتِ سَهْ مَرْتَبَهْ بْگُوِيْنِدْ : اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ پَسْ اَز اَن بْگُوِيْنِدْ : هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهٗ وَ اِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ عِبَدَهٗ وَ رَسُوْلُهٗ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّيْنَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اِنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّيْنَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهٗ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ وَ اِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بِنِ الْحُسَيْنِ وَ مَحْمَدَ بِنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسٰى بِنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بِنِ مُوسٰى وَ مَحْمَدَ بِنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَجُ اللّٰهِ عَلٰى الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ ائِمَّتْكَ ائِمَّةٌ هَدٰى بِكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بَجَايِ فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَش رَا بْگُوِيْدْ وَ بَعْدِ بْگُوِيْدْ : اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكُ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلِيْنَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ وَ عَنْ ائِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِى جَوَابِهِمَا اللّٰهُ رَبِّى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ نَبِيٌّ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيْ وَ الْكَعْبَةُ قَبْلَتِيْ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ بِنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبٰى اِمَامِيْ وَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِيْ وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِيْ وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِيْ وَ مُوسٰى الْكَاطِمُ اِمَامِيْ وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِيْ وَ عَلِيُّ الْهَادِيْ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِيْ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمَامِيْ هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ ائِمَّتِيْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شَفْعَائِيْ بِهِمْ اَتُوْلِيْ وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتْبِرُءُ فِى الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمْ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ وَ بَجَايِ فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اِسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَش رَا بْگُوِيْدْ بَعْدِ بْگُوِيْدْ : اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى نَعَمَ الرَّبُّ وَ اِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ نَعَمَ الرَّسُوْلُ وَ اِنَّ عَلِيَّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمُعْصُوْمِيْنَ الْاِئِمَّةَ الْاِثْنِيْ عَشَرَ نَعَمَ الْاِئِمَّةُ وَ اَنْ مَا

جاء به محمدٌ صلى الله عليه وآله حقٌّ وإنَّ الموتَ حقٌّ و سؤال منكرٍ و نكيرٍ فى القبرِ حقٌّ و البعثُ حقٌّ و النشورُ حقٌّ و الصراطُ حقٌّ و الميزانُ حقٌّ و تطايرُ الكتُبِ حقٌّ و إنَّ الجنةَ حقٌّ و النارَ حقٌّ و إنَّ الساعةَ آتيةٌ لا ريبَ فيها و إنَّ اللهَ يبعثُ من فى القُبورِ پس بگويد : افهمت يا فلان و بجای فلان اسم میت را بگويد پس از آن بگويد : ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراطٍ مُستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك فى مُستقرٍّ من رحمته پس بگويد اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك و لقنه منك برهاناً اللهم عفوكم عفوكم .

(مساله 630) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد ، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند ، با پشت دست ، خاک بر قبر بریزند و بگویند : إنا لله و إنا إليه راجعون . اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشان او را در قبر بگذارند .

(مساله 631) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند ، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند :

اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضواناً و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك .

(مساله 632) پس از رفتن کسانی که تشیع جنازه کرده اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعاهائی را که دستور داده شده ، به میت تلقین کند .

(مساله 633) بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیبت یادشان می آید ، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است .

(مساله 634) مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا اليه راجعون بگويد ، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود .

(مساله 635) جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند .

(مساله 636) پاره کردن یقه در مرگ ، غیر پدر و برادر جایز نیست .

(مساله 637) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را اطعام دهد ، و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد ،

بلکه اگر خون هم نیاید بنابر احتیاط واجب ، به این دستور عمل نماید .

(مساله 638) احتیاط واجب آن است که بر میت صدا را خیلی بلند نکنند .

نماز وحشت

(مساله ۶۳۹) مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که ، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند : اللهم صلّ علی

محمّد و آل محمّد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان ، اسم میت را بگویند .

(مساله ۶۴۰) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشا خوانده شود .

(مساله ۶۴۱) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر ییفتد ، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند .

نبش قبر

(مساله ۶۴۲) نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد ، اشکال ندارد .

(مساله ۶۴۳) نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است ، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب ، نباید آن را نبش کرد .

(مساله ۶۴۴) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست :

اول : آنکه میت در زمین غضبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند .

دوم : آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده ، غضبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شود ، احتیاط واجب آن است که از نبش قبر خودداری نمایند ، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا

یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند ، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد ، برای بیرون آوردن اینها ، نمی توانند قبر را بشکافند .

سوم : آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ، در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود .

چهارم : آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند .

پنجم : آنکه میت را در جائی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه می ریزند ، دفن کرده باشند **ششم :** آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است ، قبر را بشکافند . مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند .

هفتم : آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند ، یا سیل او را ببرد ، یا دشمن بیرون آورد .

هشتم : آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود .

غسلهای مستحب

(مساله ۶۴۵) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است :

۱- غسل جمعه ، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب ، قضای آن بجا آورد . و

کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند یا موفق نشود ، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد ، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد ، صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید :
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ .

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم رمضان ، بیشتر سفارش شده است . و وقت غسلهای شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب بجا آورده شود ، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد . و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد .

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد ، احتیاط واجب آن است که به قصد رجاء انجام دهد .

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب ، بجا آورده شود .

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد .

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب .

۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب ، اول روز آن را انجام دهد .

۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه .

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد ، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر این بند ذکر شده رجاء انجام دهد .

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده .

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است .

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده .

۱۳- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده .

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده ، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد .

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته ، رفته و آن را دیده باشد ، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست .

(مساله ۶۴۶) پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام ، خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام) رجاءً غسل نماید و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه ، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هائی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد ، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد .

(مساله ۶۴۷) انسان می تواند با غسل های مستحبی که در مساله ۶۴۵ ذکر شد یعنی غسلهائی که استحباب آنها به خصوص ثابت است کاری که مانند نماز ، وضو لازم دارد را ، انجام دهد .

(مساله ۶۴۸) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد ، کافی است .

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول : آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد .

(مساله ۶۴۹) اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضو و غسل ، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد ، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از

چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست ، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر ، جستجو نماید .

(مساله ۶۵۰) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد ، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که اینطور نیست به اندازه پرتاب یک تیر ، جستجو کند .

(مساله ۶۵۱) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست .

(مساله ۶۵۲) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد ، برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست ، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد ، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود .

- (مساله ۶۵۳)** لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است.
- (مساله ۶۵۴)** اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.
- (مساله ۶۵۵)** اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.
- (مساله ۶۵۶)** اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.
- (مساله ۶۵۷)** اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان و مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.
- (مساله ۶۵۸)** اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.
- (مساله ۶۵۹)** کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید.
- (مساله ۶۶۰)** اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز صحیح است.
- (مساله ۶۶۱)** اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل، که قول او مفید اطمینان باشد، خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلانی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.
- (مساله ۶۶۲)** اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که گفتار او اطمینان آور باشد که خبر دهند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد واجب
- آن است که آن را باطل نکند. و نیز اگر احتمال عقلانی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند.
- (مساله ۶۶۳)** کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که
- پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلانی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمیکند، واجب آن است که پیش از وقت نماز هم، آب را نریزد و نگاه بدارد.

(مساله ۶۶۴) کسی که می داند یا دو شاهد عادل یا یک نفر عادل که قول او اطمینان بخش باشد، خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم: عدم امکان دسترسی به آب موجود

(مساله ۶۶۵) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

(مساله ۶۶۶) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تعیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول

می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر واجب نیست تهیه نماید.

(مساله ۶۶۷) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مساله ۶۶۸) اگر کندن چاه مشقت ندارد احتیاط واجب آن است برای تهیه آب چاه بکند.

(مساله ۶۶۹) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم، خوف از استعمال آب

(مساله ۶۷۰) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید یا آ، گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مساله ۶۷۱) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۷۲) کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

(مساله ۶۷۳) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۶۷۴) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است

چهارم، خوف از عواقبی که بر وضو یا غسل مترتب می گردد.

(مساله ۶۷۵) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند ، خود او یا عیال و اولاد او ، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند ، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرد یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید ، و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر که معومات برای خوردن گوشت آن سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد ، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد ، تلف می شود .

(مساله ۶۷۶) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد ، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد ، بای آب پاک را برآشامیدن بگذارد و یا تیمم نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد .

پنجم ، معارضه وضو یا غسل با ازاله خبث

(مساله ۶۷۷) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند . ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و یا لباس نجس نماز بخواند .

ششم ، وضو یا غسل مستلزم ارتکاب حرام باشد

(مساله ۶۷۸) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است ، آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن ، آب و ظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضو و غسل تیمم کند .

هفتم ، تنگی وقت

(مساله ۶۷۹) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید تیمم کند .

(مساله ۶۸۰) اگر عمداً نماز بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد ، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند .

(مساله ۶۸۱) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد ، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید تیمم کند .

(مساله ۶۸۲) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مساله ۶۸۳) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مساله ۶۸۴) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مساله ۶۸۵) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه و همچنین به گچ و آهک پخته، صحیح نیست.

(مساله ۶۸۶) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر و سنگ سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد.

(مساله ۶۸۷) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود، بعد تیمم کند و چنانچه

گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بمابر احتیاط واجب بعداً قضای آن را بجا آورد.

(مساله ۶۸۸) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

(مساله ۶۸۹) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نکماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

(مساله ۶۹۰) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مساله ۶۹۱) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مساله ۶۹۲) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مساله ۶۹۳) چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید فضای آن رابجا آورد.

(مساله ۶۹۴) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مساله ۶۹۵) چیزی که بر تیمم می کند، باید غضبی نباشد.

(مساله ۶۹۶) تیمم در فضای غضبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

(مساله ۶۹۷) اگر نداند محل تیمم غضبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد.

(مساله ۶۹۸) کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۶۹۹) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مساله ۷۰۰) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

دستور تیمم

(مساله ۷۰۱) در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط مستحب دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام دست چپ.

(مساله ۷۰۲) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

(مساله ۷۰۳) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

(مساله ۷۰۴) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

- (مساله ۷۰۵)** پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند، باطل است.
- (مساله ۷۰۶)** در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباهاً بجا بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.
- (مساله ۷۰۷)** در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد. و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.
- (مساله ۷۰۸)** انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.
- (مساله ۷۰۹)** اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را یا همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
- (مساله ۷۱۰)** اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد. ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.
- (مساله ۷۱۱)** اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها، مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند، که مانعی نیست.
- (مساله ۷۱۲)** اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.
- (مساله ۷۱۳)** اگر بعد از آنکه وارد قسمتی از تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شك کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.
- (مساله ۷۱۴)** اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.
- (مساله ۷۱۵)** کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.
- (مساله ۷۱۶)** کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد. و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا بیاورد.
- (مساله ۷۱۷)** کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود.

- (مساله ۷۱۸)** کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند ، حتی در اول وقت .
- (مساله ۷۱۹)** کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است ، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند ، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد .
- (مساله ۷۲۰)** اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از برطرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود .
- (مساله ۷۲۱)** چیزهایی که وضو را باطل می کند ، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید .
- (مساله ۷۲۲)** کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید .
- (مساله ۷۲۳)** کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضو تیمم نماید .
- (مساله ۷۲۴)** اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، و نیز لازم نیست وضو بگیرد مگر اینکه تیمم او بدل از غسل استحاضه متوسطه باشد که در این صورت باید یک تیمم دیگر ، بدل از وضو بجا بیاورد .
- (مساله ۷۲۵)** اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد ، باید بدل از وضو تیمم نماید .
- (مساله ۷۲۶)** کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند ، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست .
- (مساله ۷۲۷)** کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر عذرش تنگی وقت بوده .
- (مساله ۷۲۸)** در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان یا تیمم خوانده دوباره بخواند :
- اول : آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .
- دوم : آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است .
- سوم : آنکه تا آخر وقت ، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد .
- چهارم : آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خواند ، است .
- پنجم : آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است .

فضیلت نماز جماعت

نماز یکی از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است. مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر ذات اقدس الهی است. عبادتی است که در ضمن آن، انسان در پیشگاه مقدس حق می ایستد و به بندگی خویش در مقابل خالق بزرگوار و مالک خود اعتراف می کند و حرف دلش را با او می گوید و از درگاه مقدس آن ذات ذوالجلال، کمک می خواهد و پیشانی در آستانه پاک او به خاک می ساید و حوائج خود را از او می طلبد.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر چیزی را چیزی را چهره ای است و چهره دین شما نماز است و سعی کنید کمال و زیبایی این چهره را حفظ کنید.» و نیز فرمودند: «نماز ستون دین است.»

و همینطور که در راه بر پا ساختن یک خیمه، دیوار و سقف طناب و میخ در صورتی به درد می خورد و در تشکیل خیمه نقش دارد که، ستون آن خیمه بر پا باشد، نماز هم نقش ستون را در خانه و خیمه دین دارد که بدون آن، اعمال دیگر بی اثر و بی نتیجه است.

معاویه بن وهب، که یکی از روایان احادیث است از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: «با فضیلت ترین عملی که بندگان خدا با انجام آن به خداوند تقرب پیدا می کنند کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضیلت تر از نماز

باشد، سراغ ندارم.» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصایای پیغمبران خدا است. یعنی آخرین موضوعی که به مردم درباره آن وصیت می نموده اند، نماز است.»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «أحبُّ الأعمالِ إلى الله عزوجلُّ الصلوةُ والبرُّ والجهادُ.» یعنی: محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است:

۱- نماز.

۲- نیکی و احسان به مردم.

۳- جهاد در راه خداوند.

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می کردند و می فرمودند: «به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن همین اندازه کافی است که هنگامی که از اهل جهنم پرسیده می شود: ما سلککم فی سقر (۱) ارتکاب چه عملی شما را به جهنم کشانده است؟ در جواب می گویند: لم نکُ من المصلین (۲) یعنی: ما چون جزء نماز گذاران نبودیم سرانجام به جهنم افکنده

۱-سوره مدثر، آیه ۴۲

۲-سوره مدثر، آیه ۴۳

شدیم. سپس افزودند که در جلو خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در وجود او نمی ماند.

بعد از آن فرمودند: حق نماز را افرادی شناختند که هرگز اشتغالات و سرگرمیها و زینت ها و زیورهای دنیا آنان را از نماز غافل نمی کند که خداوند درباره آنان فرمودند: رجالٌ لا تلهيهم تجارةٌ ولا بيعٌ عن ذكر الله و اقام الصلوة. (۱) یعنی مردانی که، تجارت و خرید و فرش

آنان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد. «نماز را باید بطور کامل، یعنی باید سعی کرد نماز را مطابق موازین اسلامی بجا آورد که این موضوع یکی از علایم کمال یک مسلمان است.

هارون بن خارجه که یکی از رجال حدیث است. میگوید: در محضر حضرت صادق (علیه السلام) نام مردی از دوستان خود را بردم و از او به عنوان داشتن کمالات انسانی و اسلامی، ستایش کردم، حضرتش در این مورد از من پرسیدند:

«کیف صلواته؟» یعنی نماز او چگونه است؟ او این بیان این مطلب به دست می آید که شخص در صورتی قابل ستایش و تمجید است که نمازش کامل باشد. و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه

۱-سوره نور، آیه ۳۷

الهی قرار می گیرد نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شد و با موازین اسلامی مطابق گردید سایر اعمال نیز مورد قبول می شود و اگر آن مردود شد، اعمال دیگر نیز مردود می گردد.»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «در روز قیامت که بنده خداوند به پیشگاه خداوند خوانده می شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، آن بنده مورد مورد سؤال قرار می گیرد نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده است نجات پیدا می کند و گرنه

در آتش دوزخ افکنده می شود.»

محافظت بر نمازها

از جمله موضوعاتی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) مورد تاکید قرار گرفته است. محافظت بر نمازها است که بر هر مسلمانی لازم است بر نمازهای خود چه از جهت وقت و چه از جهت دیگر مواظبت کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنجگانه خود اهمیت کافی می دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می خواند، گریزان است، ولی همین که محافظت به نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرات پیدا می کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می کشاند.»

هرگز نباید نماز را سبک شمرد

در احادیث بسیاری اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند. حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است.» حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که شخص نماز خود را سبک می شمارد و آن را با عجله انجام می دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند به ملائکه می فرماید: این شخص چنین گمان می کند که بر آورده شدن احتیاجاتش در دست من نیست آیا نمی داند که بر آورده شدن تمام احتیاجاتش در دست من است؟»

حضرت باقر(علیه السلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روزی در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را بطور کامل نیاورد و مانند کلاغی که متقار خود را زود زود به زمین می زند و از زمین بر می دارد ، با عجله به

رکوع و سجده می رفت و بر می خاست حضرتش فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است.» و نیز حضرت رسول اکرم (صلی علیه و آله) در آن لحظه ای که چشم از این جهان می بست فرمودند: «کسی که نماز خود را سبک می شمارد از امت من نیست، و در روز قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نخواهد شد.» حضرت صادق (علیه السلام) نیز در هنگام ار تحال به جهان آخرت فرمودند: «شفاعت ما در روز قیامت، به کسی که نماز خود را سبک می شمارد، نخواهد رسید.»

عواقب ترک نماز

تعداد بسیاری از احادیث اهل بیت (سلام الله علیهم) ترک نماز را ، یکی از گناهان کبیره که موجب عذاب سخت جهنم است ، شمرده و بلکه آن را گناهی معادل کفر معرفی نموده اند و دوباره عواقب زیانبار ، آن مطالبی گفته اند: حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «میان ایمان و کفر فاصله ای جز ترک نماز وجود ندارد.» حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش پرسید: «مجازات کسی که به نماز اهمیت نمی دهد، چیست؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خداوند کسی را آه به نماز جود اهمیت نمی هد به ۱۵ خصلت مجازات می کند، که ۶تا از آنها در دنیا و ۳تا هنگام مرگ و ۳تا در قبر و ۳تا در روز قیامت است .

و آن شش تا که در دنیا است این است: برکت از عمر او و همچنین از مال او برداشته می شود و آثار صالحان از قیافه و سیمای او محو می گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر کامل داده نمی شود، دعاهای او مستجاب نمی شود و از دعاهای صالحان بهره ای به او نمی رسد. و آن سه تا که با هنگام مرگ او ارتباط دارد این است: باذلت و گرسنگی و تشنگی مورد قبض روح واقع می شود. و آن سه تا که در قبر او است این است: خداوند فرشته ای را می گمارد که در قبر او را عذاب کند و به تنگی و تاریکی قبر نیز محکوم می گردد. و آن سه تا که در قیامت است این است: که هنگام خروج قبر فرشته ای او را به رو، در روی زمین می کشد و به این ترتیب محشور می شود و با شدت به حساب او رسیدگی می شود و خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی افکند و سرانجام به عذاب جهنم گرفتار می گردد.

عادت دادن کودک کان به نماز

برای اینکه کودکان، در موقع بلوغ که نماز بر آنها مانند سایر وظایف اسلامی، واجب میشود آن را مرتب بخوانند، مستحب است پدر و مادر فرزندان خود را در دوران قبل از بلوغ به خواندن نماز وادار نمایند. که از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن وادار نمایید.» در انجام این تمرین علاوه بر اینکه پدر و مادر گوشه ازز مسئولیت خود را در رابطه با تربیت فرزند خود عملی می نمایند، بر پایه روایات اسلامی، ثواب و پاداش بسیاری نیز به دست می آورند، زیرا باعث می شوند که فرزندانشان به خواندن نماز عادت کند تا پس از

بلوغ آمادگی کاملی برای خواندن نماز بطور مرتب داشته باشند. بعلاوه در تمرین نماز لازم است مقدمه مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن را نیز به او یاد داده باشند .

موانع قبول نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد. کسانی که دارای خوی حسد ، تکبر ، عجب ، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند ، غیبت کردن ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، دادن خمس و زکات باشد ، نمازشان قبول درگاه خداوند نیست .

مسلمانان باید از اینها نیز اجتناب کنند تا این عبادت مهم مورد قبول قرار بگیرد و همچنین کارهای ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می

کند بجا آورد ، مثلاً انگشتر عقیقی به دست کند و لباسی پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید .

نماز های واجب

نمازهای واجب شش است :

اول: نماز یومیه

دوم: نماز آیات ،

سوم: نماز میت ،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه ،

پنجم: نماز قضای پدر ، و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است . ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود .

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است : ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت ، مغرب سه رکعت ، عشاء چهار رکعت ، صبح دو رکعت .

وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۰) اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید ، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهر های ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت ، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود ، سایه زیادتر می شود ، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است ، ولی در بعضی شهر ها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود ، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد ، معلوم می شود ظهر شده است .

(مساله ۷۳۱) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند ، شاخص گویند .

(مساله ۷۳۲) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند ، وقت مخصوص نماز ظهر ، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد . و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر ، وقت به

مغرب مانده باشد ، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمداً نخواند ، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر بخواند . ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند ، نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر ، به نیت ادا بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص

نماز عصر ، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است . و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند ، نمازش صحیح است .

(مساله ۷۳۳) اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود ، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، چنانچه در وقت مشترک باشد ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم ، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد ، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد ، و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند ، نماز باطل است و از آن صرف نظر کند و نماز ظهر و عصر را به ترتیب بجا بیاورد .

(مساله ۷۳۴) در روز جمعه انسان می تواند بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند . و این احتیاط خیلی مطلوب است .

(مساله ۷۳۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تاخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تاخیر افتاد ، بجای نماز جمعه نماز ظهر بخواند .

وقت نماز مغرب و عشاء

(مساله ۷۳۶) مغرب موقعی است که سرخی مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود ، از بین برود .

(مساله ۷۳۷) نماز مغرب وعشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند صحیح است

احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب و عشاء را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را

بخواند، ولی اگر نماز عشاء را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشاء صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص

نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

(مساله ۷۳۸) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(مساله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز و عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را

تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع چهارم رفته نماز عشاء او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند.

(مساله ۷۴۰) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اول آفتاب.

(مساله ۷۴۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد.

وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن رافجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

(مساله ۷۴۳) موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، و اقوی این است که اخبار یک مرد عادل نیز کفایت می کند.

(مساله ۷۴۴) نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن

وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

(مساله ۷۴۵) اگر دو یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مساله ۷۴۶) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

(مساله ۷۴۷) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است ولی اگر بداند جزئی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است.

(مساله ۷۴۸) اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند و اگر بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

(مساله ۷۴۹) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

(مساله ۷۵۰) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز

وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

(مساله ۷۵۱) کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید

نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

(مساله ۷۵۲) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مساله ۷۵۳) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند که عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

(مساله ۷۵۴) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید، واجب است آنها را یاد بگیرد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام میکند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت اگر اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مساله ۷۵۶) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز بخواند و اگر عمداً نماز را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

(مساله ۷۵۷) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا و این مطلب بر این اساس است

که عدول از سابق بلا حق جائز نیست، ولی عکس آن جائز است.

(مساله ۷۵۸) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت

را به نماز عصر برگرداند و آلا نچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

(مساله ۷۵۹) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

(مساله ۷۶۰) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خواند یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بنا بگذرد که نماز مغرب را خوانده است و اگر بیشتر وقت

دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۶۱) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مساله ۷۶۲) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نمکاز ظهر را نخوانده است،

نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مساله ۷۶۳) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مساله ۷۶۴) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

(مساله ۷۶۵) نمکازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، بیک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

(مساله ۷۶۶) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در صفحه ۱۶۵ خواهد آمد.

(مساله ۷۶۷) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته، بخواند.

(مساله ۷۶۸) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ثلی ولی نافله عشا را که نماز وتیره نامیده می شود به نیت اینکه شاید مطلوب خداوند باشد، می تواند بجا آورد.

فضیلت سحر خیزی و نماز شب

باید توجه داشت که وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خدا است وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است، وقتی است که پیشوایان معصوم اسلام (سلام الله علیهم) مسلمانان را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می نمودند، وقتی است که وقتی است که علمای بزرگ و صلحای روزگار همیشه در آن وقت از خواب بر می خاستند و در پیشگاه حضرت حق به نماز خواندن و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند و حل کمشکلات و قضای حوایج مهم خود را در این ساعت از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود می رسیدند. خداوند در دو جای قرآن، کسانی را که در سحرگاهان به استغفار می پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می خواهند مورد تمجید قرار داده است. وقت سحر بنا بر اظهر، آخرین قسمت از یک ششم شب می باشد. هر چند وقت نماز شب از نصف شب به بعد آغاز می شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند، ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد. برای نماز شب فضیلت های فراوانی و تاکید بسیاری در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) ذکر شده است. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ضمن وصیتهای خود به حضرت امیر المؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ» یعنی سه مرتبه فرمودند: نماز شب خواندن را بر خود لازم بشمار.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «شرافت مؤمن در نماز شب خواندن و عزت مؤمن در این است که متعرض اعراض مردم چیزهایی که مردم عنایت به پنهان ماندن آن دارند، نشود، به این معنا که تفحص در امور مردم نداشته باشد و غیبت آنان را نکند.» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «مال دنیا و فرزندان، زینت زندگی این دنیا و نماز شب، زینت آخرت است.» در احادیث اسلامی برای نماز شب علاوه بر اینکه ثواب و فضیلت فراوان اخروی ذکر شده است، فواید دنیوی بسیاری نیز برای آن بیان شده است. که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نماز شب بخوانید که آن سنت پیغمبر و رسم صلحایی است که پیش از شما می زیستند و آن درد و مرض را از بدن شما دور می کند.» و نیز فرمودند: «نماز شب خواندن روی انسان را سفید و نورانی و خلق انسان را نیکو و بوی وی را پاکیزه می کند و روزی را فراوان می سازد و موجب ادای قرض انسان می گردد و غم و اندوه را بر طرف می نماید و به چشم انسان جلوه و روشنی می بخشد.» حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خانه هایی که در آنها نماز شب و قرآن خوانده می شود، برای اهل آسمان روشنایی می دهند به همان طوری که ستارگان آسمان برای مردم زمین، روشنایی می دهند.» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «نماز شب خواندن را بر خود لازم بدانید زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر ۷۰ مرتبه استغفار کند خداوند او را از عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می دهد و عمرش را در دنیا طولانی میکند و در زندگی اقتصادی خداوند به او وسعت و گشایش میدهد و هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای مردم آسمان روشنایی می دهد همانطور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می بخشند.» برای دستیابی به این توفیق لازم است از اول شب تصمیم بگیرند و مخصوصاً با کم غذا خوردن در شب خود را برای بیداری آماده سازند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «در سه چیز با سه چیز طمع مکن: ۱- در بیداری شب با پر خوردن ۲- در نور صورت با خوابیدن در جمیع شب ۳- در امان ماندن در دنیا با همنشینی با فاسقان و فاجران.»

کیفیت نماز شب

و اما کیفیت نماز شب به این ترتیب است که :

هشت رکعت که هر دو رکعت به یک سلام انجام بگیرد به قصد نماز نافله شب خوانده شود و بعد از آن دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می خواند و از آن پس یک رکعت به نیت نماز وتر بجا می آورد و بهتر این است که قنوت نماز وتر را به این ترتیب بجا بیاورد :

۱- دعای فرج را که عبارت از این دعا است : لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و سبحان الله رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام على المرسلين بخواند .

۲- هفت مرتبه بگوید : استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام من جميع ظلمي و جرمي و اسرافي على نفسي و اتوب اليه . بعد از آن ۷۰ مرتبه بگوید : استغفر الله ربي و اتوب اليه . پس از آن ۳۰۰ مرتبه بگوید : العفو . سپس برای چهل مؤمن دعا کند (به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد ، مثلاً بگوید : خداوند! فلانی را بیامرز) . از آن پس برای خود و پدر و مادر خود دعا کند و در خاتمه قنوت ۷ مرتبه بگوید : هذا مقامُ العائذِ بكِ مِنَ النارِ .

فضیلت نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار ، دارای ثواب و فضیلت بسیار است و بر اساس روایاتی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است تاثیر زیادی در بخشیده شدن گناهان انسان دارد .

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند : « روزی که قلعه خبیر ، دژ محکم یهودانی که در برابر پیشرفت اسلام جوان ، سنگ اندازی می کردند و هر روز نقشه ای می کشیدند و ترندهایی برای متوقف ساختن ، بلکه بر انداختن نظام اسلامی ، طرح می کردند به دست سپاه اسلام فتح شد ، جعفر از کشور حبشه که به سر پرستی جمعی از مسلمانان که در نتیجه فشار سردمداران کفر به آنجا مسافرت کرده بودند که تا در محیطی آزاد به اقامه مراسم دین قیام کنند و هم به تبلیغ اسلام پرداخته ، درخت دین را در آن سر زمین بنشانند ، مسافرت کرده بود مراجعت کرد . حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن این جریان بسیار خرسند گردید و فرمود : « والله ما ادری بایهما انا اشد سروراً بقدم جعفر ام بفتح خبیر » . قسم به خداوند از این دو جریانی که امروز برای ما پیش آمده است نمی دانم برای کدام یک بیشتر خوشنود باشم ، آیا برای فتح خبیر یا برای بازگشت جعفر ؟ و از جای خود برخاست و جعفر را به آغوش کشید و میان دو چشم وی را بوسید و فرمود هدیه ای به تو بدهم . چون این کلام را مسلمانان شنیدند افراد بسیاری در میان جمع گرد آمدند و چنین فکر می کردند که این هدیه طلا و نقره قابل توجهی خواهد بود . حضرتش به جعفر فرمودند : « چهار رکعت نماز به تو تعلیم می دهم اگر بتوانی در هر روز و اگر نه در دو روز و گرنه در هر جمعه و اگر نتوانستی در هر ماه یک مرتبه و اگر نتوانستی در هر سال یک مرتبه بخوان ، خداوند متعال گناهی را که ما بین آن دو نماز انجام گرفته باشد می آمرزد . سپس آن را بیان فرمود و توضیح آن به این ترتیب است : چهار رکعت است به تشهد و دو سلام . در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره « اذا زلزلت » و در رکعت دوم بعد از سوره « و العاديات » و در رکعت سوم پس از حمد ، سوره « اذا جاء نصر الله » و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره « قل هو الله احد » و در هر رعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع همین تسیحات راده مرتبه می گوید و چون سر از رکوع بر می دارد ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از اینکه برخیزد ، ده مرتبه می گوید و هر چهار رکعت را به همین ترتیب می خواند که مجموعاً ۳۰۰ مرتبه می شود . اگر نتواند این سوره ها را بخواند بجای آنها هم سوره قل هو الله احد را بخواند ، ثواب و فضیلت این

نماز را بدست می آورد. خواندن نماز جعفر در هر موقع مستحب است ، ولی بهترین اوقات آن در روز جمعه هنگامی است که آفتاب در سطح زمین گسترش یافته باشد. علمای بزرگ اسلام و صلحای روزگار در این وقت بر خواندن آن مواظبت داشته اند. نماز های مستحبی غیر از اینها نیز بسیار است به کتاب مفاتیح الجنان و غیر آن مراجعه بفرمایید .

وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۶۹) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است .

(مساله ۷۷۰) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخوهد نافله ظهر و نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب ، نیت ادا و قضا نکند .

(مساله ۷۷۱) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود .

(مساله ۷۷۲) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود .

(مساله ۷۷۳) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذاشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند ، که در این صورت مانعی ندارد .

(مساله ۷۷۴) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود .

(مساله ۷۷۵) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می تواند آن را در اول شب بجا آورد .

نماز غفيله

(مساله ۷۷۶) یکی از نماز های مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند :

و ذالنون اذ ذهب مغاصباً ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبت له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین . و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمه الا هو و یعلم

ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در قوت آن بگوید : اللهم انی اسالک بمفاتیح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و

کذا، و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی .

احکام قبله

(مساله ۷۷۷) خانه کعبه در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

(مساله ۷۷۸) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

(مساله ۷۷۹) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذرد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۰) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۱) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورده و در سجده سهو هم احتیاط واجب، همین است **(مساله ۷۸۲)** نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۳) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل یا یک عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده عملی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

(مساله ۷۸۴) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه، گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف او، عمل نماید.

(مساله ۷۸۵) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر

فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله، نرسیده است.

(مساله ۷۸۶) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(مساله ۷۸۷) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

(مساله ۷۸۸) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مساله ۷۸۹) مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نبیند عورتین خود را پوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم پوشاند.

(مساله ۷۹۰) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را پوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از طرف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم پوشاند.

(مساله ۷۹۱) موقعی که انسان قضای سجدۀ فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجدۀ سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز پوشاند.

(مساله ۷۹۲) اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مساله در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

(مساله ۷۹۳) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را پوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۷۹۴) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را پوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نخواند.

(مساله ۷۹۵) انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان پوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها پوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مساله ۷۹۶) اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را پوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

(مساله ۷۹۷) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن پوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد. در آخر وقت مطابق وظیفه ای که گفته میشود نماز بخواند

(مساله ۷۹۸) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خو حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را آن پوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را باران خود

پوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست پوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پائین ترمی آورد.

لباس نماز گزار

(مساله ۷۹۹) لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد، دوم آنکه مباح باشد، سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد، چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد، پنجم و ششم آنکه نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

(مساله ۸۰۰) لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۱) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۰۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۳) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۸۰۴) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مساله ۸۰۵) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه

طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مساله ۸۰۶) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را

پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی

تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده،

در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، و وقت به طوری تنگ است که اگر نماز را به هم بزند و بدن را تطهیر کند یک رکعت هم از وقت درک نمی کند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مساله ۸۰۸) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۹) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش باطل است و آن را دوباره بخواند.

(مساله ۸۱۰) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۱) هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۱۲) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه

خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۱۳) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای هنگام گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می تواند آب بکشد.

(مساله ۸۱۴) کسی که غیر از لاس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

(مساله ۸۱۵) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند

، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم

(مساله ۸۱۶) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند باطل است و همچنین در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند .

(مساله ۸۱۷) کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ، ولی نمی داند نماز را باطل می کند ، اگر عمداً با لباس غیر غضبی بخواند .

(مساله ۸۱۸) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند .

(مساله ۸۱۹) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد ، لباس غضبی را بیرون آورد ، باید آن را بیرون آورد و

نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد ، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز

بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد ، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید .

(مساله ۸۲۰) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند ، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند ، نمازش صحیح است .

(مساله ۸۲۱) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد ، نماز خواندن در آن لباس باطل است .

شرط سوم

(مساله ۸۲۲) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد . بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند .

(مساله ۸۲۳) باید چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند ، نماز بخواند نمازش صحیح است .

شرط چهارم

(مساله ۸۲۵) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد ، نماز او باطل است .

(مساله ۸۲۶) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گریه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مساله ۸۲۷) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مساله ۸۲۸) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۲۹) اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

(مساله ۸۳۰) با پوست سنجاب و خز، نماز خواندن اشکال ندارد.

(مساله ۸۳۱) اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

(مساله ۸۳۲) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۳۳) زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۳۴) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مساله ۸۳۵) لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنابر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و بند شلوار که به تنهایی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مساله ۸۳۶) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۳۷) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

(مساله ۸۳۸) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۰) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مساله ۸۴۱) اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مساله ۸۴۲) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب

یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

(مساله ۸۴۳) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مساله ۸۴۴) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به

حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مساله ۸۴۵) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید **(مساله ۸۴۶)** بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، و موجب هتک و موهون بودن است خودداری کند، ولی اگر با لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۷) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه جز در موردی که داعی عقلانی و مصلحت مهمتری در بین باشد نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۸) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد **(مساله ۸۴۹)** در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) به خون آلوده باشد.

سوم: آنکه ناچار باشد یا بدن یا لباس نجس نماز بخواند و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

(مساله ۸۵۰) اگر بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مساله ۸۵۱) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

(مساله ۸۵۲) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۵۳) اگر زخمی که از توی دهان و بینی و مانند اینها باشد، خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند، اگرچه دانه هایش در داخل باشد.

(مساله ۸۵۴) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

(مساله ۸۵۵) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مساله ۸۵۶) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) نماز خواندن با آن، اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۷) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۵۸) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۵۹) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است و الا باطل است، بنابر احتیاط واجب.

(مساله ۸۶۰) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

(مساله ۸۶۱) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مساله ۸۶۲) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(مساله ۸۶۳) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد و بعید نیست مطلق لباس نجس حتی پیراهن هم اگر همراه او باشد، مثلاً در جیب او باشد و آن را پوشیده باشد، ضرری به نماز نرساند.

(مساله ۸۶۴) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مساله ۸۶۵) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحتک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

(مساله ۸۶۶) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار که نجس بودن آن معلوم نباشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد، مکروه می باشد.

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد.

(مساله ۸۶۷) کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، حتی نماز خواندن غاصب در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، باطل است.

(مساله ۸۶۸) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک او می باشد، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مساله ۸۶۹) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند گناه کرده است ولی نمازش صحیح است.

(مساله ۸۷۰) اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد.

(مساله ۸۷۱) اگر بداند جانی غصبی است ، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند ، باز او باطل می باشد
(مساله ۸۷۲) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد ، نماز باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند .

(مساله ۸۷۳) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند .

(مساله ۸۷۴) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است .

(مساله ۸۷۵) اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست ، نماز بخواندن در ملک او باطل است . و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است ، نماز صحیح است .

(مساله ۸۷۶) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که از عهده میت ساقط شود جائز است و اگر عین مالی که خمس یا زکوت به آن تعلق گرفته معلوم باشد ، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از اداء جائز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن با رضایت ورثه یا ولی آنها در صورتی که صغیر باشند ، اشکال ندارد .

(مساله ۸۷۷) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی او را بدون مسامحه بدهند ، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد ، اشکال ندارد .

(مساله ۸۷۸) اگر میت فرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است ، اشکال ندارد .

(مساله ۸۷۹) نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد ، یا حرفی بزند که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است .

(مساله ۸۸۰) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند ، بدون اجازه مالک نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن ، اشکال ندارد .

شرط دوم

(مساله ۸۸۱) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد ، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد ، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند ، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، به طرف قبله برگردد .

(مساله ۸۸۲) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها ، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد .

(مساله ۸۸۳) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است .

شرط سوم

(مساله ۸۸۴) آنکه در جایی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد. در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

شرط چهارم

آنکه در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند باطل است.

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، نباید بخواند اگر خواند باطل است.

شرط ششم

آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

(مساله ۸۸۵) برای رعایت ادب جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی و مستلزم هتک باشد، حرام است و نماز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

(مساله ۸۸۶) اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هفتم

آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

(مساله ۸۸۷) بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

(مساله ۸۸۸) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

(مساله ۸۸۹) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست

شرط هشتم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، پیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست تر و بلند تر نباشد.

(مساله ۸۹۰) بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

(مساله ۸۹۱) نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است.

(مساله ۸۹۲) در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است، ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

(مساله ۸۹۳) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکعتی، دو رکعت بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مساله ۸۹۴) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از محله، مسجد بازار است.

(مساله ۸۹۵) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نا محرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

(مساله ۸۹۶) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر دو بیست هزار نماز است.

(مساله ۸۹۷) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد، نماز بخواند.

(مساله ۸۹۸) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۸۹۹) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از جمله است: حمام، زمین شوره نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام، ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوزه آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد،

مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

(مساله ۹۰۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

(مساله ۹۰۱) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر

طرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(مساله ۹۰۲) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند، اطلاع دهد.

(مساله ۹۰۳) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید، خراب نمایند و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن جائی که خراب کرده اند، واجب نیست. ولی اگر آن

کس که نجس کرده، بکند یا خراب کرده اند، واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کند در صورتی امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

(مساله ۹۰۴) اگر مسجدی را غضب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگیند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است

(مساله ۹۰۵) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مساله ۹۰۶) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آنرا ببرند و اگر کسی که نجس کرده بُرد، باید خودش اصلاح کند.

(مساله ۹۰۷) بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مساله ۹۰۸) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز و اندن نشود، اشکال ندارد.

(مساله ۹۰۹) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت یزهائی که مثل انسان و حیوان روح در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهائی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مساله ۹۱۰) اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند. مگر اینکه ولی فقیه بر اساس مصالح مهمتری اجازه بدهد.

(مساله ۹۱۱) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باد اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را

بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مساله ۹۱۲) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد ، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند ، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند .

(مساله ۹۱۳) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود ، مستحب برود ، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود .

(مساله ۹۱۴) وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند ، کافی است

(مساله ۹۱۵) خوابیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد ، مکروه است و نیز مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و

گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد .

(مساله ۹۱۶) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند ، مکروه است به مسجد برود .

اذان و اقامه

(مساله ۹۱۷) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند ، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان ، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة و در نماز های واجب دیگر سه مرتبه الصلوة را به قصد رجاء بگویند .

(مساله ۹۱۸) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید ، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند .

(مساله ۹۱۹) اذان هیجده جمله است : **اللَّهُ أَكْبَرُ** چهار مرتبه **اشهد ان لا اله الا الله** ، **اشهد ان محمداً رسول الله** ، **حي على الصلاة** ، **حي على الفلاح** ، **حي على خير العمل** ، **الله اكبر** ، **لا اله الا الله** هر يك دو مرتبه ، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه **الله اكبر** از اول اذان و يك مرتبه **لا اله الا الله** از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن **حي على خير العمل** باید دو مرتبه **قد قامت الصلاة** اضافه نمود .

(مساله ۹۲۰) **اشهد ان علياً ولياً لله** جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از **اشهد ان محمداً رسول الله** ، به قصد قربت گفته شود . و چون در امثال زمان ما ، شعار تشیع محسوب می شود در هر جا که اظهار این شعار مستحسن و لازم باشد ، گفتن آن هم مستحسن و لازم است .

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگر سزاوار پرستش نیست . اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست . اشهد ان علیاً امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت می دهم که حضرت علی (علیه الصلاة والسلام) امیر المؤمنین ولی خدا بر همه خلق است حی علی الصلاة یعنی بشتاب برای نماز . حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری . حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است . قد قامت الصلاة یعنی بتحقیق نماز بر پا شد . لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است .

(مساله ۹۲۱) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد ، باید دوباره آن را از سر بگیرد .

(مساله ۹۲۲) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود ، یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است ، اذان و اقامه را بگوید ، حرام است و اگر غنا نشود ، مکروه می باشد .

(مساله ۹۲۳) در پنج نماز اذان ساقط می شود :

اول : نماز عصر روز جمعه .

دوم : نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است .

سوم : نماز عشاء شب عید قربان ، برای کسی که در مشعر الحرام باشد .

چهارم : نماز عصر و عشاء زن مستحاضه .

پنجم : نماز عصر کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود ، که با نماز قبلی فاصله نشود ، یا فاصله کمی بین آنها باشد ، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد .

(مساله ۹۲۴) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند ، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای خود اذان و اقامه بگوید .

(مساله ۹۲۵) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و بیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده ، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد .

(مساله ۹۲۶) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یسا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند ، یا سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود :

اول: آنکه برای آن نماز ، اذان گفته باشند .

دوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد ، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان و اقامه بگوید .

(مساله ۹۲۷) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند ، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، اذان و اقامه از او ساقط است ، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند ، مستحب است اذان و اقامه بگوید .

(مساله ۹۲۸) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید ، چه با او گفته باشد یا نه ، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند ، زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید .

(مساله ۹۳۰) اگر مرد اذان را با قصد لذت بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد ، ساقط شدن اذان اشکال دارد .

(مساله ۹۳۱) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

(مساله ۹۳۲) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

(مساله ۹۳۳) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ را پیش از حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگوید، از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

(مساله ۹۳۴) باید بین اذان و اقامه ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود،

مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۳۵) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۳۶) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش او وقت بگوید، باطل است (مساله ۹۳۷) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مساله ۹۳۸) اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مساله ۹۳۹) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذرد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

(مساله ۹۴۰) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مساله ۹۴۱) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح مستحب نیست، نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد.

(مساله ۹۴۲) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام یعنی (ایستادن)، سوم تکبیر الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز. (مساله ۹۴۳) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً

نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده از یک رکعت.

نیت

(مساله ۹۴۴) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم، قره‌الی الله

(مساله ۹۴۵) اگر در نماز طهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند طهر است یا عصر نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند باید

نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مساله ۹۴۶) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مساله ۹۴۷) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مساله ۹۴۸) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

(مساله ۹۴۹) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(مساله ۹۵۰) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را بهنجیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

(مساله ۹۵۱) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم (بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش بخواند.

(مساله ۹۵۲) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

(مساله ۹۵۳) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سرو صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

(مساله ۹۵۴) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مساله ۹۵۵) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا مُحَسِّنُ قَدَاتَاكَ الْمَسِيءُ وَ قَدِ امْرَتِ الْمُحْسِنِ اَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيءِ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمْتُ مِنْهُ. یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گناهکار بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیها بی که می دانی از من سر زده. بگذر.

(مساله ۹۵۶) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر های بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مساله ۹۵۷) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

(مساله ۹۵۸) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

(مساله ۹۵۹) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۹۶۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

(مساله ۹۶۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورد، نماز او باطل است.

(مساله ۹۶۲) موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

(مساله ۹۶۳) اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۹۶۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۹۶۵) کسی که می تواند بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذرد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

(مساله ۹۶۶) موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود . یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد ، باید چیزی نگوید ، ولی بحول الله و قوته اقوم اقعده را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم ، بدن بی حرکت باشد ، بلکه باید احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز ، باید بدنش آرام باشد .

(مساله ۹۶۷) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید ، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید ، چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگوید ، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید ، بلکه بخواد ذکر می گفته باشد ،

نماز صحیح است .

(مساله ۹۶۸) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد .

(مساله ۹۶۹) اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات ، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن ، آنچه را در حال خوانده ، دوباره بخواند .

(مساله ۹۷۰) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود ، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند .

(مساله ۹۷۱) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند ، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند ، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد کند ، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند .

(مساله ۹۷۲) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد ، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد .

(مساله ۹۷۳) کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد .

(مساله ۹۷۴) کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند .

(مساله ۹۷۵) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته ، باید چیزی نخواند .

(مساله ۹۷۶) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند .

(مساله ۹۷۷) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند ، بنابر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیاندا زد ، پس اگر نتوانست بایستد مطابق وظیفه اش ، نماز بجا آورد .

(مساله ۹۷۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد ، شانه ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را به هم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد ، با خضوع و خشوع باشد ، پاها را پس و پیش نگذارد ، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وج فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند .

قرائت

(مساله ۹۷۹) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام ، بخواند .

(مساله ۹۸۰) اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند ، مثلاً بترسد که اگر سوره ها را بخواند ، دزد یا درنده ، یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد ، می تواند سوره را نخواند .

(مساله ۹۸۱) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند ، نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند .

(مساله ۹۸۲) اگر حمد و سوره با یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است .

(مساله ۹۸۳) اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود ، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده ، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده ، باید فقط سوره را بخواند ، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده ، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند ، و نیز اگر خم شود و

پیش از آنکه به رکوع برسد ، بفهمد حمد و سوره ، یا سوره تنها ، یا حمد تنها را نخوانده ، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید .

(مساله ۹۸۴) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۵۶ گفته شد ، عمداً بخواند نمازش باطل است .

(مساله ۹۸۵) اگر اشتهاً ، مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد ، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، به همان سوره که خواند ، اکتفا نماید و بعد از نماز ،

سجده آن را به جا آورد .

(مساله ۹۸۶) اگر در نماز آیه سجده را بشنود ، نماز خود را تمام کند و بعد از نماز ، سجده را به جا آورد .

(مساله ۹۸۷) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند .

(مساله ۹۸۸) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد ، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود ، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند .

(مساله ۹۸۹) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرِينَ شود ، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند ، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند .

(مساله ۹۹۰) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند ، اگر چه به نصف نرسیده باشد ، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند .

(مساله ۹۹۱) اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مساله ۹۹۲) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خواند، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد.

(مساله ۹۹۳) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مساله ۹۹۴) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مساله ۹۹۵) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب. عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

(مساله ۹۹۶) اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۹۹۷) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۹۹۸) انسان باید بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

(مساله ۹۹۹) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه بر او خرج و مشقت باشد.

(مساله ۱۰۰۰) بهتر آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای یاد دادن مستحبات آن مزد گرفتن بدون اشکال است

(مساله ۱۰۰۱) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

(مساله ۱۰۰۲) اگر انسان کامه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط واجب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مساله ۱۰۰۳) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آن جائز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

(مساله ۱۰۰۴) اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه سوء باید آن (واو) را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد، مل (جاء) باید (الف) آن را بکشد

و نیز اگر در کلمه‌های (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیرداشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد، مثل (جی ء) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (و او) و (الف) و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است باید (الف) آن را با مد بخواند. و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۰۵) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

(مساله ۱۰۰۶) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مساله ۱۰۰۷) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(مساله ۱۰۰۸) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۰۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم حمد خواند، بنا بر احتیاط واجب بسم الله آن را آهسته بگوید.

(مساله ۱۰۱۰) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مساله ۱۰۱۱) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۱۲) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۱۳) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر دعادتش خواندن چیزی بوده به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۱۴) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مساله ۱۰۱۵) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مساله ۱۰۱۶) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۱۷) هر گاه شك كند كه آيه يا كلمه اى را درست گفته يا نه ، اگر به چيزى كه بعد از آن است مشغول نشده ، بايد آن آيه يا كلمه را به طور صحيح بگويد و اگر به چيزى كه بعد از آن است مشغول شده ، چنانچه آن چيز ركن باشد مثل آنكه در ركوع شك كند كه فلان كلمه از سوره را درست گفته يا نه ، بايد به شك خود اعتنا نكند ، و اگر ركن نباشد ، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شك كند كه (قل هو الله احد) را درست گفته يا نه ، باز هم مى تواند به شك خود اعتنا نكند ، ولى اگر احتياطاً آن آيه يا كلمه را به طور صحيح بگويد اشكال ندارد ، و اگر چند مرتبه هم شك كند ، مى تواند چند بار بگويد اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگويد ، بنا بر احتياط واجب بايد نمازش را دوباره بخواند .

(مساله ۱۰۱۸) مستحب است در ركعت اول ، پيش از خواندن حمد بگويد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و در ركعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگويد و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آيه وقفكند ، يعنى آن را به آيه بعد بچسباند ، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آيه توجه داشته باشد . اگر نماز را به جماعت مى خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادى مى خواند ، بعد از آنكه حمد خودش تمام شد ، بگويد الحمد لله رب العالمين . بعد از خواندن سوره قل هو الله احد يك يا دو سه مرتبه كذلك الله ربى يا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگويد ، بعد از خواندن سوره كمى صبر كند بعد تكبير پيش از ركوع را بگويد يا قنوت را بخواند .

(مساله ۱۰۱۹) مستحب است در تمام نمازها در ركعت اول ، سوره انا انزلناه و در ركعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند .

(مساله ۱۰۲۰) مكروه است انسان در تمام نمازهاى يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند .

(مساله ۱۰۲۱) خواندن سوره قل هو الله به يك نفس مكروه است .

(مساله ۱۰۲۲) سوره اى را كه در ركعت اول خوانده مكروه است در ركعت دوم بخواند ولى اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو ركعت بخواند ، مكروه نيست .

ركوع

(مساله ۱۰۲۳) در هر ركعت بعد از قرائت بايد به اندازه اى خم شود كه بتواند دست را به زانو بگذارد و اين عمل را ركوع مى گویند .

(مساله ۱۰۲۴) اگر به اندازه ركوع خم ود ، ولى دستها را به زانو نگذارد اشكال ندارد .

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه ركوع بطور غير معموليه جا آورد مثلاً به چپ يا راست خم شود اگر چه دستهاى او به زانو برسد ، صحيح نيست .

(مساله ۱۰۲۶) خم شدن بايد به قصد ركوع باشد ، پس اگر به قصد كار ديگر براى كشتن جانور خم شود ، نمى تواند آن را ركوع حساب كند ، بلكه بايد بایستد دوباره براى ركوع خم شود و به واسطه اين عمل ، ركن زياد نشده و نماز باطل نمى شود .

(مساله ۱۰۲۷) كسى كه دست يا زانوى او با دست و زانوى ديگران فرق دارد ، مثلاً دستش خيلى بلند است كه اگر كمى خم شود به زانو مى رسد ، يا زانوى او پائين تر از مردم ديگر است كه بايد خيلى خم شود تا دستش به زانو برسد ، بايد به اندازه معمول خم شود .

(مساله ۱۰۲۸) كسى كه نشسته ركوع مى كند ، بايد بقدرى خم شود كه صورتش مقابل زانو ها برسد و بهتر است بقدرى خم شود كه صورت ، نزديك جاي سجده برسد .

- (مساله ۱۰۲۹)** انسان هر ذکرى در رکوع بگويد کافى است ، ولى احتياط واجب آن است که بقدر سه مرتبه سبحان الله يا يک مرتبه سبحان ربى العظیم و بحمدہ کمتر نباشد .
- (مساله ۱۰۳۰)** ذکر رکوع بايد دنبال هم و به عربى صحيح گفته شود و مستحب است آن را سه يا پنج يا هفت مرتبه بلکه بيشتر بگويند
- (مساله ۱۰۳۱)** در رکوع بايد به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که براى رکوع دستور داده اند بگويد ، بنا بر احتياط واجب ، آرام بودن لازم است .
- (مساله ۱۰۳۲)** اگر موقعى که ذکر رکوع را مى گويد ، بى اختيار بقدرى حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود ، بنا بر احتياط واجب بايد بعد از آرام گرفتن بدن ، دوباره ذکر را بگويد ، ولى اگر کمى حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود ، يا انگشتان را حرکت دهد ، اشکال ندارد .
- (مساله ۱۰۳۳)** اگر پيش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گيرد ، عمداً ذکر رکوع را بگويد ، نمازش باطل است .
- (مساله ۱۰۳۴)** اگر پيش از تمام شدن ذکر واجب ، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد ، چنانچه پيش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، يادش بيايد که ذکر رکوع را تمام نکرده بايد در حال آرامى بدن دوباره ذکر را بگويد و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد ، يادش بيايد نماز او صحيح است .
- (مساله ۱۰۳۵)** اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند ، در صورتى که بتواند پيش از آنکه از حد رکوع بيرون رود ذکر را بگويد ، بايد در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگويد .
- (مساله ۱۰۳۶)** اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد ، نماز صحيح است ولى بايد پيش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب يعنى سبحان ربى العظیم و بحمدہ يا سه مرتبه سبحان الله را بگويد .
- (مساله ۱۰۳۷)** هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود ، بايد به چيزى تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعى هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند ، بايد به هر اندازه مى تواند ، خم شود و اگر هيچ نتواند خم شود ، بايد موقع رکوع بنشيند و نشسته رکوع کند و احتياط واجب آن است که نماز ديگرى هم بخواند و براى رکوع آن سر اشاره نمايد .
- (مساله ۱۰۳۸)** کسى که مى تواند ايستاده يا نشسته نتواند رکوع کند ، بايد ايستاده نماز بخواند و براى رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند ، بايد به نيت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگويد و به نيت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند و اگر از اين هم عاجز است بايد در قلب ، نيت رکوع کند و ذکر آن را بگويد .
- (مساله ۱۰۳۹)** کسى که نمى تواند ايستاده يا نشسته رکوع کند و براى رکوع فقط مى تواند در حالى که ايستاده نماز بخواند و براى رکوع با سر اشاره نمايد و احتياط مستحب آن است که نماز ديگرى هم بخواند و موقع رکوع آن بنشيند و هر قدر مى تواند براى رکوع خم شود
- (مساله ۱۰۴۰)** اگر بعد از رسيدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن ، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود ، نمازش باطل است و نيز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد ، بنا بر احتياط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند .
- (مساله ۱۰۴۱)** اگر رکوع را فراموش کند و پيش از ايستادن ، يا پيش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است .
- (مساله ۱۰۴۲)** اگر رکوع را فراموش کند و پيش از آنکه به سجده برسد ، يادش بيايد بايد بايستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خميدگى به رکوع برگردد ، نمازش باطل است .

(مساله ۱۰۴۳) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند .

(مساله ۱۰۴۴) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانو ها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد ، در حال آرامی بدن بگوید : **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ .**

(مساله ۱۰۴۵) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو ها را به عقب ندهند .

سجود

(مساله ۱۰۴۶) نماز گزار باید در هر رکعت از نماز های واجب و مستحب ، بعد از رکوع ، دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد .

(مساله ۱۰۴۷) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است .

(مساله ۱۰۴۸) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد .

(مساله ۱۰۴۹) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد ، سجده نکرده است ، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر به زمین نرساند ، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است .

(مساله ۱۰۵۰) در سجده هر ذکری بگوید کافی است ، ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید .

(مساله ۱۰۵۱) در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید ، آرام بودن بدن لازم است .

(مساله ۱۰۵۲) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد ، عمداً ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر ، عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است .

(مساله ۱۰۵۳) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد ، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد ، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن ، ذکر را بگوید .

(مساله ۱۰۵۴) اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت ، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۰۵۵) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بر دارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره اشکال ندارد .

(مساله ۱۰۵۶) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند . ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید .

(مساله ۱۰۵۷) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود .

- (مساله ۱۰۵۸)** جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش نیز پست و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد.
- (مساله ۱۰۵۹)** در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت های پا و سر زانو های او نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.
- (مساله ۱۰۶۰)** اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از لای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد. و می تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد. و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
- (مساله ۱۰۶۱)** باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهری بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.
- (مساله ۱۰۶۲)** در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد. ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.
- (مساله ۱۰۶۳)** در سجده باید بنابر احتیاط واجب سر دو انگشت پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سرشت به زمین نرسد نماز باطل است. و کسی که به واسطه ندانستن مساله نماز های خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.
- (مساله ۱۰۶۴)** کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.
- (مساله ۱۰۶۵)** اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند.
- (مساله ۱۰۶۶)** مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً نهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.
- (مساله ۱۰۶۷)** اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.
- (مساله ۱۰۶۸)** اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلوسر، سجده نماید.
- (مساله ۱۰۶۹)** کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به مقداری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۰) کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند بقدری مَهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند ، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده ، اشاره نماید .

(مساله ۱۰۷۱) کسی که نمی تواند بنشیند ، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند ، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند ، در قلب نیت سجده کند ، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید .

(مساله ۱۰۷۲) اگر پیششانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، و این یک سجده برسد ، و این یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد ، باید بگوید .

(مساله ۱۰۷۳) جائی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود .

(مساله ۱۰۷۴) اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند ، باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می گیرد ، سجده کند ، اشکال ندارد .

(مساله ۱۰۷۵) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد ، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده است ، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۰۷۶) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز و عصر و عشا ، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد .

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مساله ۱۰۷۷) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید ، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است ، اما سجده کردن بر سنگهای سیاه اشکال ندارد .

(مساله ۱۰۷۸) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو ، اگر تازه باشد سجده نکنند .

(مساله ۱۰۷۹) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است .

(مساله ۱۰۸۰) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند ، صحیح است ، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می رویند ، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست .

(مساله ۱۰۸۱) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست ، ولی سجده بر توتون جائز است .

(مساله ۱۰۸۲) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است ، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد .

(مساله ۱۰۸۳) سجده بر کاغذ صحیح است .

(مساله ۱۰۸۴) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک ، سنگ و بعد از سنگ ، گیاه است .

(مساله ۱۰۸۵) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند ، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است ، سجده کند و اگر از چیز دیگر است ، باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق ، سجده نماید .

(مساله ۱۰۸۶) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد ، اشکال ندارد .

(مساله ۱۰۸۷) اگر در سجده اول ، مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد .

(مساله ۱۰۸۸) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد ، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است ، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست ، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق ، سجده نماید .

(مساله ۱۰۸۹) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اگر ممکن باشد ، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است ، به دستوری که در مساله پیش گفته شد ، عمل کند .

(مساله ۱۰۹۰) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد .

(مساله ۱۰۹۱) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان - علیهم السلام - پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد ، و گرنه حرام است .

مستحبات و مکروهات سجده

(مساله ۱۰۹۲) در سجده چند چیز مستحب است :

- ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید .
- ۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد .
- ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد .
- ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذرد ، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد .
- ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند : یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین اُرزُقنی و اُرزُق عیالی من فضلک فانک ذُو الفصل العظیم . یعنی : ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان ، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت ، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی .

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذرد .

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت ، تکبیر بگوید .

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفرالله ربی و اتوبُ الیه بگوید .

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد .

۱۰- برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن (الله اکبرُ) بگوید .

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکرى که در سجده ها دستور داده اند بگوید ، اشکال ندارد .

۱۲- در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد .

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازو ها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و

اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است .

(مساله ۱۰۹۳) قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار ، جای سجده را فوت کند و

اگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است . و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته

شده است .

سجده واجب قرآن

(مساله ۱۰۹۴) در هر یک از چهار سوره والنجم (۵۳) و اقرء (۹۶) و الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) یک آیه سجده است ، که اگر

انسان بخواند و یا گوش به آن دهد ، بعد از تمام شدن آن آیه ، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد ، هر وقت یادش آمد باید

سجده نماید .

(مساله ۱۰۹۵) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند ، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به

گوشش خورده یک سجده کافی است .

(مساله ۱۰۹۶) در غیر نماز ، اگر در حال سجده ، آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره

سجده کند .

(مساله ۱۰۹۷) اگر آیه سجده را کسی که قصد خواندن قرآن ندارد . بشنود یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست

سجده نماید ، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است ، بشنود

واجب است سجده کند .

(مساله ۱۰۹۸) در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ، ولی سایر شرایط سجده را که در

نماز است ، لازم نیست مراعات کنند .

(مساله ۱۰۹۹) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد .

(مساله ۱۱۰۰) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر .

مستحب است و بهتر است بگوید : لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودیه و رقاً سجدتُ لک يا ربّ

تعبداً ورقاً لا مُستکفا و لا مُستکبرا بل انا عبدٌ ذلیلٌ ضعیفٌ خائفٌ مستجیرٌ .

تشهد

(مساله ۱۱۰۱) در رکعت دوم تمام نماز های واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند ، یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد .

(مساله ۱۱۰۲) کلمات تشهد باید به عربی صحیحو به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود .

(مساله ۱۱۰۳) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز ، تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد .

(مساله ۱۱۰۴) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید : الحمد لله یا بگوید : بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید : و تقبل شفاعته وارفع درجته .

(مساله ۱۱۰۵) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را به هم بچسباند .

سلام نماز

(مساله ۱۱۰۶) بعد از تشهد رکعت آخر نماز ، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید : السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته و بعد از آن باید بگوید : السلام علیکم و بنابر احتیاط واجب اضافه کند و رحمه الله و برکاته یا بگوید : السلام علینا و علی عباد الله الصالحین .

(مساله ۱۱۰۷) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است .

(مساله ۱۱۰۸) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است ، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند ، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد ، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد ، نمازش باطل است .

ترتیب

(مساله ۱۱۰۹) اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند ، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند ، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد ، نماز باطل می شود .

(مساله ۱۱۱۰) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد ، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید ، نماز باطل است .

(مساله ۱۱۱۱) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد ، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را (دو سجده را) به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند .

(مساله ۱۱۱۲) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۱۱۳) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید بگذرد و نماز او صحیح است ، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن ، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند .

(مساله ۱۱۱۴) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دو به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد ، نماز صحیح است و سجده اول او سجده و سجده دوم او ، سجده دوم حساب می شود ، ولی اگر بعد از نماز متوجه شد در صورت اول یک سجده جا مانده است قضای آن را به جا بیاورد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد و در صورت دوم چون یک سجده اضافه شده است دو سجده سهو برای آن لازم است .

موالات

(مساله ۱۱۱۵) انسان باید نماز را باموالات بخواند ، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند

، نمازش باطل است ، گرچه بطوری سهوی باشد .

(مساله ۱۱۱۶) اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است .

(مساله ۱۱۱۷) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های موالات را به هم نمی زند .

قنوت

(مساله ۱۱۱۸) در تمام نمازهای واجب و مستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول پیش

از رکوع ، و در رکعت بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد .

(مساله ۱۱۱۹) اگر بخواند قنوت بگیرد باید احتیاطاً دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجاء کف آنها را رو به آسمان و پهلوئ هم نگه دارد و غیر شست ، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند .

(مساله ۱۱۲۰) در قنوت هر ذکرى بگوید ، اگر چه يك سبحان الله باشد ، كافي است و بهتر است بگوید : « لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا العلى العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين .

(مساله ۱۱۲۱) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ، ولى برای كسى كه نماز را به جماعت مى خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

(مساله ۱۱۲۲) اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید .

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ، یعنی : ابتدا مى كنم به نام خداوندی كه در دنیا بر مومن و كافر رحم ميكند و در آخرت بر مومن رحم مى نمايد . الحمد لله رب العالمين یعنی : ثنا مخصوص خداوندی است كه پرورش دهنده همه موجودات است . الرحمن الرحيم یعنی : در دنیا بر مومن و كافر و در آخرت بر مومن رحم مى كند . مالك يوم الدين یعنی : پادشاه و صاحب اختيار روز قیامت است . اياك نعبد و اياك نستعين یعنی : فقط تو را عبادت مى كنيم و فقط از تو كمك مى خواهيم . اهدنا الصراط المستقيم یعنی : هدایت كن ما را به راه راست در جزئیات زندگی تا طوری گام برداريم كه از دین اسلام منحرف نشويم . صراط الذين انعمت عليهم یعنی : به راه كسانی كه به آنان نعمت دادی كه آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند . غير المغضوب عليهم و لا الضالين یعنی : نه به راه كسانی كه غضب کرده ای برایشان و نه آن كسانی كه گمراهند .

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم . قل هو الله احد يعنى : بگو ای محمد (ص) که خداوند ، خدائی است یگانه . الله الصمد يعنى : خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است . لم يلد و لم يولد ، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست . ولم يكن له كفوا احد يعنى : هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست .

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است .

سبحان ربی العظیم و بحمده يعنى : پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم ، سبحان ربی الاعلی و بحمده يعنى : پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم ، سمع الله لمن حمده يعنى : خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی و اتوب اليه يعنى : طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم و اقعده يعنى : به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم .

۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم يعنى : نیست خدائی سزاوارتر پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است ، لا اله الا الله العلی العظیم يعنى : نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است . سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع يعنى : پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است . و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم . يعنى : پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است . و الحمد لله رب العالمين ، يعنى : حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است .

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر ، يعنى : پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش ، مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند .

۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ة يعنى : ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد . و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ، يعنى : شهادت می دهم که محمد - صلی الله علیه و آله - بنده خدا و فرستاده اوست . اللهم صل على محمد و آل محمد ، يعنى : خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد . و تقبل شفاعته وارفع درجه يعنى : قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن . اسلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته ، يعنى : سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد . اسلام علينا و علی عباد الله الصالحين ، يعنى

سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و نماز بندگان خوب او . السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ ، یعنی : سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد

تعقیب نماز

(مساله ۱۱۲۳) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود . و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند . لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند . و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله ، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود .

(مساله ۱۱۲۴) مستحب است بعد از نماز ، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است . ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکرأ یا عفوأ بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود ، سجده شکر به جا آورد .

صلوات بر پیغمبر

(مساله ۱۱۲۵) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم ، بگوید یا بشنود ، اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرست .

(مساله ۱۱۲۶) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مستحب است صلوات را هم بنویسد . و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند ، صلوات بفرستد .

مبطلات نماز

(مساله ۱۱۲۷) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند .

اول : آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است .

دوم : آنکه در بین نماز عمدتاً سهواً یا از روی ناچاری ، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید ، مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در

احکام وضو گفته شد (۱)

رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۸) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش بره یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۹) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از هر نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۰) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که دستها را روی هم بگذارد.

(مساله ۱۱۳۱) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۱۳۲) اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است، بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً

باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۳۳) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه ای اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۳۴) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز باطل می کند.

(مساله ۱۱۳۵) اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم نداشته باشد، نماز باطل می شود.

(مساله ۱۱۳۶) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (۱)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

(مساله ۱۱۳۷) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

(مساله ۱۱۳۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید (السلام علیکم) یا (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید.

(مساله ۱۱۳۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۱- به مساله ۳۵۶ صفحه ۷۵ رجوع شود.

(مساله ۱۱۴۰) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است.

(مساله ۱۱۴۱) باید نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

(مساله ۱۱۴۲) اگر زن یا مرد نا محرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب یا بد را می قهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد.

(مساله ۱۱۴۳) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصبت کرده، ولی نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۴۴) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او جائز نیست.

(مساله ۱۱۴۵) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط، علیک.

(مساله ۱۱۴۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب بدهد کافی است.

(مساله ۱۱۴۷) اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده، قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مساله ۱۱۴۸) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مساله ۱۱۴۹) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مساله ۱۱۵۰) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مساله ۱۱۵۱) در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید ، مثلاً اگر کسی گفت : سلام علیکم در جواب بگوید : سلام علیکم و رحمه الله .

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع و بنابر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد اگر به هم زنده صورت نماز نباشد یا لبخند بزند ، نمازش باطل نمی شود .

(مساله ۱۱۵۲) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند ، مثلاً رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود ، باید نمازش را دوباره بخواند .

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند ، احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند ، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد ، بلکه از بهترین اعمال است .

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند ، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد ، عمداً باشد یا از روی فراموشی ، و لاش کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست ، اشکال ندارد .

(مساله ۱۱۵۳) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود .

(مساله ۱۱۵۴) اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه ، نمازش صحیح است .

دهم: از مبطلات نماز ، خوردن و آشامیدن است ، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند .

(مساله ۱۱۵۵) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند .

(مساله ۱۱۵۶) احتیاط واجب آن است که در بین نماز ، غذائی را که لای دندانها مانده فرو نبرد ، ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود ، نمازش اشکال پیدا نمی کند .

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است .

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند ، یا چیزی را که رکن نیست ، عمداً کم یا زیاد نماید .

(مساله ۱۱۵۷) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است .

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مساله ۱۱۵۸) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد ، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است ، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع از بین ببرد ، مکروه میباشد .

(مساله ۱۱۵۹) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

(مساله ۱۱۶۰) شکستن نماز از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد **(مساله ۱۱۶۱)** اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

(مساله ۱۱۶۲) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازند و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۳) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۶۴) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۶۵) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذانت و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن که شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مُبطل

(مساله ۱۱۶۶) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر .

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر ، در این صورت نماز شباطل و باید اعاده کند ، و بهتر آن است که عمل به حکم شک نماید و نماز را اعاده کند .

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج .

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش .

هفتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش ، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن . ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید ، احتیاط واجب آن است که بنابر چهار بگذرد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۱۶۷) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را به هم بزند ، ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابر جا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد .

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۶۸) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است : مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه .

دوم: شک بعد از سلام نماز .

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز .

چهارم: شک کثیر الشک ، یعنی کسی که زیاد شک می کند .

پنجم: شک امام در شماره رکعتی نماز ، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتی نماز را بداند .

ششم: شک در نماز مستحبی .

۱-شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۶۹) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، مثلاً به رکوع نرفته است باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد یعنی حمد را بخواند و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده ، مثلاً به رکوع رفته است به شک خود اعتنا نکند .

- (مساله ۱۱۷۰)** اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند .
- (مساله ۱۱۷۱)** اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند .
- (مساله ۱۱۷۲)** اگر درحالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه ، لازم است برگردد و رکوع را بجا بیاورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند .
- (مساله ۱۱۷۳)** اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه ، و همچنین در حال برخاستن اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه ، باید برگردد و بجا آورد .
- (مساله ۱۱۷۴)** کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد .
- (مساله ۱۱۷۵)** اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد و چنانچه بعد یابد که آن رکن را بجا آورده بوده ، چون زیاد شده ، نمازش باطل است .
- (مساله ۱۱۷۶)** اگر شک کند عملی را رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابد که آن را بجا آورده بوده ، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است .
- (مساله ۱۱۷۷)** اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یابد که آن رکن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یابد که دو سجده را بجا نیاورده ، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یابد که یابد ، نمازش باطل است .
- (مساله ۱۱۷۸)** اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یابد که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادباید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یابد که نماز او صحیح است .
- (مساله ۱۱۷۹)** اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه ، یا شک کند درست گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند ، از حال نماز گزار بیرون رفته ، باید به خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند ، باید سلام را بگوید ، اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت . یا نه شد به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده بآید

۲- شک بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۰) اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

(مساله ۱۱۸۲) اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۳) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مساله ۱۱۸۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک میکند)

(مساله ۱۱۸۵) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است. و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۶) کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذرد که آن را بجا آورد، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذرد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بگذرد که

آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، بنا بگذرد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مساله ۱۱۸۷) کسی که در یک چیز نماز شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز بطور معمول شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۸) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(مساله ۱۱۸۹) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند ، زیاد شك می کند ، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید ، باید به دستور شك عمل نماید .

(مساله ۱۱۹۰) اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یانه ، باید به دستور شك عمل نماید . و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته ، باید به شك خود اعتنا نکند .

(مساله ۱۱۹۱) کسی که زیاد شك می کند ، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یانه ، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یانه و اعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید ، نمازش باطل است .

(مساله ۱۱۹۲) کسی که زیاد شك می کند ، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورد یانه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته ، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یانه و اعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است .

۵- شك امام و ماموم

(مساله ۱۱۹۳) اگر امام جماعت در شماره رکتهای نماز شك کند ، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست . و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکتهای نماز شك کند ، باید به شك خود اعتنا نماید و به آنچه که امام یقین دارد ، عمل نماید .

۶- شك در نماز مستحبی

(مساله ۱۱۹۴) اگر در شماره رکتهای نماز مستحبی شك کند ، چنانچه طرف بیشتر ، شك نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد ، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند ، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت ، به هر طرف شك عمل کند ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۱۹۵) کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند بنابر احتیاط واجب ، ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد ، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده ، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود .

(مساله ۱۱۹۶) اگر در یکی از کارهای نافله شك کند ، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته ، به شك خود اعتنا نکند .

(مساله ۱۱۹۷) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مساله ۱۱۹۸) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

(مساله ۱۱۹۹) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۰) در نه صورت، اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود. بجا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده، این شک برای او پیش آید، نماز باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد.

(مساله ۱۲۰۱) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است . پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله ، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است . و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است .

(مساله ۱۲۰۲) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است . پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مانند پشت کردن به قبله نماز را از سر گرفته ، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز دومش صحیح است .

(مساله ۱۲۰۳) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانچه گفته شد ، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد .

(مساله ۱۲۰۴) اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید به دستور شک عمل نماید . و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند .

(مساله ۱۲۰۵) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط ، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است .

(مساله ۱۲۰۶) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، باید نماز احتیاط را بخواند .

(مساله ۱۲۰۷) اگر موقعی که تشهد می خواند ، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد ، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید به دستور آن شک عمل کند و بنابر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۰۸) اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن ، شک کند که دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید نمازش باطل است .

(مساله ۱۲۰۹) اگر موقعی که ایستاده ، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است .

(مساله ۱۲۱۰) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید .

(مساله ۱۲۱۱) اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار ، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۱۲) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنابر احتیاط واجب ، باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد . بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد .

(مساله ۱۲۱۴) کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مساله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد .

(مساله ۱۲۱۵) کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند ، عمل کند .

نماز احتیاط

(مساله ۱۲۱۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید ، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد .

(مساله ۱۲۱۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد ، و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّٰهِ ان را هم آهسته بگویند .

(مساله ۱۲۱۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد ، نمازی که خواند ، درست بوده ، لازم نیست آن را تمام نماید .

(مساله ۱۲۱۹) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سهو بنماید . و اگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد .

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین سه و چهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۲۲۱) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار ، در رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز ، متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۲۲) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، چنانچه بعد از نماز احتیاط ، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۲۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند .

- (مساله ۱۲۲۴)** اگر بین سه و چهار شك كند و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط نشسته یا يك ركعت ایستاده را می خواند ، یادش بیاید كه نماز را سه ركعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام كند و نمازش صحیح است .
- (مساله ۱۲۲۵)** اگر بین دو و سه و چهار شك كند و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از ركوع ركعت دوم یادش بیاید كه نماز را سه ركعت خوانده ، باید بنشیند و نماز احتیاط را يك ركعتی تمام كند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند .
- (مساله ۱۲۲۶)** اگر در بین نماز احتیاط بفهمد كسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق كسری نمازش تمام كند ، باید آن را رها كند و كسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب ، نماز را دوباره بخواند ، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط نشسته را می خواند ، یادش بیاید كه نماز را دو ركعت نماز خوانده ، چون نمی تواند دو ركعت نشسته را بجای دو ركعت ایستاده حساب كند ، باید نماز احتیاط نشسته را رها كند و دو ركعت كسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد .
- (مساله ۱۲۲۷)** اگر شك كند نماز احتیاطی را كه بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد ، در صورتی كه مشغول كار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و كاری هم مثل رو گرداندن از قبله كه نماز را باطل می كند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول كار دیگری شده یا كاری كه نماز را باطل می كند بجا آورده ، یا بین نماز و شك او زیاد طول كشیده ، احتیاط آن است كه نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند .
- (مساله ۱۲۲۸)** اگر در نماز احتیاط ، ركنی را زیاد كند ، یا مثلاً بجای يك ركعت دو ركعت بخواند ، نماز احتیاط باطل می شود ، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند .
- (مساله ۱۲۲۹)** موقعی كه مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از كارهای آن شك كند ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته ، باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلاً اگر شك كند كه حمد خوانده یا نه ، چنانچه به ركوع نرفته باید بخواند ، و اگر به ركوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند .
- (مساله ۱۲۳۰)** اگر در شماره ركعتهای نماز احتیاط شك كند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می كند ، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست .
- (مساله ۱۲۳۱)** اگر در نماز احتیاط چیزی كه ركن نیست سهواً كم یا زیاد شود ، سجده سهوندارد .
- (مساله ۱۲۳۲)** اگر بعد از سلام نماز احتیاط ، شك كند كه یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .
- (مساله ۱۲۳۳)** اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا يك سجده را فراموش كند ، احتیاط مستحب آن است كه بعد از سلام آن را قضا نماید
- (مساله ۱۲۳۴)** اگر نماز احتیاط یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود ، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد .
- (مساله ۱۲۳۵)** حکم گمان در ركعتهای نماز حکم یقین است ، مثلاً اگر در نماز چهار ركعتی انسان گمان دارد كه نماز را چهار ركعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند ، ولی اگر در غیر ركعتها گمان كند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی ، طور مخصوصی است كه در كتابهای مفصل گفته شده .
- (مساله ۱۲۳۶)** حکم شك و سهو و گمان در نماز های واجب یومیه و نماز های واجب دیگر فرق ندارد ، مثلاً اگر در نماز آیات شك كند كه يك ركعت خوانده یا دو ركعت چون شك او در نماز دو ركعتی است ، نمازش باطل می شود .

(مساله ۱۲۳۷) برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد :

اول: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند .

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند .

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در سه مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید :

اول: در جائی که نباید نماز را سلاّم دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد .

دوم: آنکه تشهد را فراموش کند .

سوم: در جائی که باید بایستد اشتباهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند اشتباهاً بایستد .

(مساله ۱۲۳۸) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد .

(مساله ۱۲۳۹) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا اه بگوید، باید سجده سهو نماید .

(مساله ۱۲۴۰) اگر چیزی را غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست .

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب می شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است .

(مساله ۱۲۴۲) اگر سهواً تسیّحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد .

(مساله ۱۲۴۳) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: السلام علیکم ایها النبی و رحمه الله و برکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد .

(مساله ۱۲۴۴) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است .

(مساله ۱۲۴۵) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد .

(مساله ۱۲۴۶) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد .

(مساله ۱۲۴۷) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد. هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند .

(مساله ۱۲۴۸) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد .

(مساله ۱۲۴۹) کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است .

(مساله ۱۲۵۰) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید .

دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۱) دستور سجده سهو این است که عد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد ، سلام دهد .

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۵۲) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز : پاک بودن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد .

(مساله ۱۲۵۳) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند ، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است .

(مساله ۱۲۵۴) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند ، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است و ترتیب لازم نیست .

(مساله ۱۲۵۵) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود ، مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است .

(مساله ۱۲۵۶) اگر بعد از سلام نماز ، یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده ، چنانچه کای که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند مثل روی گرداندن از قبله انجام نداده است ، احتیاط واجب آن است سجده فراموش شده را بجا بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را بجا بیاورد و دو سجده سهو نیز انجام بدهد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده احتیاطاً تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد .

(مساله ۱۲۵۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، مثل آنکه سهواً حرف بزند ، باید سجده یا تشهد را قضا کند .

(مساله ۱۲۵۸) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد .

(مساله ۱۲۵۹) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضا نماید .

(مساله ۱۲۶۰) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید .

(مساله ۱۲۶۱) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد .

(مساله ۱۲۶۲) اگر شک دارد که بعد از نماز ، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته ، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید .

کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مساله ۱۲۶۳) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۶۴) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد، نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد و الا به احتیاط واجب، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۶۵) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر ثقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۶۶) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۲۶۷) اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۲۶۸) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

(مساله ۱۲۶۹) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد.

(مساله ۱۲۷۰) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۷۱) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

(مساله ۱۲۷۲) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است در صورتی نماز او شکسته است که هر یک از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا بعکس باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعت بخواند.

(مساله ۱۲۷۳) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند یا غیر آن روز و شب.

(مساله ۱۲۷۴) اگر سفر ، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد ، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد ، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند . یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است ، نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۲۷۵) اگر یک عادل یا شخصی موثقی خیر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۲۷۶) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنابر احتیاط واجب قضا نماید .

(مساله ۱۲۷۷) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد .

(مساله ۱۲۷۸) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۲۷۹) اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند .

(مساله ۱۲۸۰) اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند . و اگر دیوار ندارد ، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید . و در این موضوع فرقی میان شهر های نسبتاً بزرگ مانند تهران امروز یا شهر های متوسط و کوچکتر نیست ولی در صورتی که شهر به اندازه ای بزرگ و وسیع باشد که رفتن از یک قسمت آن به قسمت دیگر آن ، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود بعید نیست در این صورت که لازم باشد ابتدای هشت فرسخ را از منزل خود حساب نماید .

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر بجائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود . چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز تمام بخواند . ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند بر گردد باید نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۲۸۱) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند . ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند . و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بر گردد ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۲۸۲) مسافر در صورتی باید باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند .

(مساله ۱۲۸۳) کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی بجائی برسد که شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند . ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است ، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند .

- (مساله ۱۲۸۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۲۸۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۲۸۶) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.
- شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۲۸۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود. چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۲۸۸) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۲۸۹) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۲۹۰) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۲۹۱) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، و نیز، نماز را شکسته بخواند.
- شرط چهارم:** آنکه پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۲۹۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۲۹۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.
- شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۲۹۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد.

(مساله ۱۲۹۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۶) اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۷) اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم یا موجب شکوه و افزایش یافتن عظمت ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است **(مساله ۱۲۹۹)** اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۰) اگر برای لهو و خوشی گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است و روزه را نیز نباید بگیرد.

(مساله ۱۳۰۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و در بازگشت فقط قصد عود به وطن را دارد نماز را باید تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۲) شخصی که از سفر معصیت بر می گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلى غیر از رجوع به وطن باشد نماز او شکسته است.

(مساله ۱۳۰۳) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد کند معصیت بر می گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۴) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نماز هائی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از صحرا نشینهای نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مساله ۱۳۰۵) اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند. چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، و چادر و اثاثیه او همراهش نباشد نمازش را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۶) اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول نمازشان شکسته است. مگر اینکه سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که شغل او مسافرت شده نمازش تمام است.

(مساله ۱۳۰۷) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۸) حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد نماز را باید شکسته بخواند .

(مساله ۱۳۰۹) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۰) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند .
(مساله ۱۳۱۱) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند ، چنانچه اتفاقاً سفر فرسخی برود ، نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۳۱۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۳۱۳) کسی که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد اقامه بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، باید نماز را شکسته بخواند .

(مساله ۱۳۱۴) کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۵) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده ، باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند . ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک مرتبه مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا انجام اداری یا برای کسب و تجارت می رود همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار توأم با سفر را شغل او بگویند نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۷) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند .

شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار و یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبد ها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد ، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است و کسی که از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۸) کسی که به سفر می رود اگر بجائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند ، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود ، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند .

(مساله ۱۳۱۹) مسافری که به وطنش بر می گردد . وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند . وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد . یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند .

(مساله ۱۳۲۰) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مساله ۱۳۲۱) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۲) اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۳) اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود. نباید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۴) اگر بجائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۵) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مساله ۱۳۲۶) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند، مانند آنکه در فرض مساله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همانجا نماز عصر را شکسته بخواند. باید یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پس از علم به رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۷) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۹) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مساله ۱۳۳۰) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود **(مساله ۱۳۳۱)** جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده آنجا وطن او حساب می شود و در صدق وطن بودن قصد همیشه ماندن معتبر نیست بلی لازم است که ماندن خود را محدود به مقدار معین نکند و گرنه وطن مصدق نمی کند.

(مساله ۱۳۳۲) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر میماند، هر دو وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد تا سه و چهار تا همه وطن او حساب می شود.

- (مساله ۱۳۳۳)** در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه
- (مساله ۱۳۳۴)** اگر بجائی برسد که وطن او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.
- (مساله ۱۳۳۵)** مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۳۶)** مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۳۷)** مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۳۳۸)** مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا از قبیل مزارع و باغستانهایی که از توابع آن محل محسوب می شود هر چند خارج از حد ترخص آنجا باشد برود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آنجا نباشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخواند در تمام ده روز فقط یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۳۹)** مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۳۴۰)** کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به این قبیل احتمالات اعتنائی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۴۱)** اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.
- (مساله ۱۳۴۲)** اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود. یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۴۳)** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز را چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.
- (مساله ۱۳۴۴)** مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن بر گردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۵) اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید .

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید . و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند . و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است ، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد .

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند .

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند .

(مساله ۱۳۴۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند ، باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده ، نمازهای خود را تمام بخواند . ولی اگر جائی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد ، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود و بر می گردد و بعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۲) اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود ، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۳) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، اگر به مقدار چهار فرسخ آمده باشد ، باید شکسته بخواند و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۴) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند ، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همینطور تا سی روز ، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند .

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که سی روز مردد بوده ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند .

مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۵۶) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائز حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند شکسته بجا آورد.

(مساله ۱۳۵۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۳۵۸) کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد باید قضا نماید.

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید.

(مساله ۱۳۶۱) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید.

(مساله ۱۳۶۲) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضاهای آن نماز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۶۳) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(مساله ۱۳۶۴) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۶۵) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۶۶) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مساله ۱۳۶۷) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۶۸) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواد قضای آن را بجا آورد. و اگر کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

(مساله ۱۳۶۹) مستحب مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

(مساله ۱۳۷۰) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد.

(مساله ۱۳۷۱) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مساله ۱۳۷۲) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

(مساله ۱۳۷۳) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۱۳۷۴) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

(مساله ۱۳۷۵) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست

(مساله ۱۳۷۶) اگر بخواد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

(مساله ۱۳۷۷) اگر کسی نداند که نمازهایی که از قضا شده کدامیک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد.

(مساله ۱۳۷۸) اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند. هر چند رعایت ترتیب واجب نیست.

(مساله ۱۳۷۹) اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته بهتر آن است طوری قضا را بجا آورند که ترتیب حاصل شود. هر چند لازم نیست.

(مساله ۱۳۸۰) اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز را بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

(مساله ۱۳۸۱) اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا بدانند که می دانسته یا نه یا بدانند در هر صورت لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا آورند.

(مساله ۱۳۸۲) کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند .

(مساله ۱۳۸۳) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادائی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد .

(مساله ۱۳۸۴) کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است .

(مساله ۱۳۸۵) اگر از روزهای گذشته نماز های قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز بیش از نماز ادا بخواند اگر چه ترتیب بین قضاها را می داند .

(مساله ۱۳۸۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضا های خود عاجز باشد ، دیگری نمی تواند نماز های او را قضا نماید .

(مساله ۱۳۸۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد .

(مساله ۱۳۸۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند ، بلکه مستحب است او را به قضای نماز هم وادار نمایند .

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۸۹) اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند ، و چنانچه می توانسته اند قضا کنند ، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها بجا آورد ، یا برای آنها اجیر بگیرد . و نیز روزه ای که در سفر نگرفته اند ، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند ، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید ، یا برای آنها اجیر بگیرد . و قضای نماز و روزه ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرد بجا نیاورده اند بر پسر بزرگتر واجب نیست این حکم درباره پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود .

(مساله ۱۳۹۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادر نماز و روزه قضا داشته اند یا نه ، چیزی بر او واجب نیست .

(مساله ۱۳۹۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه ، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید .

(مساله ۱۳۹۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسر ها واجب نیست . ولی احتیاط مستحب آن است . که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند ، یا برای انجام آن قرعه بزنند .

(مساله ۱۳۹۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر ، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد ، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست .

(مساله ۱۳۹۴) اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر یا مادر را بخواند ، باید به تکلیف خود عمل کند . مثلاً قضای نماز ها را باید ایستاده بخواند . هر چند پدر یا مادر قدرت ایستادن را نداشته اند .

(مساله ۱۳۹۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

(مساله ۱۳۹۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۳۹۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

فضیلت نماز جماعت

نماز جماعت از دیدگاه اسلام که یک از دیدگاه اسلام که یک دین اجتماعی است و برای اجتماعات دینی و حضور مردم در صحنه اجتماعات اسلامی اهمیت فراوان قائل است بسیار با اهمیت است. و لذا مستحب موکد است که مسلمانان نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند.

حضرت باقر (علیهما السلام) فرمودند: «نماز جماعت نسبت به نمازی که فرادی خوانده شود، ۲۴درجه برتری و مزیت دارد.» در حدیثی، زراره از حضرت صادق (علیه السلام) می پرسند: «اینکه می گویند یک نماز با جماعت، از ۲۵ نمازی که به تنهایی خوانده شود با فضیلت تر است درست؟» حضرتش فرمودند: «بلی درست گفته اند.»

پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنها امام و دیگری ماموم باشد نیز جماعت است؟» حضرت فرمود: «بلی و ماموم در این صورت در طرف راست امام بایستد.» و بطور کلی در احادیث اسلامی به منظور تشویق و ترغیب مردم برای حضور در مساجد و مراکز نماز جماعت، حتی برای هر گامی که در این راه برداشته شود فضیلت و ثواب ذکر شده است که از جمله در وصایای حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) به حضرت علی (علیه السلام) آمده است، سه چیز باعث بالا رفتن درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند است:

۱- در هوای سرد وضو گرفتن

۲- پس از هر نماز، انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است)

۳- شب و روز به سوی اجتماعات مسلمانان گام برداشتن.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل با ۷۰ هزار فرشته از جانب پروردگار پس از نماز ظهر به سوی من آمد و گفت: «یا محمد پروردگار تو به تو سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده است.» گفتم: «آن دو هدیه کدام است؟»

گفت: «یکی نماز «وتر» که سه رکعت است (منظور نماز شفع و وتر که جزء نماز شب و دارای ثواب و فضیلت بسیار است) و یکی دیگر خواندن نماز پنجگانه به جماعت است.» گفتم: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنها ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و اگر سه نفر

اقتدا کنند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یک هزار و دویست رکعت و اگر ۷ نفر اقتدا نمایند، هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان به همین ترتیب بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و تعداد آنها که از ۱۰ گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و همه دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه بخواهند بنویسند،

نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.» براساس احادیث اسلامی، ثواب نماز جماعت با افزوده شدن مزایای دیگری از قبیل عالم بودن امام جماعت یا از سادات بودن او که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یک رکعت نماز پشت سر عالم، دارای ثواب هزار رکعت است و پشت سر سید دارای ثواب یک صد رکعت است.» و همچنین هر چه امام جماعت با فضیلت تر باشد ثواب نماز جماعت نیز زیادتر خواهد بود و نیز با توجه به تفاوت مسجدها در فضیلت که ثواب نماز در مسجد بازار، دوازده برابر و در مسجد محل ۲۵ برابر و در مسجد جامع ۱۰۰ برابر است و اجتماع هر یک از آنها با جماعت موجب افزایش ثواب می گردد و هر اندازه که امام جماعت با تعهد تر و پرهیزکارتر و با فضیلت تر و مامومین نیز هر چه با فضیلت تر و از لحاظ تعداد همانطور که گفته شد بیشتر باشند، ثواب آن بیشتر خواهد گشت.

نماز جماعت

(مساله ۱۳۹۸) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مساله ۱۳۹۹) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مساله ۱۴۰۰) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(مساله ۱۴۰۱) اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۰۲) کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مساله ۱۴۰۳) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود نماز جماعت بر او واجب می شود.

(مساله ۱۴۰۴) نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند. و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

(مساله ۱۴۰۵) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

(مساله ۱۴۰۶) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند. یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

- (مساله ۱۴۰۷)** اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتدا کند .
- (مساله ۱۴۰۸)** اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بیند نمی تواند اقتدا کنند ، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد .
- (مساله ۱۴۰۹)** اگر به واسطه درازی صف اول و کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند . و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند ، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند .
- (مساله ۱۴۱۰)** اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد ، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد ، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او اتصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند .
- (مساله ۱۴۱۱)** کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند .
- (مساله ۱۴۱۲)** جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد . و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد .
- (مساله ۱۴۱۳)** اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آنکه امام در صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد ، جماعت اشکال دارد .
- (مساله ۱۴۱۴)** اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند .
- (مساله ۱۴۱۵)** بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده ، می تواند تکبیر بگوید . ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود .
- (مساله ۱۴۱۶)** اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند ، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید .
- (مساله ۱۴۱۷)** هر گاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد ، اگر چه خود امام ماتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند
- (مساله ۱۴۱۸)** اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلاً بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است .
- (مساله ۱۴۱۹)** اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد ، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد ، باید نماز را به نیت فردای تمام نماید .
- (مساله ۱۴۲۰)** انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فردای کند .
- (مساله ۱۴۲۱)** اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فردای کند لازم نیست خود و سوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردای نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند .

(مساله ۱۴۲۲) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند همچنین اگر مرد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش خالی از اشکال نیست.

(مساله ۱۴۲۳) اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مساله ۱۴۲۴) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

(مساله ۱۴۲۵) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

(مساله ۱۴۲۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند باید نیت فادی نماید.

(مساله ۱۴۲۷) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۲۸) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مساله ۱۴۲۹) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود نیز جلوتر از امام نباشد.

(مساله ۱۴۳۰) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد بلکه شیشه و مانند آن نیز نباید فاصله باشد و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۳۱) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

(مساله ۱۴۳۲) اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان و مامومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین فاصله باشد نمازش اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۳۴) اگر در نماز، بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است و قصد فرادی هم لازم نیست.

(مساله ۱۴۳۵) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

(مساله ۱۴۳۶) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای رابند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع با سجده خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۳۸) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۳۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۰) کسی که میدانند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۴۱) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

(مساله ۱۴۴۲) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۴۳) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۴۴) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۴۵) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۴۶) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به نماز اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مساله ۱۴۴۷) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد. مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مساله ۱۴۴۸) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مساله ۱۴۴۹) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز بگوید و بعد برخیزد.

شرائط امام جماعت

(مساله ۱۴۵۰) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود.

(مساله ۱۴۵۱) امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۳) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۴) اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به اقتدا کرد.

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می شود به اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۶) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خورده یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

(مساله ۱۴۵۷) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۹) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۶۰) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است حمد و سوره را نخواند.

(مساله ۱۴۶۱) اگر ماموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صصدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۶۲) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

(مساله ۱۴۶۳) ماموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

(مساله ۱۴۶۴) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید .

(مساله ۱۴۶۵) اگر ماموم پیش از امام سهواً هم سلام دهد نمازش صحیح است .

(مساله ۱۴۶۶) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد . ولی اگر آنها را بشنود ، یا بداند امام چه وقت می گوید ، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید .

(مساله ۱۴۶۷) ماموم باید به غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگران مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد . و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد . معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در حال قرائت امام به رکوع رود ، نمازش باطل می شود و نیز اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیافتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام بکند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود .

(مساله ۱۴۶۸) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد ، چنانچه امام در رکوع باشد ، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد ، امام سر بردارد نمازش باطل است .

(مساله ۱۴۶۹) اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود .

(مساله ۱۴۷۰) کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد ، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، نماز باطل است .

(مساله ۱۴۷۱) اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، به رکوع یا سجده نرود ، نمازش صحیح است .

(مساله ۱۴۷۲) اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است ، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده ، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه یا امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند .

(مساله ۱۴۷۳) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طور باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است .

(مساله ۱۴۷۵) اگر پیش از امام به سجده رود ، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر بر نداشت نمازش صحیح است .

(مساله ۱۴۷۶) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند ، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود ، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند .

چیزهائی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم یک مرد باشد ، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد ، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند ، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد و چند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستد .

(مساله ۱۴۷۸) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد .

(مساله ۱۴۷۹) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستد .

(مساله ۱۴۸۰) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شأنه آنان ردیف یکدیگر باشد .

(مساله ۱۴۸۱) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند .

(مساله ۱۴۸۲) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند .

(مساله ۱۴۸۳) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند می خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید پیش از اندازه صدا را بلند نکند

(مساله ۱۴۸۴) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد ، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است .

چیزهائی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۸۵) اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد .

(مساله ۱۴۸۶) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود .

(مساله ۱۴۸۷) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست در این نمازها به مسافر اقتدا نماید .

نماز آیات

(مساله ۱۴۸۸) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود :

اول : گرفتن خورشید .

دوم: گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۴۸۹) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۴۹۰) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد. موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

(مساله ۱۴۹۱) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری یا نقطه دیگری که اتفاق بیفتد مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مساله ۱۴۹۲) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید از وقتی که شروع به بتز شدن می کند به تالخیر نیندازد.

(مساله ۱۴۹۳) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(مساله ۱۴۹۴) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

(مساله ۱۴۹۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مساله ۱۴۹۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۴۹۷) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند. ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مساله ۱۴۹۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۴۹۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۵۰۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد . و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند . و اگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

(مساله ۱۵۰۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد ، باید آن را بشکند و اول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را بجا آورد .

(مساله ۱۵۰۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

(مساله ۱۵۰۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی ه خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد ، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد .

دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۰۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنجرکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت ، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد ، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند ، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده ننماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد .

(مساله ۱۵۰۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند ، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احدٌ ، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود ، بعد بایستد و بگوید : قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و بگوید الله الصمدٌ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید : لم یلد و لم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید : و لم یکن له کفواً احدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن ، دو سجده کند ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جائز است که به کمتر از پنجم قسمت نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند .

(مساله ۱۵۰۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد .

(مساله ۱۵۰۷) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است ، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاة .

(مساله ۱۵۰۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید : سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست .

(مساله ۱۵۰۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است .

(مساله ۱۵۱۰) اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است .

(مساله ۱۵۱۱) اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجائی نرسد ، نماز باطل است . ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع ، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده ، باید رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا

نه ، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده ، باید به شك خود اعتنا نکند .

(مساله ۱۵۱۲) هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدتاً کم یا زیاد شود نماز باطل است .

نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۱۳) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیهدالسلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد و می توانند آن را به جماعت یا فرادی بخوانند .

(مساله ۱۵۱۴) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر .

(مساله ۱۵۱۵) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند ، بعد نماز عید را بخوانند .

(مساله ۱۵۱۶) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره ، باید پنج تکبیر بگوید ، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد .

(مساله ۱۵۱۷) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند :

اللهم اهل الکبریاء والعظمه و اهل الجود و الجبوت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوی والمغفره اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً ولمحمد صلی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامه و مزیداً ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کُل خیر ادخلت فیہ محمداً و آل محمد و ان تُخرجنی من کُل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتک علیہ و علیهم اللهم انی اسئلك خیر ما سئلك به عبادک الصالحون و اعوذُ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون .

(مساله ۱۵۱۸) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند .

(مساله ۱۵۱۹) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (۹۱) را بخوانند .

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید ، به خرما افطار کند و در عید ربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد .

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعدئ از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند. در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند و مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود و مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بوند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مساله ۱۵۲۲) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

(مساله ۱۵۲۳) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: **الله اکبر! الله اکبر! لا اله الا الله و اله اکبر! الله اکبر! و لله الحمد! الله اکبر! علی ما هدانا.**

(مساله ۱۵۲۴) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهای را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: **الله اکبر! علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.**

(مساله ۱۵۲۵) کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

(مساله ۱۵۲۶) اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۲۷) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۵۲۸) اگر رکوع یا سجده یا تکبیر الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۵۲۹) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۳۰) بعد از مرگ انسان می شود، برای نماز و عبادت های دیگر در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مساله ۱۵۳۱) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مساله ۱۵۳۲) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح بداند و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۳۳) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

- (مساله ۱۵۳۴)** اجیر باید خود را بجای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست .
- (مساله ۱۵۳۵)** باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را می‌خواند و اگر شک داشته باشند که صحیح انجام می‌دهد یا نه اشکال ندارد .
- (مساله ۱۵۳۶)** کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده ، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده ، یا باطل انجام داد ، باید دوباره اجیر بگیرد .
- (مساله ۱۵۳۷)** هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه همینکه بگوید انجام داده ام کافی است ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه ، گرفتن اجیر لازم نیست .
- (مساله ۱۵۳۸)** کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم با تیمم یا جیره نماز می‌خواند اجیر نکنند . اگرچه نماز میت هم همانطور قضا شد ، باشد .
- (مساله ۱۵۳۹)** مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید .
- (مساله ۱۵۴۰)** لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود ، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته است . بلی نمازهائی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغربو عشاء از یک روز باید به ترتیب قضا شود .
- (مساله ۱۵۴۱)** اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد ، باید همانطور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه ، سه مرتبه بگوید .
- (مساله ۱۵۴۲)** اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .
- (مساله ۱۵۴۳)** اگر میت ترتیب نمازهائی را که قضا شده می‌دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید .
- (مساله ۱۵۴۴)** اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهائی که می‌دانند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهائی هم که احتمال میدهند بجا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند
- (مساله ۱۵۴۵)** کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند ، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد ، آنچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند ، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده ، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند ، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند . اما اگر مال نداشته باشد بر ورقه او چیزی واجب نیست .
- (مساله ۱۵۴۶)** اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد ، باید از مال او برای نمازهائی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد ، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند . و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

فضیلت روزه

یکی از عبادات مهم اسلامی، بلکه کلیه ادیان الهی روزه است و در فضیلت و اهمیت و فلسفه آن، احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) صادر گردیده است. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که هر گاه به انجام قیام کنید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می شود؟» اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید.

حضرتش فرمودند: ط روزه گرفتن شیطان را رو سیاه و ناامید می کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را میشکند و دوست داشتن مسلمانان یکدیگر را در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک، ترفندها و نقشه های او را ریشه کن می سازد و توبه کردن گردنش را قطع می کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است زکوتی هست و زکوت بدنها (ی سالم) روزه گرفتن است» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس در روزهای او هوا گرم است وزه بگیرد و تشنه شود، خداوند به تعداد زیادی از فرشتگان امر می کند که او به او بشارت به پاداش الهی بدهند و هنگامی که او به امید پاداش و ثواب، این تشنگی را تا وقت افطار تحمل میکند خداوند او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده به او می گوید: به خوشبویی و پاکیزگی نایل گردیدی، از آن پس به فرشتگان می فرماید: شما گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم.» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خواب روزه دار عبادت و نفس کشیدن او ثواب تسبیح دارد.» و نیز حضرتش فرمود: «برای روزه دار دو خشنودی وجود دارد:

۱- خشنودی در موقع افطار. (مسرت احساس عمل به وظیفه اسلامی)

۲- خشنودی در روز قیامت. (موقع گرفتن پاداش خداوندی)»

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: «دعای روزه دار در موقع افطار در درگاه حضرت حق مستجاب می شود.» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «فلسفه روزه داشتن این است که انسان گرسنگی و تشنگی را لمس کند و حالت خضوع و خشوع در او پدید بیاید و به ضعف خود پی ببرد و غرور وی در هم شکسته شود و برای تحصیل صبر، تمرین و ممارست کند و متذکر سختیهای روز قیامت گردد و ناراحتی فقرا را که در مضیقه اقتصادی می باشند درک نماید و به فکر کمک و مساعدت نسبت به آنها بیفتد.»

علی بن عبدالعزیز که یکی از محدثان است می گوید حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «به تو خبر بدهم که اصل اسلام و فرع آن اوج عظمت و قله شکوه آن چیست؟» عرض کردم: بفرمایید.

فرمودند: اصل اسلام نماز و فرع آن زکات است و اوج عظمت و قله شکوه اسلام، جهاد در راه خدا است.

سپس فرمودند: «به تو بگویم که درهای خیر از کدام راه به روی انسان گشوده می شود؟ روزه گرفتن، سپر آتش جهنم است.»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می دهم.»

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید .

نیت

(مساله ۱۵۴۷) لازم نیست انسان نیت روزه را قلب خود بگذارند ، مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجنت ام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

(مساله ۱۵۴۸) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان رای روزه فرادی آنیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

(مساله ۱۵۴۹) نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد .

(مساله ۱۵۵۰) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزها باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

(مساله ۱۵۵۱) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است ، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند ، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب . و اگر بعد از ظهر بیدار شود ، نمی تواند نیت روزه نیت روزه واجب نماید .

(مساله ۱۵۵۲) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیریم . ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم و همچنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد روزه ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلاً تعیین لازم نیست ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید ، و روزه دیگری را نیت کند ، روزه ماه رمضان حساب می شود .

(مساله ۱۵۵۳) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است .

(مساله ۱۵۵۴) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد دوم یا سوم بوده ، روزه او صحیح است .

(مساله ۱۵۵۵) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید ، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید نکرد قضای آن را بجا آورد .

(مساله ۱۵۵۶) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش ، آید احتیاط واجب آن است که روزه آن را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد .

(مساله ۱۵۵۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .

(مساله ۱۵۵۸) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد ، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید .

(مساله ۱۵۵۹) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود. روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۶۰) کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست.

(مساله ۱۵۶۱) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

(مساله ۱۵۶۲) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد. یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۳) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

(مساله ۱۵۶۴) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام می کند نداده باشد. باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۶۵) روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۶۶) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مساله ۱۵۶۷) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان روزه گرفتن بر گردد و یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند مثلاً چیزی بخورد روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده بر گردد و توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مساله ۱۵۶۸) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه چنانچه بجا نیامد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است

چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۵۶۹) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع .

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید .

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (علیهم السلام)

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق .

ششم: فرو بردن تمام سر در آب .

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح .

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان .

نهم: قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود .

۱- خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۷۰) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود ، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب . چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت و چه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان

ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه او باطل می شود ، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود . ولی بداند که در دهان باقی است و با آب دهان مخلوط شده است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد .

(مساله ۱۵۷۱) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود .

(مساله ۱۵۷۲) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه اش باطل نمی شود .

(مساله ۱۵۷۳) احتیاط مستحب آن است که روزهدار از استعمال آمپولی که بجای غذا به کار می رود خودداری کند ، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد و تزریق هیچ نوع از آمپولها روزه را باطل نمی کند .

(مساله ۱۵۷۴) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه اش باطل می شود .

(مساله ۱۵۷۵) کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود ، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل میشود بلکه اگر هم فرو هم نرود بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد .

(مساله ۱۵۷۶) فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

(مساله ۱۵۷۷) فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ، ولی اگر داخل فضای دهان شود ، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرید .

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مدن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد . باید در بقیه روزه از بجا آوردن کاری که روز را باطل می کند خودداری نماید .

(مساله ۱۵۷۹) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد ، روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است .

(مساله ۱۵۸۰) انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد ، خوردن روزه اشکال ندارد .

۲- جماع

(مساله ۱۵۸۱) جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید .

(مساله ۱۵۸۲) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود .

(مساله ۱۵۸۳) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه ، اگر قصد دخول نداشته روزه او صحیح است ولی اگر قصد دخول داشته است چه اینکه علم پیدا کند که دخول واقع نشده یا شك در آن کند روزه اش باطل است و قضا آن واجب است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه صحیح است .

(مساله ۱۵۸۴) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا او را به جماع مجبور نمایند ، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد . باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر نشود . روزه او باطل است .

۳- استمناء

(مساله ۱۵۸۵) اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل می شود .

(مساله ۱۵۸۶) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل نیست ، ولی اگر کاری کند که بر حسب عادت او بی اختیار منی بیرون آید ، روزه اش باطل می شود .

(مساله ۱۵۸۷) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخواهد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید ، می تواند در روز بخواهد و چنانچه بخواهد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است .

(مساله ۱۵۸۸) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند .

(مساله ۱۵۸۹) روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۲ گفته شد ، استبراء نماید ، ولی ، اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند .

(مساله ۱۵۹۰) روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید ، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند .

(مساله ۱۵۹۱) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند چه منی از او بیرون بیاید یا نیاید روزه اش باطل است .

(مساله ۱۵۹۲) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

(مساله ۱۵۹۳) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع) عمداً نسبت دروغ بدهد. اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاطاً واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

(مساله ۱۵۹۴) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مساله ۱۵۹۵) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۹۶) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۹۷) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۹۸) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۹) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۰۰) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است. و بنابر احتیاط واجب غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۰۱) اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۰۲) روزه دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می شود و نیز بنابر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و مانن اینها را به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۰۳) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۰۴) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزهدار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۶) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۷) اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۰۸) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

(مساله ۱۶۰۹) احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و در آبهای مضاف دیگر فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۱۰) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۱) اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۲) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد. یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۳) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مساله ۱۶۱۴) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد کخ مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(مساله ۱۶۱۵) اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب قفرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۱۶) اگر جنب عمداً تا اذان غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۱۷) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

- (مساله ۱۶۱۸)** کسی که جنب است و می خواد روزه واجی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود ، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است ولی معصیت کار است .
- (مساله ۱۶۱۹)** اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید ، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضا کند .
- (مساله ۱۶۲۰)** کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد ، اگر خود را جنب کند ، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب کند ، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است .
- (مساله ۱۶۲۱)** اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده ، چنانچه تیمم کند ، روزه اش صحیح است .
- (مساله ۱۶۲۲)** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود ، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود .
- (مساله ۱۶۲۳)** هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود . اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل ، می تواند بخوابد .
- (مساله ۱۶۲۴)** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میداند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و باین تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است .
- (مساله ۱۶۲۵)** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .
- (مساله ۱۶۲۶)** کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند ، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه بی تفاوت باشد در صورتیکه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است .
- (مساله ۱۶۲۷)** اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود ، باید روزه آن را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد ، و کفاره بر او واجب نمی شود .
- (مساله ۱۶۲۸)** خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود .
- (مساله ۱۶۲۹)** اگر روزه دار در روز محتلم شود ، واجب نیست فوراً غسل کند .
- (مساله ۱۶۳۰)** هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده ، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده ، روزه او صحیح است .
- (مساله ۱۶۳۱)** کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است .

(مساله ۱۶۳۲) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است عد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۳۳) اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند گر چه از روی عمد هم باشد روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

(مساله ۱۶۳۴) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۳۵) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد. چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۳۶) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ولی اگر روزه مستحب یا روزه ای که وقت آن معین نیست باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد.

(مساله ۱۶۳۷) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مساله ۱۶۳۸) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است.

(مساله ۱۶۳۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است.

ولی چنانچه کوتاهی نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخواهد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

(مساله ۱۶۴۰) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفضیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۶۴۱) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود.

۸-اماله کردن

(مساله ۱۶۴۲) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل میکند ولی استعمال شیاف هائی که برای معالجه است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۴۳) هر گاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۴۴) اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۶۴۵) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مساله ۱۶۴۶) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود و بداند که به واسطه آوردن آن قی میکند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۴۷) اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مساله ۱۶۴۸) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۴۹) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۶۵۰) اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه باطل است.

(مساله ۱۶۵۱) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهائی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

(مساله ۱۶۵۲) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

(مساله ۱۶۵۳) روزه دار نباید جائی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۵۴) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است . دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق نرسد ، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود جایز نیست ، بو کردن گیاه های معطر ، نشستن زن در آب ، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواک کردن به چوب تر ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد ، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد ، روزه او باطل می شود .

جاهائی که قضا و کفاره واجب است

(مساله ۱۶۵۵) اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در

(مساله ۱۶۳۰) گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می شود .

(مساله ۱۶۵۶) اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند ، چنانچه می توانسته مساله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند ، کفاره بر او واجب نیست .

کفاره روزه

(مساله ۱۶۵۷) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است ، باید به دستوری که بعداً گفته میشود دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد ، و چنانچه اینها برایش

ممکن نباشد، هر چند مُد که می تواند به فقراء طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط واجب آن ایت که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مساله ۱۶۵۸) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۵۹) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مساله ۱۶۶۰) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزها از سر بگیرد و همچنین اگر وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد. در صورتی که از اول متوجه این موضوع بوده و یا شک داشته است.

(مساله ۱۶۶۱) اگر در بین روز هائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از بگیرد. بلکه بیه را بعد از برطرف شدن عذر بجای می آورد.

(مساله ۱۶۶۲) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زناء، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب است.

(مساله ۱۶۶۴) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع حرام باشد مثل نزدیکی با زن خود در حال حیض یا زنا و تعدد پیدا کند برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(مساله ۱۶۶۵) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۶۶) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع که یکی از سه چیز است را باید بجای آورد.

(مساله ۱۶۶۷) اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است.

(مساله ۱۶۶۸) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید. چنانچه عمداً آن را فرو ببرد. روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

- (مساله ۱۶۶۹) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند ، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد .
- (مساله ۱۶۷۰) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضا و کفاره بر او واجب می شود .
- (مساله ۱۶۷۱) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرت کند ، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید ، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند ، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است .
- (مساله ۱۶۷۲) اگر عمداً روزه خود را باطل کند . و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود . کفاره بر او واجب نیست .
- (مساله ۱۶۷۳) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .
- (مساله ۱۶۷۴) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست .
- (مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خود ش و روزه زن را باید بدهد .
- (مساله ۱۶۷۶) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید ، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند ، انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد .
- (مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در ماه رمضان ، با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود ، باید مرد دو کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد .
- (مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست .
- (مساله ۱۶۷۹) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن کفاره واجب نیست .
- (مساله ۱۶۸۰) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند ، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست .
- (مساله ۱۶۸۱) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد .
- (مساله ۱۶۸۲) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد ، چیزی بر آن اضافه نمی شود .
- (مساله ۱۶۸۳) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد ، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند ، یک مد به آن فقیر بدهد .

(مساله ۱۶۸۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است بدهد و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مساله ۱۶۸۵) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست ، اول آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند . دوم آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود . سوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیامورد ولی نیت روزه نکند ، یا ریا کند ، یا قصد کند که روزه نباشد ، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد . چهارم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روزه بگیرد . پنجم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده . و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است ، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضا واجب نیست . ششم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد . بعد معلوم شود صبح بوده است . هشتم آنکه کور و مانند به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است . نهم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده است ، ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند ، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست . دهم آنکه برای خنک شدن ، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو برد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد ، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود ، قضا بر او واجب نیست .

(مساله ۱۶۸۶) اگر غیر آب چیزی دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود ، قضا بر او واجب نیست .

(مساله ۱۶۸۷) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است . و اگر بعد از مضمضه بخوهد آب دهان را فرو برد ، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد .

(مساله ۱۶۸۸) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار ، یا از روی فراموشی آب وارد گلوش می شود ، نباید مضمضه کند .

(مساله ۱۶۸۹) اگر در ماه رمضان ، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست .

(مساله ۱۹۹۰) اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد .

احکام روزه قضا

(مساله ۱۶۹۱) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مساله ۱۶۹۲) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی کافر بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۳) روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید.

(مساله ۱۶۹۴) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخر های ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

(مساله ۱۶۹۵) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مساله ۱۶۹۶) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

(مساله ۱۶۹۷) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

(مساله ۱۶۹۸) اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مساله ۱۶۹۹) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مساله ۱۷۰۰) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روز هائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۰۱) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند.

(مساله ۱۷۰۲) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۰۳) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر

(مساله ۱۷۱۸) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

(مساله ۱۷۱۹) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۰) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۱) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مساله ۱۷۲۲) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۲۳) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

(مساله ۱۷۲۴) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه هائی که نگرفته قضا نماید.

(مساله ۱۷۲۵) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۲۶) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر می دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۲۷) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود :

اول : آنکه خود انسان ماه را ببیند .

دوم : عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود ، بگویند ماه را دیده ایم . و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود .

سوم : دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند و یا آسمان صاف باشد و جمعیت زیادی با دقت تمام برای دیدن ماه اجتماع کنند و نبینند در این صورت که احتمال عقلانی برای اشتباه آن دو نفر هست بگویند ، اول ماه ثابت نمی شود . اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود به گفته آنان اول ماه ثابت می شود .

چهارم : سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه شوال ثابت می شود .

پنجم : حاکم شرع حکم کند که اول ماه است .

(مساله ۱۷۲۸) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است ، کسی هم تقلید او را نمی کند ، باید به حکم او عمل نماید . ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید .

(مساله ۱۷۲۹) اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود . ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند ، باید به آن عمل نماید .

(مساله ۱۷۳۰) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است .

(مساله ۱۷۳۱) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم ، باید روزه آن روز را قضا نماید .

(مساله ۱۷۳۲) اگر در شهری اول ماه ثابت شود ، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک در افق متحد باشند یا نه همین قدر که در شب بودن آن شب مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل نه مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می شود .

(مساله ۱۷۳۳) اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود ، مگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است .

(مساله ۱۷۳۴) روزی را که انسان نمی آخر رمضان است یا اول شوال ، باید روزه بگیرد . ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند .

(مساله ۱۷۳۵) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند ، باید به گمان عمل نماید . و اگر آن هم ممکن نباشد ، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته ، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید .

روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۳۶) روزه عید فطر و قربان ، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است ، یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد .

(مساله ۱۷۳۷) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، احتیاط واجب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مساله ۱۷۳۸) اولاد با نهی پدر و مادر مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آنها موجب اذیت پدر و مادر باشد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند.

(مساله ۱۷۳۹) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۴۰) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۴۱) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.

(مساله ۱۷۴۲) غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۷۴۳) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

(مساله ۱۷۴۴) روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند. و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهائی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۴۵) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد .

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد .

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود .

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود .

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود .

(مساله ۱۷۴۶) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

فضیلت خمس

خمس یکی از فرایض اسلامی که خداوند متعال آن را برای پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و ذریه مکرم او (سلام الله علیهم) از نظر اکرام و احترام قرار داده است و کسی که از پرداخت آن امتناع کند ، هر چند به مقدار کمی هم باشد ، در ردیف ستمکاران خواهد بود .

ابو بصیر یکی از محدثین بزرگ است ، از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید : « کمترین چیزی که باعث دخول در آتش جهنم می گردد ، کدام است ؟ »

حضرتش در پاسخ فرمودند : « خوردن یک درهم از مال یتیم » ، سپس افزودند : « آن یتیم ما هستیم » .

مجلسی اوّل (رحمه الله علیه) در «روضه المتقین» در شرح این حدیث می گویند : منظور از یتیم در کلام امام (علیه السلام) یگانه خلقت و یگانه روزگار مثل «در یتیم» می باشد .

و نیز حضرت باقر (علیه السلام) فرمود : « برای هیچ کس جائز نیست از مالی که به آن خمس تعلق گرفته است چیزی بخرد ، مگر اینکه حق ما را به ما برساند . »

در حدیث دیگری ابو بصیر از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند : « کسی از مالی که خمس به آن تعلق گرفته است چیزی بخرد ، خداوند هر گز او را معذور نمی دارد ، زیرا چیزی را که حلال نیست ، خریداری کرده است . »

حضرت صادق (علیه السلام) نیز فرمودند : « بنده ای که از خمس چیزی را بخرد معذور نیست و تا صاحبان خمس اجازه ندهند ، هر گز نمی تواند بگوید به مال خود خریده ام . »

احکام خمس

(مسئله ۱۷۴۷) در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

(مسئله ۱۷۴۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت؛ یا کسبه‌های دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

(مسئله ۱۷۴۹) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

(مسئله ۱۷۵۰) مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

(مسئله ۱۷۵۱) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمسی نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مسئله ۱۷۵۲) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۵۳) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمامی مالی را که بدست می آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن را کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

(مسئله ۱۷۵۴) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. و نیز اگر به نحو دیگری از آن ملک منفعت می برند مثلاً اجاره آن را می گیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مسئله ۱۷۵۵) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

(مسئله ۱۷۵۶) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار هم صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(مسئله ۱۷۵۷) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مسئله ۱۷۵۸) اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد؛ چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(مسئله ۱۷۵۹) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او نمی شود.

(مسئله ۱۷۶۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست انسان بیاید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۶۱) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالش زیاد می آیند بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای بکند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

(مسئله ۱۷۶۲) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تا خیر بیندازد و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۶۳) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسئله ۱۷۶۴) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۷۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است؛ بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس، آن را نگه میدارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

(مسئله ۱۷۶۶) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

(مسئله ۱۷۶۷) اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤنه محسوب شود آن باغ و نمو آن خمس ندارد ولی اگر برای اینکه میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می کند که باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

(مسئله ۱۷۶۸) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۶۹) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید عائدات خود را روی هم رفته کلاً در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود.

(مسئله ۱۷۷۰) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند و مانند دلالی و حملی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید و نسبت به مقدار آن خمس واجب نیست.

(مسئله ۱۷۷۱) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و تجهیزیه دختر به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسئله ۱۷۷۲) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مسئله ۱۷۷۳) اگر انسان در منطقه ای باشد که معمولاً تجهیزیه دختر را به تدریج تهیه می کنند به این معنا هر سال مقداری از آن را تهیه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن تجهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد لازم نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد تجهیزیه تهیه کند، لازم است خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۷۴) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(مسئله ۱۷۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست مانند مالی که به او هبه کرده اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

(مسئله ۱۷۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسئله ۱۷۷۷) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه ای را که مرد احتیاجش باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیور آلات زنانه، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست.

(مسئله ۱۷۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

(مسئله ۱۷۷۹) اگر در سال اول منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می توان مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

(مسئله ۱۷۸۰) اگر مقداری از سرمایه از بین رود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد.

(مسئله ۱۷۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسئله ۱۷۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(مسئله ۱۷۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید.

(مسئله ۱۷۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

(مسئله ۱۷۸۵) بنابر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

(مسئله ۱۷۸۶) تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

(مسئله ۱۷۸۷) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۸۸) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست می آید مال خود او است.

(مسئله ۱۷۸۹) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(مسئله ۱۷۹۰) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس آن را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد تصرف در آن مال برای او جائز نیست و در این صورت بر خود صغیر واجب است که پس از بلوغ خمس آنرا بدهد.

(مسئله ۱۷۹۱) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید.

(مسئله ۱۷۹۲) کسی که از اول زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالا برود اگر آن ملک را به این قصد نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است چنانچه آن را به ذمه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و گفته است که این ملک را به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

(مسئله ۱۷۹۳) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

(مسئله ۱۷۹۴) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۹۵) نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سگه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار برسد بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۹۶) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۷۹۷) در گچو آهک و گل سر شور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یک از آنها به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد.

(مسئله ۱۷۹۸) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مسئله ۱۷۹۹) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کرد.

(مسئله ۱۸۰۰) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۸۰۱) معادن بطور کلی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرائط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جائز نیست و لازم است در این مورد با نظر او برنامه ای تنظیم و بر اساس آن عمل شود.

۳- گنج

(مسئله ۱۸۰۲) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسئله ۱۸۰۳) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۰۴) نصاب گنج بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۰۵) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۰۶) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم ۱۰۵ مثقال نقره سگه دار یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه چند گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(مسئله ۱۸۰۷) اگر دو نفر گنجی را پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سگه دار برسد .

(مسئله ۱۸۰۸) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست ، حکم منافع کسب را دارد .

۴- مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۸۰۹) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچیک معلوم نباشد ؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود .

(مسئله ۱۸۱۰) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد . و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد .

(مسئله ۱۸۱۱) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد ، باید یکدیگر را راضی نمایند . و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او است یا نه ؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد ، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد .

(مسئله ۱۸۱۲) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده ، لازم است مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده ، از طرف صاحب آن صدقه بدهد .

(مسئله ۱۸۱۳) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد .

(مسئله ۱۸۱۴) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست ، باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند .

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

(مسئله ۱۸۱۵) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا ، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند ، روئیدنی باشد یا معدنی ، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند ، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، ولی اگر چند نفر ، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد .

(مسئله ۱۸۱۶) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۱۷) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا منفعت های دیگر، کسب او از مخارج سالش زیاد تر باشد.

(مسئله ۱۸۱۸) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۱۹) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد باشد.

(مسئله ۱۸۲۰) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۲۱) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۲۲) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۲۳) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آن را بدهد.

۶- غنیمت

(مسئله ۱۸۲۴) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۸۲۵) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آرازه مان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۸۲۶) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷) اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۲۸) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس زمین را از او بگیرند.

مصرف خمس

(مسأله ۱۸۳۰) خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنابر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

(مسأله ۱۸۳۱) سیدی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۳۲) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۳۳) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۳۴) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۳۵) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسأله ۱۸۳۶) به کسی که در شهر خودش معروف باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۳۷) کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مسأله ۱۸۳۸) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

- (مسئله ۱۸۳۹) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.
- (مسئله ۱۸۴۰) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.
- (مسئله ۱۸۴۱) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهردیگریبرد و به مستحق برساند و احتیاط واجب آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد. و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.
- (مسئله ۱۸۴۲) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.
- (مسئله ۱۸۴۳) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.
- (مسئله ۱۸۴۴) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگری ببرد.
- (مسئله ۱۸۴۵) اگر خمس را از خود مال ندهد و باذن حاکم شرع از جنس دیگری بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند؛ اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را آه زیاد حساب کرده بدهد
- (مسئله ۱۸۴۶) کسی آه از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب جود را بابت خمس حساب کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می تواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بریء نماید.
- (مسئله ۱۸۴۷) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.
- (مسئله ۱۸۴۸) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید؛ پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

اهمیت زکات

یکی از فرایض مهم اسلامی، بلکه از ضروریات اسلام، زکات است. خداوند متعال در قرآن کریم در ۳۰ مورد زکوه را تذکر داده است و در بسیاری از این موارد آن را در ردیف نماز ذکر کرده است: (أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) نماز را بجا آورید و زکات را پردازید بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی از دادن زکوه امتناع می ورزد مثل این است که اصلاً نماز را نیز بجا نیاورده است. حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند سه چیز را توأمان با سه چیز دیگر مورد امر خود قرار داده است: به نماز و زکوه با هم امر فرموده است بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی زکوه نمی دهد، نماز او مورد قبول در گاه خداوند نخواهد شد و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکر گزار نباشد نسبت به

خداوند نیز شاکر و سپاسگزار نخواهد بود و به رعایت تقوا و صلّه رحم (داشتن ارتباط با خویشاوندان) با هم امر کرده است: بنابراین این کسی که ارتباط را با خویشاوندان خود قطع کند، نسبت به خداوند تقوا را مراعات نکرده است.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به اندازه یک قیراط (مقدار بسیار کمی است) از زکوه مال خود نپردازد، دارای یمان و اسلام کامل نیست.»

و بالاخره تعدادی از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) دادن زکوه را موجب آثار و عواقب نیک و فضیلت های بسیار از قبیل بخشیده شدن گناهان، آسانی حساب در روز قیامت، نمو و افزایش ثروت و مال و وسعت امکانات اقتصادی و خاموش دن آتش غضب خداوند و افزایش عمر معرفی می کنند و گروه دیگری از عواقب زیانباری که بر ترک زکوه مترتب می گردد، سخن می گویند.

حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جریان اوضاع و امور امت من تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نمی کنند و امانت را مراعات می نمایند و به یکدیگر در کارهای خیر کمک می کنند و زکوه اموال خود را می پردازند بر اساس خیر و برکت خواهد بود: ولی موقعی که از این وظائف خطیر اسلامی، سر باز زند به قحطی و سختی زندگی و پدید آمدن مضیقه های اقتصادی، گرفتار خواهد شد.»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در کتاب حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هنگامی که مردم از دادن زکوه امتناع بورزند، زمین نیز برکات خود را از مردم منع می کند و از زراعت ها و میوه ها و معادن، استفاده های مطلوب بدست نمی آید.»

حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می کند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که از دادن زکوه مال خود خودداری و مال او افزایش پیدا کند.»

احکام زکات

(مسئله ۱۸۴۹) زکوه نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشکش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند، برساند.

(مسئله ۱۸۵۰) سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، زکوه هر دو بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۸۵۱) زکوه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب، که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند.

(مسئله ۱۸۵۲) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکوه آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکوه از بین برود زکوه بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۳) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکوه بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۸۵۴) زکوه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوه خشک بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که قوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد، که به او تمر می گویند، زکوه آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکوه در گنده و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۸۵۵) اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها را بدهد.

(مسئله ۱۸۵۶) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکوه بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط زکوه بر او واجب است.

(مسئله ۱۸۵۷) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکوه از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

(مسئله ۱۸۵۸) مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکوه ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوه آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می گردد زکوه ندارد.

(مسئله ۱۸۵۹) اگر طلا و نقره و چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکوه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکوه گندم و جو و خرما و کشمش

(مسئله ۱۸۶۰) زکوه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می شود.

(مسئله ۱۸۶۱) اگر پیش از دادن زکوه از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکوه آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکوه مقداری که مصرف کرده واجب نیست.

(مسئله ۱۸۶۲) اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکوه را از مال او برهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکوه بمیرد: هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است: باید زکوه سهم خود را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۳) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکوه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوه آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۴) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکوه آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۶۵) اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکوه آنها را بدهد.
(مسئله ۱۸۶۶) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوه آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکوه آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقدراری را که باید از بابت زکوه داده شود. اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می تواند مقدار زکوه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

(مسئله ۱۸۶۷) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکوه آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۶۸) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن در غیر آنچه که در مسئله ۱۸۶۳ ذکر شد مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکوه آنها واجب است.

(مسئله ۱۸۶۹) خرمائی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقدراری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکوه آن واجب است.

(مسئله ۱۸۷۰) گندم و جو و خرما و کشمش که زکوه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد.

(مسئله ۱۸۷۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقدراری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری بادلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

(مسئله ۱۸۷۲) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دل و یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو، مثلاً زکات آن ده یک است.

(مسئله ۱۸۷۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکوه آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکوه آن ده یک است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آب باشد، بنابر احتیاط واجب زکوه آن ده یک می باشد. و اگر عرفاً بگویند با هر دو آبیاری شده، زکوه آن سه چهارم است.

(مسئله ۱۸۷۴) اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می

(مسئله ۱۸۷۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوه آن بیست یک است.

(مسئله ۱۸۷۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نمایند و محتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکوه زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(مسئله ۱۸۷۷) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطهٔ زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیماندهٔ آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۷۸) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۷۹) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایهٔ آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مسئله ۱۸۸۰) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

(مسئله ۱۸۸۱) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت گاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را میتواند جزء مخارج حساب نماید. (مسئله ۱۸۸۲) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد؛ نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

(مسئله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطهٔ زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، بنابر احتیاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید.

(مسئله ۱۸۸۴) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا زکوه آن واجب نیست کارد، خرجهایی که برای هر مدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوه دارد کسر نماید.

(مسئله ۱۸۸۵) اگر برای سال او عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فائده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

(مسئله ۱۸۸۶) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوهٔ آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همهٔ آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازهٔ نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم، باشد، باید زکوه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوه بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازهٔ نصاب نباشد، در این صورت اگر یقین دارد اینکه اکنون بدست آمده است با آنچه که بعداً بدست می آید به اندازهٔ نصاب می شود باز هم بعد از تعلق زکوه به بقیه واجب است زکوه آنچه را که رسیده همان وقت و زکوه بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همهٔ آنها به اندازهٔ نصاب شود، صبر می کند تا بقیهٔ آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکوه آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۸۷) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکوه آن واجب نیست، برای اینکه زراعت در هر فصلی مستقلاً مورد حساب قرار می گیرد و زراعت در دو فصل مثل زراعت دو سال است

(مسأله ۱۸۸۸) اگر مقداری خرما یا انگورتازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی ۰ باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۸۸۹) اگر زکوه خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکوه آن را خرما یا انگورتازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوه خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکوه آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۹۰) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکوه آن واجب شده بدهد، بعد قرض او را اداء نمایند.

(مسأله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود، ورثه قرض او از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکوه بدهد و اگر پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکوه اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکوه ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود؛ باید آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۲) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکوه آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و زکوه همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۸۹۳) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است: پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود میشود (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکوه ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوه ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست.

و نصاب دوّم آن ۲۱ ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوه ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست. و نصاب دوّم آن ۲۱ ال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوه تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوه ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکوه ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۸۹۵) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوه آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکوه آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۶) زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سگّه زده باشد و معامله با آن رواج باشد و اگر سگّه آن از بین رفته باشد، باید زکوه آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۷) طلا و نقره سگّه داری که زنها برای زینت بکار میروند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد زکوه آن واجب نیست هر چند به آن پول طلا و نقره بگویند.

(مسأله ۱۸۹۸) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکوه بر آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۹) چنانکه سابقاً گفته شد زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او کمتر شود، زکوه بر آن واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۰) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوه بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند؛ احتیاط مستحبّ آن است که زکوه را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۱) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکوه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسأله ۱۹۰۲) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مسأله ۱۹۰۳) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکوه آن واجب نیست.

(مسئله ۱۹۰۴) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ نمی تواند زکوه آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکوه شتر و گاو و گوسفند

(مسئله ۱۹۰۵) زکوه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکوه آن واجب است.
دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوه بدارد. ولی اگر در تمام سال یک هفته هم از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکوه آن واجب می باشد و اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکوه را بدهد.

نصاب شتر

(مسئله ۱۹۰۶) شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکوه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد.

دوم: ده شتر و زکوه آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکوه آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکوه آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکوه آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با

چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد.

(مسئله ۱۹۰۷) زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۸) گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوه بدهد.

و نصاب دوم آن چهل است و زکوه آن، یک گوساله ماده ای که داخل سال سوم شده باشد و زکوه ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکوه چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید؛ چون دو برابر نصاب اول را دبرد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوه آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا بگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوه سی تا و برای چهل تای آن زکوه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکوه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۰۹) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل و زکوه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد.

دوم: صد و بیست و یک زکوه آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک و زکوه آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک و زکوه آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالا تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است.

(مسئله ۱۹۱۰) زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکوه چهل تای آن را بدهد و زیادتی آن زکوه ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۱۱) زکوه شتر و گاو و گوسفندی که کفدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسئله ۱۹۱۲) در زکوه، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکوه با هم فرق ندارند.

(مسئله ۱۹۱۳) اگر گوسفند برای زکوه بدهد، باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسئله ۱۹۱۴) گوسفندی را که بابت زکوه می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۹۱۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکوه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست.

(مسئله ۱۹۱۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکوه آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکوه آنها را بدهد

(مسئله ۱۹۱۸) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکوه را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکوه آنها را مریض، معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکوه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مسئله ۱۹۱۹) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوه بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۲۰) کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه سال باید زکوه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکوه بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفند های او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکوه بر او واجب نیست.

مصرف زکوه

(مسئله ۱۹۲۱) انسان می تواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکوه را جمع و

نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهائی که اگر زکوه به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها.

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد .

هفتم: فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد ، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که منفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد .

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

(مسئله ۱۹۲۲) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوه بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوه بگیرد .

(مسئله ۱۹۲۳) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن مصرف کند و بعد

شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوه بگیرد .

(مسئله ۱۹۲۴) صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

(مسئله ۱۹۲۵) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته ، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوه بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیز هایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوه خریداری نماید .

(مسئله ۱۹۲۶) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکوه زندگی نکند . ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوه بگیرد .

(مسئله ۱۹۲۷) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوه داد .

(مسئله ۱۹۲۸) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده ، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه ، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکوه داد .

(مسئله ۱۹۲۹) کسی که باید زکوه بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ، میتواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

(مسئله ۱۹۳۰) اگر فقیر بمیرد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند .

(مسئله ۱۹۳۱) چیزی را که انسان بابت زکوه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکوه است ، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد ، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوه نماید .

(مسئله ۱۹۳۲) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه بدهد ، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی دانستن مسأله به کسی که میدانند فقیر نیست زکوه بدهد ، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد ، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکوه است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکوه داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوه را به مستحق بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکوه را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند .

(مسئله ۱۹۳۳) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت نکرده باشد ، یا اگر در معصیت خرج کرده ، از آن معصیت توبه کرده باشد ، که در این صورت از هم فقرا می شود به او داد .

(مسئله ۱۹۳۴) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکوه بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوه حساب کند ، ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا بطور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده ، بنابر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب نکند .

(مسئله ۱۹۳۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

(مسئله ۱۹۳۶) مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده ، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند ، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، میتواند زکوه بگیرد . ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط به مقداری که به آنجا برسد ، می تواند زکوه بگیرد .

(مسئله ۱۹۳۷) مسافری که در سفر رمانده شده و زکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوه زیاد مانده باشد ، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکوه است .

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسئله ۱۹۳۸) کسی که زکوه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکوه بدهد ، و زکوه تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکوه بدهد .

(مسئله ۱۹۳۹) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوه بدهد ، به قصد اینکه آنچه رامی دهد ملک طفل یا دیوانه باشد .

(مسئله ۱۹۴۰) اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین ، زکوه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوه را به مصرف آنان می رساند ، نیت زکوه کند .

(مسئله ۱۹۴۱) به فقیری که گدایی میکند ، می شود زکوه داد ، ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکوه داد .

(مسئله ۱۹۴۲) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد ، احتیاط واجب آن است که زکوه ندهند .

(مسئله ۱۹۴۳) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می شود زکوه داد . ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمیتواند بدهی او را زکوه بدهد ، بلکه اگر کس دیگری همکه مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکوه ندهد .

(مسئله ۱۹۴۴) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد ، ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران میتوانند به آنان زکوه بدهند .

(مسئله ۱۹۴۵) اگر انسان زکاه به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید ، اشکال ندارد .

(مسئله ۱۹۴۶) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها زکوه بدهد

(مسئله ۱۹۴۷) پدر میتواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد ، زکوه خود را به او بدهد .

(مسئله ۱۹۴۸) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی زن بتواند او را به داد خرجی مجبور کند، نمی شود زکوة داد.

(مسئله ۱۹۴۹) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوة بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکوة داد.

(مسئله ۱۹۵۰) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسئله ۱۹۵۱) سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوة ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

(مسئله ۱۹۵۲) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکوة داد.

نیت زکوة

(مسئله ۱۹۵۳) انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است، یا زکوة فطره. ولی اگر مثلاً زکوة گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا جو.

(مسئله ۱۹۵۴) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکوة بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکوة همان جنس حساب می شود. و اگر هم جنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکوة گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

(مسئله ۱۹۵۵) اگر کسی را وکیل کند زکوة مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکوة را به فقیر میدهد، از طرف مالک نیت زکوة کند، کافی است.

(مسئله ۱۹۵۶) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکوة کند. زکات حساب میشود.

مسائل متفرقه زکوة

(مسئله ۱۹۵۷) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکوة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکوة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکوة را جدا کند.

- (مسئله ۱۹۵۸)** بعد از جدا کردن زکوه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکوه داد؛ دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکوه را تاخیر نیندازد.
- (مسئله ۱۹۵۹)** کسی که میتواند زکوه را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او ازین برود، باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۱۹۶۰)** کسی که می تواند زکوه را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکوه را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۱۹۶۱)** اگر زکوه را از مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.
- (مسئله ۱۹۶۲)** انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.
- (مسئله ۱۹۶۳)** اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بوجود بیاید، مثلاً گوسفندی که برای زکوه گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است
- (مسئله ۱۹۶۴)** اگر موقعی که زکوه را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکوه را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه به او از جهتی بهتر باشد.
- (مسئله ۱۹۶۵)** اگر با عین مالی که برای زکوه کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکوه تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکوه است.
- (مسئله ۱۹۶۶)** اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود، چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد، زکوه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۷)** فقیری که می تواند زکوه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوه بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۸)** فقیری که نمی تواند زکوه بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند آن را بابت زکات حساب کند.
- (مسئله ۱۹۶۹)** مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکوه، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکوه را به او بدهد.
- (مسئله ۱۹۷۰)** بهتر است زکوه را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
- (مسئله ۱۹۷۱)** اگر در شهر کسی که می خواهد زکوه بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکوه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکوه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوه برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکوه تلف شود ضامن نیست.
- (مسئله ۱۹۷۲)** اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکوه را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوه تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.
- (مسئله ۱۹۷۳)** اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکوه می دهد با خود او است.

(مسئله ۱۹۷۴) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد، ولی مستحب است در هر دو صورت مذکوره، کمتر از آن ندهد.

(مسئله ۱۹۷۵) مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکوتی را که از او گرفته به او فروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکوه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۹۷۶) اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه؛ باید زکوه را بدهد، هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد.

(مسئله ۱۹۷۷) فقیر نمی تواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید، یا زکوه را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکوه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوه را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود؛ چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکوه را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسئله ۱۹۷۸) انسان می تواند از زکوه، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسئله ۱۹۷۹) انسان نمی تواند از زکوه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است و وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسئله ۱۹۸۰) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوه بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکوه گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی توانند زکوه بگیرند.

(مسئله ۱۹۸۱) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد چنانچه از لفظ مالک غیر او فهمیده نشود فقیری که وکیل است می تواند برای خود نیز بردارد.

(مسئله ۱۹۸۲) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکوه بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود، باید زکوه آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۸۳) اگر دو نفر در مالی که زکوه آنها واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکوه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکوه سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(مسئله ۱۹۸۴) کسی که خمس یا زکوه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکوه را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکوه را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسئله ۱۹۸۵) کسی که خمس یا زکوه بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکوه را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکوه و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مسئله ۱۹۸۶) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکوه داد. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکوه دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

(مسئله ۱۹۸۷) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسئله ۱۹۸۸) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکوه فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۸۹) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسئله ۱۹۹۰) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره او را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۱) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

(مسئله ۱۹۹۲) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و در صورتی که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۳) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسئله ۱۹۹۴) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکوه فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۹۵) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه بالغ گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکوه فطره را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۶) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکوه فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از عید روز عید فطر شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکوه فطره را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۷) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۸) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آنها را دارد، مستحب است زکوه فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر که یکی از آنها صغیر باشد، وگلی او بجای او می گیرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسئله ۱۹۹۹) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مسئله ۲۰۰۰) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۱) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۲) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

(مسئله ۲۰۰۳) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مسئله ۲۰۰۴) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۵) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

(مسئله ۲۰۰۶) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسئله ۲۰۰۷) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسئله ۲۰۰۸) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که بشرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد دادن فطره او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۰۹) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکوه فطره

(مسئله ۲۰۱۰) اگر زکوه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکوه یال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرا و شیعه بدهند.

(مسئله ۲۰۱۱) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مسئله ۲۰۱۲) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخور و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند.

(مسئله ۲۰۱۳) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مسئله ۲۰۱۴) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(مسئله ۲۰۱۵) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

(مسئله ۲۰۱۶) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۲۰۱۷) مستحب است در دادن زکوة فطره، خویشان فقیر خود را به دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسئله ۲۰۱۸) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده. چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسئله ۲۰۱۹) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکوة فطره

(مسئله ۲۰۲۰) انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مسئله ۲۰۲۱) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسئله ۲۰۲۲) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خاص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک، مخلوط باشد که خاص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

(مسئله ۲۰۲۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۲۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافی است.

(مسئله ۲۰۲۵) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادند فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسئله ۲۰۲۶) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مسئله ۲۰۲۷) اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۸) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۲۹) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۳۰) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسأله ۲۰۳۱) اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

فضیلت حجّ

حجّ یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از فرائض مهمّ الهی است و دارای فضیلت فراوان و پاداش بسیار مهمّی است و در میان عبادات اسلامی از لحاظ جامعیت، جایگاه والایی دارد.

عبادتی است هم بدنی، هم مالی، هم جسمی، هم روانی، هم فکری و فرهنگی و هم سیاسی و اجتماعی و موجب پدید آمدن ارتباط و وحدت و الفت و هم آهنگی میان همه مسلمانان روی زمین است و اذا هیچ عملی جای آن را نمی گیرد. بر ما مسلمانان لازم است به فلسفه این فریضه اسلامی، توجه کنیم و در راه تأمین هدف مقدس اسلام گام برداریم.

در زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شخصی که نسبت به انجام حجّ کوتاهی کرده و از انجام آن محروم گردیده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید. حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا به اندازه کوه ابو قیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نادل گدیده اند، نائل نخواهی شد»

در عظمت و فضیلت این فریضه الهی و این عبادت بزرگ اسلامی همین اندازه کافی است و سیله باریافتن بندگان به پیشگاه با عظمت پروردگار جهان و نزول بر در خانه ذات ذوالجلال و مهمان او گردیدن است، پروردگار کریمی که مهمانان خود را گرامی می دارد و نظر لطف بر آنها می افکند.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رهسپاران حجّ و عمره، باریابندگان به پیشگاه با عظمت خداوند می باشند، هر گاه سؤال کنند خداوند به آنها عطا می کند، دعا کنند خداوند اجابت می نماید، شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می پذیرد و اگر

سکوت کنند و چیزی هم نگویند خداوند به آنها ثواب می دهد و بجای هر درهمی که در این راه خرج کرده اند هزار هزار درهم به آنها عنایت می کند .

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «سه دسته به پیشگاه خداوند بار می یابند:

۱- بجا آورندگان حج

۲- کسانی که برای انجام عمره رهسپار مکه می گردند .

۳- جهادگرانی که به منظور انجام جهاد در راه خدا به حرکت در می آیند .

خداوند آنها را دعوت نموده و اجابت نموده اند اینها از خداوند مسألت کردند خداوند نیز آنچه را که اینها عنایت فرمود . «از آنجا که این عمل به این درجه از اهمیت است ، خداوند عظیم در قرآن کریم با تعبیری که از جهاتی مشتمل بر تأکید است ، فرمودند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آیه ۹۷ و ره آل عمران) . یعنی: بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند از جانب خداوند لازم گردیداست که به انجام این وظیفه قیام کنند ؛ بعد از آن فرمود:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ کسانی که کفر ورزیده ، از انجام این وظیفه مهم سرباز زنند ، خداوند از جهانیان بی نیاز است . حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۷۲ از سوره اسراء «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» یعنی کسی که در این دنیا نابینا است در آخرت نیز نابینا و گمراه ترین مردم خواهد بود ، فرمودند: «منظور کسانی است که با داشتن قدرت و استطاعت ادای حج ، آن را به تأخیر می اندازند تا مرگ آنها فرا می رسد .

و نیز حضرتش فرمود: «کسی که از دنیا می رود و حج خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا مرض شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... در میان نیست ، بجا نیآورد در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می رود» در احادیث متعددی که از پیشوایان معصوم (سلام الله علیهم) صادر گردیده است ، آمده است که: «دین اسلام بر پایه استوار شده است . نماز ، زکوه ، حج ، روزه ، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) .

همانطور که گروهی از احادیث ، کسانی که با داشتن استطاعت و امکانات در انجام این فریضه الهی مسامحه میکنند را ، مورد انتقاد قرار میدهد ، گروه دیگری از آثار نیک و پادشها و فضیلت های عمل به این وظیفه سخن می گویند . مفاد و مضمون آنها این است :

«افرادی که برای انجام حج رهسپار مکه و توفیق انجام آن را یافته اند به این چند فضیلت نائل می گردند :

۱- گناهان آنها امرزیده شده مانند روزی که از مادر متولد شده اند ، پاکیزه می گردند .

۲- بهشت بر آنها واجب می شود .

۳- آنها چون گذشته های خود را اصلاح نموده اند ، پس از بازگشت اعمال خود را از سر بگیرند .

۴- خانواده و اموال آنها در کف عنایت خداوند محفوظ است .

بسیار شایسته و مستحب است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان ، مسافر حج را با تکریم بدرقه کنند و در موقع مراجعت از حج نیز با توقیر و احترام آنان را مورد استقبال قرار دهند که حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در توقیر و احترام کسانی که اعمال حج یا عمره را انجام داده اند ، بکوشید .»

حضرت سجّاد (علیه السلام) می فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده اید ، به افرادی که به حج مشرف شده اند بشارت بدهید و با آنها مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید تا در اجر و ثواب با آنها شریک باشید .»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در باره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می کردند: « قَبْلِ اللَّهِ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ » یعنی: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بیامرزد.

احکام حج

(مسئله ۲۰۳۲) حجّ؛ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند و در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول: آنکه بالغ باشد.

دوم: آنکه عاقل و ازاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیّتش در شرع از حجّ بیشتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حجّ مهم تر است ترک نماید.

چهارم: آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن چند چیز است:

اول: آنکه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حجّ را بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر باشند، یا انسان برسد که در راه از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حجّ وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مسئله ۲۰۳۳) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حجّ بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسئله ۲۰۳۴) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حجّ بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۳۵) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حجّ برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حجّ هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدّت رفتن به حجّ و برگشتن موجب به زحمت افتادن و به هم خوردن وضع زندگی او نشود حجّ بر او واجب میشود.

(مسئله ۲۰۳۶) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود

(مسئله ۲۰۳۷) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حجّ برو ولی ملک اونکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمیگیرند، حجّ بر او واجب میشود.

(مسئله ۲۰۳۸) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنمایند، حج بر او واجب نمی شود.

(مسئله ۲۰۳۹) اگر برای مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۴۰) اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۴۱) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۰۴۲) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ملی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت رانقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مسئله ۲۰۴۳) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

(مسئله ۲۰۰۴) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاطاً مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

(مسئله ۲۰۴۵) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مسئله ۲۰۴۶) اگر طواف نساء را در ست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برای او مشقت و زحمت است می تواند نائب بگیرد و تا هنگامی که بوسیله خود یا نائب او طواف نساء انجام نشده است، زن بر او حرام است.

اقتصاد و معاملات

دین اسلام کار و کسب و تحصیل مال و ثروت و بطور کلی فعالیت‌های اقتصادی ای که بر اساس موازین اسلامی صورت می گیرد را، یک نوع عبادت و موجب اجر و ثواب می داند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عبادت، هفتاد جزء است و با فضیلت ترین آن کوشش در راه تحصیل مال از راه حلال است.»

و بطور کلی احادیث فراوانی که در این رابطه از پیغمبر بزرگ اسلام و اهل البیت گرامش (سلام الله علیهم) نقل گردیده است بر این مطلب دلالت دارند که نظر اسلام اینست که مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خود کفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار و ابتکار دارند، هرگز به بطالت و کسالت نباید تن در بدهند و بطور منظم و جدی در راه ایجاد کار و اشتغال و کار و بکار بردن ابتکار بکوشند و کسانی که امکانات مالی دارند هرگز ثروت خود را راکت نگذارند و آن را در راه مضاربه، و مزارعه و مساقاه و تأسیس و اداره

مراکز تولیدی و ایجاد اشتغال بکار بیندازند تا در نتیجه این بسیج اقتصادی همگانی علاوه بر از بین بردن فقر دارای اقتصاد مستقل باشند و تا علاوه بر اینکه سنگینی زندگی خود را بر دوش دیگران نیفکنند، منشأ خدمات و کمک به دیگران باشند.

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج هستند از رحمت خداوند بدور می باشند.»
حضرت صادق (علیه السلام) به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمّل کن و از دیگران بی نیاز باش.»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که شب را در حالی به صبح می آورد که در نتیجه در پیش گرفتن راه کسب حلال خسته شده است، خداوند گناه او را می آمرزد.»

حضرت صادق (علیه السلام) به مردی ۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند:

«این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست می دارم خداوند مرا در حالی که پول را را کد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فائده قرار داده ام، ببیند.»

مطلب مهمّ در اینجا این است که پیشوایان بزرگ اسلام تأکید بسیار زیادی بر این موضوع داشته اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از موازین اسلامی نشوند.

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) تاجران و کسبه را مخاطب ساخته سه مرتبه به آنها فرمودند: «الْفَقَهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُّ» یعنی نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می کرد و به هر یک از آن بازارها که می رسید می ایستاد و به آنها می فرمود: «خیرو برکت را از خداوند بخواهید و سختگیری را کنار گذاشته معاملات را با سهولت انجام بدهید و میان خریداران فرق مگذارید و خود را با حلم و حوصله آراسته کنید از دروغگویی و قسم خودداری کنید و از ظلم و إجحاف جداً پرهیزید و یار و یاور مظلومان باشید و هرگز به ربا خواری نزدیک مشوید و پیمانانه و میزان را مراعات کنید و از حق مردم کم نگذارید و در راه فساد و تباهی هرگز گام مگذارید.»

به این ترتیب همه بازارهای شهر را گردش می کرد و در هر یک احکامی را که ستون فقرات اقتصاد اسلام می است بیان می کردند. در اسلام هر نوع کار و کسب مشروع، مقدّس و اشتغال به آن یک نوع عبادت است و فقط تأکید اسلام بر این است که کار، مشروع و انجام دهنده کار امین و درستکار باشد که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب جرّفه و امین باشد دوست می دارد.»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به این منظور به فعالیت های اقتصادی می پردازد که خود کفا باشد و از مردم بی نیاز بگردد و علاوه بر اداره خانواده خود به امور اقتصادی همسایگان خود نیز رسیدگی کند، در روز قیامت در حالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد خداوند را ملاقات می کند» ولی برای برخی از کارها فضیلت بیشتری ذکر شده است:

۱- زراعت

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین می باشند و در میان کارهای اقتصادی هیچ کاری در نزد خدا محبوب تر از زراعت نیست و خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت مگر اینکه به کشاورزی اشتغال داشت داشت جز ادريس (علیه السلام) که خیاط بود.»

و نیز فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید، سوگند به خدا عملی حلال تر و پاکیزه تر از آنها را مردم انجام نداده اند.»

حضرت کاظم (علیه السلام) در موقعی که مشغول زراعت بودند فرمودند: « پیغمبر و امیر مؤمنان و پدران من همه با دست خود کار می کردند و بعد افزودند همه پیغمبران و جانشینان آنان و صالحان با دست خود کار می کرده اند ». **۲- تجارت.**

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برکت ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: تجارت موجب افزایش عقل است.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسئله ۲۰۴۷) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معالیه اطلالی انجام بدهد لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد. مگر به لحاظ علم و تقوا و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند بپذیرد.

(مسئله ۲۰۴۸) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

(مسئله ۲۰۴۹) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مسئله ۲۰۵۰) عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی. دوم قصابی. سوم کفن فروشی. چهارم معامله بامردمان پست. پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم آنکه برای خریدن جنس که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

(مسئله ۲۰۵۱) در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مسکرات، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را گود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند خرید و فروش آن جائز است **دوم:** خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است، غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید. مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند».

(مسئله ۲۰۵۲) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

(مسئله ۲۰۵۳) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۵۴) باید دوائی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد. و در داروئی که از عین نجس اخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۵۵) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطری که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد. بلکه اگر در شهر مسلمان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند معامله آن باطل است مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

(مسئله ۲۰۵۶) اگر رویه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

- (مسئله ۲۰۵۷)** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ، ولی اگر انسان بداند ، که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده ، خرید و فروش آنها اشکال ندارد .
- (مسئله ۲۰۵۸)** خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه . معامله آن باطل یا حرام و محکوم به نجاست است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آنکه مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال بدهیم که پاک بودن آن را بدست آورده است .
- (مسئله ۲۰۵۹)** خرید و فروش مُسکرات حرام و معامله آن باطل است .
- (مسئله ۲۰۶۰)** فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند ، مگر آنکه مالک آن مال ، این معامله را امضاء و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است
- (مسئله ۲۰۶۱)** اگر مشتری در حقیقت قصد معامله دارد ولی قصدش اینست که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحّت معامله ضرری نمی رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمه خریدار بعداً از حرام بدهد ، معامله صحیح است ؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد .
- (مسئله ۲۰۶۲)** خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است .
- (مسئله ۲۰۶۳)** اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند ، معامله آن حرام و باطل است .
- (مسئله ۲۰۶۴)** ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد ، اشکال ندارد .
- (مسئله ۲۰۶۵)** خریدن چیزی که از اقمار ، یا دزدی ، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است . و اگر کسی آن را بخرد ، باید به صاحب اصلیش برگرداند .
- (مسئله ۲۰۶۶)** اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامل به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است معامله را بهم بزند . ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید .
- (مسئله ۲۰۶۷)** اگر مقدار جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاد تر از همان جنس بفروشد ، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند ، بلکه اگر یکی از دو جنس ، سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد ، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می باشد .
- (مسئله ۲۰۶۸)** اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیز زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد .

- (مسئله ۲۰۶۹) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ که با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیاد تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۰۷۰) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.
- (مسئله ۲۰۷۱) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.
- (مسئله ۲۰۷۲) اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد و از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.
- (مسئله ۲۰۷۳) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو، را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.
- (مسئله ۲۰۷۴) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

- (مسئله ۲۰۷۵) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:
- اول: آنکه بالغ باشند.
 - دوم: آنکه عاقل باشند.
 - سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ، سفیه نباشند.
 - چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.
 - پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.
 - ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مقل پدر و جد صغیر اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
- (مسئله ۲۰۷۶) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل و کیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ بایکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

(مسئله ۲۰۷۷) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(مسئله ۲۰۷۸) اگر کسی با بچه ممیز در صورتیکه معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ولی اگر بچه ممیز نباشد نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

(مسئله ۲۰۷۹) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسئله ۲۰۸۰) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مسئله ۲۰۸۱) پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشد اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

(مسئله ۲۰۸۲) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۰۸۳) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مالک مشود نه مال غاصب.

شرائط جنس و عوض آن

(مسئله ۲۰۸۴) جنسی که می فروشد و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: آنکه خود جنس را بفروشد به منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۲۰۸۵) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسئله ۲۰۸۶) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد؛ با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد.

(مسئله ۲۰۸۷) اگر یکی از شرائط هائی که گفته شد باطل است، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۸۸) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد

باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسئله ۲۰۸۹) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

(مسئله ۲۰۹۰) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مسئله ۲۰۹۱) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسئله ۲۰۹۲) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

(مسئله ۲۰۹۳) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۹۴) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند.

(مسئله ۲۰۹۵) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما را خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آنرا به صاحبخانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می گیرد کمتر یا **(مسئله ۲۰۹۶)** فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۹۷) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مسئله ۲۰۹۸) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسئله ۲۰۹۹) در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۰۰) اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند؛ نمی تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می تواند پیش از اتمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او طلب نماید.

(مسئله ۲۱۰۱) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

(مسئله ۲۱۰۲) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب می کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشند گرانتر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۰۳) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بهد از گذاشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۴) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسئله ۲۱۰۵) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرائط معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۶) معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد، باطل است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، ولی اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: بنابر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۷) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۰۸) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول داشته نماید.

(مسئله ۲۱۰۹) اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مسئله ۲۱۱۰) اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۱۱) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را داده پس بگیرد.

(مسئله ۲۱۱۲) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسئله ۲۱۱۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سگّه دار باشد یا بی سگّه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده از دیگری باشد، معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۱۴) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مسئله ۲۱۱۵) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۱۶) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیز را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۱۷) اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشد، معامله باطل است؛ ولی فروختن نقره و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

(مسئله ۲۱۱۸) حقّ بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

اول: آنکه از مجلس معامله، متفرّق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن می گویند.

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که میدهد طوری مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خيار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند. (خيار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خيار تأخیر)

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خيار حیوان)

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند (خيار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۲۱۱۹) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۲۰) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دوست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سرمدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۱۲۱) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سرمدت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سرمدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد؛ نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۲۱) اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد؛ مشتری میتواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۲۳) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده؛ اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن تومان قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مسئله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

(مسئله ۲۱۲۵) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۲۶) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد مگر اینکه جاهل به مسأله باشد که در این صورت وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۲۷) هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد؛ می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۲۸) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند؛ یا تفاوت قیمت بگیرد:
اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد؛ یا تفاوت بگیرد.

(مسئله ۲۱۲۹) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد. می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۳۰) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند.

مسائل متفرقه

(مسئله ۲۱۳۱) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

(مسئله ۲۱۳۲) اگر انسان جنسی را که به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد این باشد که شرط کرده است که زیادی، مال دلال باشد یعنی شرط کرده که آن را به او بدهد و او بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است ولی اگر بطور جعاله باشد و بگوید این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختی زیادی مال خودت باشد که در این صورت زیادت مال او است نه مال صاحب مال.

(مسئله ۲۱۳۳) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند. و اگر آنرا معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مسئله ۲۱۳۴) اگر مشتری به بزآز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزآز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۱۳۵) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مسئله ۲۱۳۶) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مسئله ۲۱۳۷) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک باشند، مثلاً دلاله که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند روی هم بگذارند و بعداً با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر یک از آنان مزد کار خود را مالک است.

(مسئله ۲۱۳۸) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنان را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

(مسئله ۲۱۳۹) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۴۰) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده اند عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است ولی شرکت آنان صحیح است و منفعت بدست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود.

(مسئله ۲۱۴۱) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، و یا تمام ضرر یا بیشتر آن را از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است. ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود.

(مسئله ۲۱۴۲) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر

شرکت کنند و سرمایه‌ی یکی از آنان دو برابر سرمایه‌ی دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

(مسئله ۲۱۴۳) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

(مسئله ۲۱۴۴) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه‌ی دیگری نمی‌توانند با آن سرمایه کند.

(مسئله ۲۱۴۵) شریکی که اختیار سرمایه‌ی شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همینطور عمل کند.

(مسئله ۲۱۴۶) شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند معامله نسبت به حصه‌ی شریک فضولی است اگر اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف معامله‌ای را انجام بدهد.

(مسئله ۲۱۴۷) شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۴۸) شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۲۱۴۹) اگر تمام شریکها از اجازه‌ی او که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه‌ی خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه‌ی خود برگشته می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسئله ۲۱۵۰) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

(مسئله ۲۱۵۱) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(مسئله ۲۱۵۲) اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسئله ۲۱۵۳) اگر با سرمایه‌ی شرکت معامله‌ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌اند، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشند؛ می‌

تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرند و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود. بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضاء نماید.

احکام صلح

(مسئله ۲۱۵۴) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت خور را ملک او کند یا حق خور را به او واگذار کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال یا حق خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال یا حق خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

(مسئله ۲۱۵۵) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشد.

(مسئله ۲۱۵۶) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(مسئله ۲۱۵۷) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده نماید و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۵۸) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

(مسئله ۲۱۵۹) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خور را به ده تومان صلح نماید، زیاد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خور را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(مسئله ۲۱۶۰) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

(مسئله ۲۱۶۱) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۶۲) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۶۳) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حق بهم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۶۴) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۶۵) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

(مسأله ۲۱۶۶) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

(مسأله ۲۱۶۷) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۶۸) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مسأله ۲۱۶۹) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۷۰) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۷۱) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مسأله ۲۱۷۲) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۳) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۴) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری

که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

(مسئله ۲۱۷۵) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواهد به همان جنس اجاره دهد یا بغیر جنسی که اجاره کرده.

(مسئله ۲۱۷۶) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۷۷) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرائط مالی که آن را اجاره می دهند

(مسئله ۲۱۷۸) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که ان را اجاره میدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که اب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح است.

ششم: چیزی را که اجاره میدهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مسئله ۲۱۷۹) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند در صورتیکه میوه اش موجود نباشد، صحیح است؛ اما اگر میوه ان فعلاً موجود است و مثل چاهی است که فعلاً اب دارد اجاره ان صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار ان به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد چنانچه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش و اجاره نباشد و خود یک معامله مستقل باشد.

(مسئله ۲۱۸۰) زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه اونمی تواند اجیر شود.

شرائط استفاده ای که مال را برای ان اجاره میدهند

(مسئله ۲۱۸۱) استفاده که مال را برای ان اجاره میدهند چهار شرط دارد :

اول : آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است .

دوم : پول دادن برای ان استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد . همچنین معتبر است که ان عمل شرعاً بطور مجّان و رایگان واجب نباشد بنابر این اجیر شدن برای انجام نماز های پنج گانه و تجهیز اموات جائز نیست .

سوم : اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد ، استفاده ای را که مستأجر باید از ان ببرد معین نمایند ، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد ، اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری ان ، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن .

چهارم : مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد ، کافی است .

(مسئله ۲۱۸۲) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

(مسئله ۲۱۸۳) اگر خانه ای را مثلاً یک سال اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

(مسئله ۲۱۸۴) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره ان ، ماهی ده تومان است ، اجاره صحیح نیست

(مسئله ۲۱۸۵) اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از ان از ان هم هر قدر بنشینی اجاره ان ماهی ده تومان است و او هم بگوید قبول کردم ، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای ان معلوم باشد ، اجاره ما اول صحیح است .

(مسئله ۲۱۸۶) خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در

آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد . ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند انان را (در غیر از شب اول) بیرون کند .

مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۱۸۷) مالی را که مستأجر بابت اجاره میدهد باید معلوم باشد ، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند ، باید وزن ان معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول با شماره معامله می کنند باید شماره معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است ، باید اجاره دهنده ان را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات ان را به او بگوید .

(مسئله ۲۱۸۸) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره یا گندم همان زمین قرار دهد ، اجاره صحیح نیست .

(مسئله ۲۱۸۹) کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد ، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد .

- (مسئله ۲۱۹۰)** هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.
- (مسئله ۲۱۹۱)** اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند: باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار او باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.
- (مسئله ۲۱۹۲)** اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده: چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را پردازد. و نیز اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.
- (مسئله ۲۱۹۳)** اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، مثلاً ماشینی را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۲۱۹۴)** هرگاه صنعتگری چیزی را که گرفته ضایع کند، مثلاً پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد خراب کند و ناقص بدوزد ضامن است.
- (مسئله ۲۱۹۵)** اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.
- (مسئله ۲۱۹۶)** اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.
- (مسئله ۲۱۹۷)** اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.
- (مسئله ۲۱۹۸)** اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست.
- (مسئله ۲۱۹۹)** اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مرض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است و همچنین اگر پس از مراجعه به او بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد در صورتی که در فن خود مهارت و حذاقت لازم را نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملاً اهمیت لازم را ندهد، ضامن است.
- (مسئله ۲۲۰۰)** هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و در فن خود حذاقت لازم را داشته باشد و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.
- (مسئله ۲۲۰۱)** مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

(مسئله ۲۲۰۲) اگر اجاره دهند، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه مُلتَفِت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حَبْهَم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی تواند اجاره را بهم بزند.

(مسئله ۲۲۰۳) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسئله ۲۲۰۴) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد از دیگری آن را غصب کند؛ نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حَقّ دراد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

(مسئله ۲۲۰۵) اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسئله ۲۲۰۶) اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برگردد، بلکه اگر طری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

(مسئله ۲۲۰۷) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده ان نباشد، اجاره مدّتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدّت باقیمانده را بهم بزند.

(مسئله ۲۲۰۸) اگر خانه ای را که مثلاً دواطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را بهم بزند.

(مسئله ۲۲۰۹) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

(مسئله ۲۲۱۰) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد.

(مسئله ۲۲۱۱) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جماله

(مسئله ۲۲۱۲) جُعَاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جُعَاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و حق ندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده بعد از انعقاد اجاره اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جُعَاله پس از انعقاد جُعَاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل بدهکار می شود.

(مسئله ۲۲۱۳) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جُعَاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۱۴) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فائده نباشد که غرض عقلانی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او می دهم جُعَاله صحیح نیست **(مسئله ۲۲۱۵)** مالی را که قرار می گذارد به عامل بدهد معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب غرر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلاً اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می دهم، صحیح است.

(مسئله ۲۲۱۶) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

(مسئله ۲۲۱۷) اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسئله ۲۲۱۸) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

(مسئله ۲۲۱۹) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۲۰) عامل عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل نماید فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود و ضرری نیز که به وجود آمده است می باشد.

(مسئله ۲۲۲۱) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که بطور مصلحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

(مسئله ۲۲۲۲) مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسئله ۲۲۲۳) مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه چون عقد است باید به لفظ انشاء معامله تحقق پیدا کند به اینکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرف بزنند عملاً انشاء معامله را تحقق ببخشند به اینکه مالک؛ زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهنده حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک؛ زمین رامعین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مسئله ۲۲۲۴) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اگر بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

(مسئله ۲۲۲۵) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادر کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(مسئله ۲۲۲۶) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می تواند به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه مزارعه

باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مسئله ۲۲۲۷) پس از اینکه عقد مزارعه به نحوی که گفته شد تحقیق پیدا کرد مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

(مسئله ۲۲۲۸) اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او وارث می برند، و چون مزارعه بهم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(مسئله ۲۲۲۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد؛ در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد. و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت، کار کرده به مالک بدهد، مگر در صورتیکه باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد، در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد.

(مسئله ۲۲۳۰) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(مسئله ۲۲۳۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

احکام مساقات

(مسئله ۲۲۳۲) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات گویند.

(مسئله ۲۲۳۳) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۳۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۲۳۵) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده میگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد، اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۳۶) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید، صحیح است.

(مسئله ۲۲۳۷) باید سهم هر کدام نصف یل ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار میکند، معامله باطل است.

(مسئله ۲۲۳۸) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

(مسئله ۲۲۳۹) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اقوی صحیح است.

(مسئله ۲۲۴۰) درختی که از باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۴۱) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

(مسئله ۲۲۴۲) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند.

(مسئله ۲۲۴۳) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و چنانچه میت مالی نداشته باشد مساقات بهم می خورد و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او نیز معامله بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند. مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

(مسئله ۲۲۴۴) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

(مسئله ۲۲۴۵) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ بنا بر اقوی صحیح است.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مسئله ۲۲۴۶) بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت

دوم: بیرون آمدن منی

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن

(مسئله ۲۲۴۷) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسئله ۲۲۴۸) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی توانند در مال خود تصرف نمایند و همچنین مُفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع شده است، نمی تواند در مال خود تصرف کند.

(مسئله ۲۲۴۹) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۵۰) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است و به اصطلاح مُنَجَّرَات مریض از اصل مال محسوب می شود نه از ثلث آن

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند؛ اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید **(مسئله ۲۲۵۱)** در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۵۲) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۵۳) مَوَکَّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند، صیغه ای که خوانده صحیح است.

(مسئله ۲۲۵۴) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد ، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند ، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود .

(مسئله ۲۲۵۵) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

(مسئله ۲۲۵۶) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید ، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد ، صحیح است .

(مسئله ۲۲۵۷) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر مؤکّل غائب هم باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۵۸) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ، ولی اگر مؤکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دستور داده ، می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر ، باید از طرف او وکیل او بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

(مسئله ۲۲۵۹) اگر انسان با اجازه مؤکّل ، خودش کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اوّل بمیرد یا مؤکّل ، او را عزل کند وکالت دوّم باطل نمی شود .

(مسئله ۲۲۶۰) اگر وکیل با اجازه مؤکّل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند مؤکّل و وکیل می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اوّل بمیرد ، یا عزل شود وکالت دوّمی باطل می شود .

(مسئله ۲۲۶۱) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کنند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند ؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند ؛ نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند . و در صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود ، اگر با هم وکیل شده باشند .

(مسئله ۲۲۶۲) اگر وکیل یا مؤکّل بمیرد ، یا دیوانه همیشگی شود ، وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می شود .

(مسئله ۲۲۶۳) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد .

(مسئله ۲۲۶۴) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود ، نباید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۲۶۵) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند ، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ، ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۲۶۶) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید ، آن تصرف صحیح است .

احکام قرض

قرض دادن از کاهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مسئله ۲۲۶۷) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

(مسئله ۲۲۶۸) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید.

(مسئله ۲۲۶۹) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد؛ میتواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۷۰) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

(مسئله ۲۲۷۱) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسئله ۲۲۷۲) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مسئله ۲۲۷۳) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و شرط نیست در فقیر که سید نباشد.

(مسئله ۲۲۷۴) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد.

(مسئله ۲۲۷۵) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۲۷۶) اگر مالی را که قرض کرده از بین برفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسئله ۲۲۷۷) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیاده تر از آنچه کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسئله ۲۲۷۸) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند . ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند ، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند ، قرض گیرنده ، می تواند در آن تصرف نماید .

(مسئله ۲۲۷۹) گندم ، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند ، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است .

(مسئله ۲۲۸۰) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته ، یا از پول حلالی که که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکالی ندارد . ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول یعنی پول ربائی یا حلال مخلوط به حرام می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است ، نماز هم با آن باطل می باشد .

(مسئله ۲۲۸۱) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند .

(مسئله ۲۲۸۲) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ، ولی چنانچه کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اگر آن جنس و یا عمل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشد و نیز این کار راهی و حيله ای برای فرار از ربا نباشد ، اشکال ندارد .

(مسئله ۲۲۸۳) اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه هائی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست ، و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود ، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست .

(مسئله ۲۲۸۴) اگر پولی به بانک یا غیر از آن بدهد ، جائز نیست بگیرند ، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند ، بلی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست ، و جائز است گرفتن آن .

احکام حواله دادن

(مسئله ۲۲۸۵) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد . که به او حواله شده بدهکار می شود ، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

(مسئله ۲۲۸۶) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ور شکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد ، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد ولی اگر حواله بر کسی مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، مجبور نبودن شرط نیست .

(مسئله ۲۲۸۷) اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۸۸) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد واز آن کس بگیرد.

(مسئله ۲۲۸۹) حواله دهنده وطلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم وده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسئله ۲۲۹۰) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار وطلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد وپیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

(مسئله ۲۲۹۱) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسئله ۲۲۹۲) اگر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۹۳) بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد؛ طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مسئله ۲۲۹۴) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

(مسئله ۲۲۹۵) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می توانند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

(مسئله ۲۲۹۶) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

(مسئله ۲۲۹۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

(مسئله ۲۲۹۸) گروهنده و کسی که مال را گروه می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گروهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گروه بگذارد.

(مسئله ۲۲۹۹) انسان مالی را می تواند گروه بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گروه بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گروه گذاشتن راضی هستم.

(مسئله ۲۳۰۰) چیزی را که گروه می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گروه بگذارند، درست نیست.

(مسئله ۲۳۰۱) استفاده چیزی را که گروه می گذارند، مال کسی است که آن را گروه گذاشته.

(مسئله ۲۳۰۲) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گروه گذاشته، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشند یا بفروشند، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۰۴) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار

می تواند مالی را که گروه برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۳۰۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی مانند اثاثیه خانه محل او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از مطالبه کند ولی اگر مالی را گروه گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

(مسئله ۲۳۰۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهمانده ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسئله ۲۳۰۷) ضامن و طلبکار، باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود.

(مسئله ۲۳۰۸) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

(مسئله ۲۳۰۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

(مسئله ۲۳۱۰) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم،

چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۱۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامنبیخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را بیخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۱۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسئله ۲۳۱۳) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

(مسئله ۲۳۱۴) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسئله ۲۳۱۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد مُلْتَقِت شود؛ می تواند ضامن بودن او را بهم بزند.

(مسئله ۲۳۱۶) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(مسئله ۲۳۱۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجام جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

(مسئله ۲۳۱۸) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بردیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفایت و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

(مسئله ۲۳۱۹) کفایت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسئله ۲۳۲۰) کفیل باید مُکَلَّف باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مسئله ۲۳۲۱) یکی از هفت چیز؛ کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل، بدهکار به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود .

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد .

چهارم: بدهکار بمیرد .

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .

ششم: کفیل بمیرد .

هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید .

(مسئله ۲۳۲۲) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد .

احکام ودیعه (امانت)

(مسئله ۲۳۲۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید .

(مسئله ۲۳۲۴) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست .

(مسئله ۲۳۲۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست .

(مسئله ۲۳۲۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست .

(مسئله ۲۳۲۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید .

(مسئله ۲۳۲۸) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند .

(مسئله ۲۳۲۹) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه ر بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب ان یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۳۳۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری ان را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده در نگهداری ان کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض ان را بدهد .

(مسئله ۲۳۳۱) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقص آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۳۲) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در اینجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به ای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۳۳) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست مگر آنکه صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

(مسئله ۲۳۳۴) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۳۵) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند. یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و عجالتاً خبر هم ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۳۶) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه وارثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

(مسئله ۲۳۳۷) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

(مسئله ۲۳۳۸) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسئله ۲۳۳۹) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

- (مسئله ۲۳۴۰) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
- (مسئله ۲۳۴۱) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.
- (مسئله ۲۳۴۲) عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.
- (مسئله ۲۳۴۳) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- (مسئله ۲۳۴۴) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنا بر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد، اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۳۴۵) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید آن را بدهد.
- (مسئله ۲۳۴۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.
- (مسئله ۲۳۴۷) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.
- (مسئله ۲۳۴۸) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
- (مسئله ۲۳۴۹) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.
- (مسئله ۲۳۵۰) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره، باطل است.
- (مسئله ۲۳۵۱) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیواند نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.
- (مسئله ۲۳۵۲) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او به جایی برسد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.
- (مسئله ۲۳۵۳) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند، بگوید.
- (مسئله ۲۳۵۴) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا در عاریه دهد.
- (مسئله ۲۳۵۵) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.
- (مسئله ۲۳۵۶) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۵۷) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید .

(مسأله ۲۳۵۸) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

اهمیت ازدواج در اسلام

ازدواج یکی از مستحبات بسیار موکد اسلام است و احادیث بسیاری از حضرت رسول اکرم و اهل بیت مکرم آن حضرت (سلام الله علیهم) در رابطه با ترغیب و تشویق به ازدواج و انتقاد و مذمت از ترک ازدواج صادر شده است . حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هیچ خانه ای در نزد خداوند ، بهتر از خانه ای که به وسیله ازدواج برپا می شود و آباد می گردد ، نیست» .

و نیز آن حضرت فرمودند: «کسی که ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است و مراقب نصف دیگر دین خود باشد» . حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «دو رکعت نماز یک انسان متأهل از ۷۰ رکعت نمازی که شخص عزب بجا می آورد ، با فضیلت تر است» .

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «پست ترین مُردگان شما افرادی هستند که از ازدواج کردن خودداری کرده و عزب مانده اند» .

و اگر کسی بترسد که اگر ازدواج نکند در حرام می افتد ، ازدواج بر او واجب می شود .

بر اساس احادیث اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً ترک ازدواج بخاطر ترس از فقر و عدم امکانات اقتصادی ، مذموم است . حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که به واسطه ترس از فقر ترک ازدواج می کند نسبت به خداوند سوءظن (گمان بد) بکار برده است و خداوند متعال فرموده است: ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ازدواج کنندگان در فقر و مضیقه اقتصادی باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز خواهد کرد»

طبق احادیث اسلامی و این آیه از قرآن کریم ، ازدواج موجب از بین رفتن فقر و بوجود آمدن وسعت اقتصادی است . شخصی در محضر مبارک حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مضیقه اقتصادی شکایت کرد ، حضرتش فرمودند: «ازدواج کن تا مشکلات اقتصادی تو بر طرف شود» و این جریانات تا سه مرتبه تکرار شد و در هر دفعه آن حضرت وی را امر به ازدواج کرد و نیز آن حضرت فرمودند: «ازدواج کنید تا روزی شما وسعت پیدا بکند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «افزایش روزی با ازدواج و داشتن اهل و عیال توأم است» .

در امر ازدواج باید قبل از هر چیز و بیش از همه به ایمان و تقوا و تعهد اسلامی توجه داشت .

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « هنگامی که افرادی که از جهت اخلاق و تعهد اسلامی و تدبیر شایستگی دارند برای خواستگاری آمدند در ازدواج و وصلت با آنها جواب منفی ندهید و به ازدواج با آنها اقدام کنید و گرنه فتنه و فساد بزرگی دامنگیر جامعه خواهد شد » .

احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آنست که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند مُتَعَه و صیغه نامند .

احکام عقد

(مسئله ۲۳۵۹) در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخوانند .

(مسئله ۲۳۶۰) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

(مسئله ۲۳۶۱) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها، صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است .

(مسئله ۲۳۶۲) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .

(مسئله ۲۳۶۳) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد وکیل شود و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند .

دستور خواندن عقد دائم

(مسئله ۲۳۶۴) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ مِي بَاشَد. و بهتر آنست لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زَوَّجْتُ مِي گوید مرد هم قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ بگويد .

دستور خواندن عقد غیر دائم

(مسأله ۲۳۶۵) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند ، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند ، چنانچه زن بگوید : زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ صَحِيح است . و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید : مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید : قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صَحِيح میباشد .

شرائط عقد

(مسأله ۲۳۶۶) عقد ازدواج چند شرط دارد :

اوّل : آنکه اگر مرد و زن قدرت خواندن صیغه عقد عبری را داشته باشند ، ، عبری بخوانند ؛ ولی اگر مرد و زن نتوانند صیغه را عبری صحیح بخوانند ؛ به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» را بفهماند .

دوّم : مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند ، قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن « زَوَّجْتُكَ نَفْسِي » قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و با گفتن این لفظ پیمان زناشوئی میان خود و آن مرد ببندد و مرد به گفتن « قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ » این پیمان و زن بودن او را برای خود قبول نماید ، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند ، به گفتن « زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ » قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن و شوهر شوند و میان آنها زناشوئی برقرار شود .

سوّم : کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد ، و بنابر احتیاط مستحبّ بالغ باشد چه برای خود بخواند و چه از طرف دیگری وکیل شده باشد ؛ ولی اگر نا بالغ ممیّز ، با قصد انشاء صیغه عقد را برای دیگری و کالتاً یا فضولتاً اجرا کند و او اجازه دهد یا برای خود با اذن یا اجازه وگویی عقد کند یا بعد از بلوغ ، عقد قبل از بلوغ را ، برای خود قبول کند ، صحیح می باشد .

چهارم : اگر وکیل زن و شوهر یا وگویی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن و شوهر را معین کنند ، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند ، پس کسی که چند دختر دارد ، اگر به مردی بگوید زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر معین نبوده عقد باطل است .

پنجم : زن و مرد با ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است ، عقد صحیح است .

(مسأله ۲۳۶۷) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند ، عقد باطل است .

(مسأله ۲۳۶۸) کسی که دستور زبان عبری را نمی داند ، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

(مسأله ۲۳۶۹) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم ، عقد صحیح است .

(مسئله ۲۳۷۰) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را بازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند بآن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

(مسئله ۲۳۷۱) پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است و همچنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده، ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را بهم بزند.

(مسئله ۲۳۷۲) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، هر چند رشیده هم باشد یعنی مصلحت خود را تشخیص بدهد؛ در ازدواج خود چه دائم و چه موقت باید با اذن پدر یا جد پدری اقدام به ازدواج نماید.

(مسئله ۲۳۷۳) اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر از ازدواج با کسی که با دختر کفو است، را شرعاً و عرفاً منع کنند و دختر احتیاج به شوهر کردن داشته باشد و نیز اگر دختر باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسئله ۲۳۷۴) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد.

(مسئله ۲۳۷۵) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهای که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد

(مسئله ۲۳۷۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص (پسی).

چهارم: کوری.

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد.

ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد بهم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم: آنکه گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسئله ۲۳۷۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عین بوده است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آنکه نزدیکی کرده باشد، عین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند.

(مسئله ۲۳۷۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهائی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مسئله ۲۳۷۹) اگر به واسطه آنکه مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف هم را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسئله ۲۳۸۰) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

(مسئله ۲۳۸۱) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

(مسئله ۲۳۸۲) اگر زنی را عقد کند و با نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

(مسئله ۲۳۸۳) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مسئله ۲۳۸۴) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

(مسئله ۲۳۸۵) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه

پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

(مسئله ۲۳۸۶) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسئله ۲۳۸۷) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید. و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، بنابر اقوی در عده او می تواند با خواهر او به طور دائم یا موقت ازدواج کند.

(مسئله ۲۳۸۸) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن راضی شود و بگوید به آن عقد راضی هستم آن عقد صحیح و نافذ می شود.

(مسئله ۲۳۸۹) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده و خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسئله ۲۳۹۰) اگر انسان پیش از آنکه دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

(مسئله ۲۳۹۱) اگر با دختر عمّه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۹۲) اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر بعد از عقد پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

(مسئله ۲۳۹۳) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافر غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه ازدواج آنها به طور دوام نیز بنا بر اقوی جایز است ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج به طور دوام به آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد.

(مسئله ۲۳۹۴) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است، زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسئله ۲۳۹۵) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مسئله ۲۳۹۶) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او محرم می شود، اگر چه مرد بعد از عقد کردن با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسئله ۲۳۹۷) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچکدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

(مسئله ۲۳۹۸) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند. و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسئله ۲۳۹۹) زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر مرد زنا کننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسئله ۲۴۰۰) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوّم، عده شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۲۴۰۱) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

(مسئله ۲۴۰۲) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شود. هر چند بعد از ازدواج، دخول بر زوجه صورت نگرفته باشد.

(مسئله ۲۴۰۳) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حجّ است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

(مسئله ۲۴۰۴) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، واجب است بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۰۵) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(مسئله ۲۴۰۶) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را اِفضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

(مسئله ۲۴۰۷) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسئله ۲۴۰۸) زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر کامیابی جنسی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگری که در کتب دیگر تفصیلاً ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، مدیون زن است.

(مسئله ۲۴۰۹) اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

(مسئله ۲۴۱۰) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسئله ۲۴۱۱) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر را ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

(مسئله ۲۴۱۲) زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۴۱۳) مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

(مسئله ۲۴۱۴) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند

(مسئله ۲۴۱۵) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسئله ۲۴۱۶) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدّتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتَعَه یا صیغه

(مسأله ۲۴۱۷) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است .

(مسأله ۲۴۱۸) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند .

(مسأله ۲۴۱۹) زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

(مسأله ۲۴۲۰) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود ، حق خرجی ندارد .

(مسأله ۲۴۲۱) زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد ، و شوهر هم از او ارث نمی برد .

(مسأله ۲۴۲۲) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است ، و برای آنکه نمی دانسته حقی به شوهر پیدا نمی کند .

(مسأله ۲۴۲۳) زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است .

(مسأله ۲۴۲۴) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید ، چنانچه مرد او را برای عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است .

(مسأله ۲۴۲۵) پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند ، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن ، به عقد کسی در آورند ، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد .

(مسأله ۲۴۲۶) اگر پدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده ، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند ، نا محرمند .

(مسأله ۲۴۲۷) اگر مرد مدت صیغه را ببخشد . چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده ، باید نصف آن را بدهد .

(مسأله ۲۴۲۸) مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید ، ولی در موقعی که هنوز صیغه او است و مدت تمام نشده است اگر بخواهد او را به عقد دائم خود در بیاورد باید اول مدت او را ببخشد و سپس او را به عقد دائم خود در بیاورد .

احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۲۹) نگاه کردن مرد به بدن زن نا محرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان ، چه با قصد لذت و چه بدون آن ، حرام است . و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد ، حرام است ، ولی بدون قصد لذت حرام نیست . و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد به جز صورت و دستها حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه

کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد ، ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند ، نگاه نکند .

(مسئله ۲۴۳۰) اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد ، اشکال ندارد .

(مسئله ۲۴۳۱) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیوشاند ؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است ، بیوشاند .

(مسئله ۲۴۳۲) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد . و احتیاط واجب آنست که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند . ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

(مسئله ۲۴۳۳) مرد و زنی که بایکدیگر محرمند ، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

(مسئله ۲۴۳۴) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است .

(مسئله ۲۴۳۵) عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد ، به عکس او نگاه کند .

(مسئله ۲۴۳۶) اگر در حال ناچاری ، زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ؛ یا عورت او را او را آب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر ، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد .

(مسئله ۲۴۳۷) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .

(مسئله ۲۴۳۸) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ضرورت با نگاه کردن در آئینه مرتفع می شود آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد .

مسائل متفرقه زناشوئی

(مسئله ۲۴۳۹) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد ، واجب است زن بگیرد و همچنین زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می افتد واجب است اقدام به شوهر کردن نماید .

(مسئله ۲۴۴۰) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، می تواند عقد را بهم بزند .

(مسئله ۲۴۴۱) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود ، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند و نمازشان در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد ، اشکال ندارد .

(مسئله ۲۴۴۲) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد .

(مسئله ۲۴۴۳) مسلمانی که منکر خدا یا معاد یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن، انکار نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، مرتد است.

(مسئله ۲۴۴۴) اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛ پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است. و معنای یائسه در مسئله ۴۳۷ گذشت.

(مسئله ۲۴۴۵) کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد. و در اصطلاح به چنین شخصی مُرتد فطری می گویند.

(مسئله ۲۴۴۶) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مُرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مُرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

(مسئله ۲۴۴۷) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

(مسئله ۲۴۴۸) اگر زن انسان، از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و همچنین اگر زن انسان از شوهر سابقش پسری داشته باشد انسان می تواند دختر خود را که از آن زن نیست به ازدواج آن پسر در بیاورد. و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۴۹) اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

(مسئله ۲۴۵۰) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله ۲۴۵۱) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که در عقد عده حرام است شرعاً بچه؛ فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(مسئله ۲۴۵۲) اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم با در عده نیستم حرف او قبول می شود.

(مسئله ۲۴۵۳) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

(مسئله ۲۴۵۴) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسئله ۲۴۵۵) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

(مسئله ۲۴۵۶) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۵۷) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۵۸) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۵۹) زنی که یقین دارد شوهرش در یفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد؛ شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۶۰) اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند: اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هائی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد و آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم: دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند. اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند؛ اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دختر هائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختر های شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید بلکه احتیاط واجب آن است که دختر های رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دختر های رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید.

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۷۷ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهر های آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

(مسئله ۲۴۶۳) اگر زنی بچه ای را شیر دهد؛ به برادر های آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

(مسئله ۲۴۶۴) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی توان آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسئله ۲۴۶۵) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۶۶) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مسئله ۲۴۶۷) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده؛ یا برادر زاده، یا نوۀ خواهر، یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسئله ۲۴۶۸) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مسئله ۲۴۶۹) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسئله ۲۴۷۰) شیز دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنيا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند لازم است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری

کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورند، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

(مسأله ۲۴۷۱) باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کی دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر کسی دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۷۲) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیز دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۷۴) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

(مسأله ۲۴۷۵) اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

(مسأله ۲۴۷۷) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده و برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۸) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(مسأله ۲۴۸۰) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر است احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم: برادر زاده خود را .

پنجم: برادر شوهر ، یا خواهر شوهر خود را .

ششم: خواهر زاده خود ، با خواهر زاده شوهرش را .

هفتم: عمو و عمّه و دائی و خاله شوهرش را .

هشتم: نوّه زن دیگر شوهر خود را .

(مسئله ۲۴۸۱) اگر کسی دختر عمّه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید .

آداب شیر دادن

(مسئله ۲۴۸۲) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد . و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد .

(مسئله ۲۴۸۳) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است زنی را دایه بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است .

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۲۴۸۴) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند ، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند .

(مسئله ۲۴۸۵) کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی ، که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

(مسئله ۲۴۸۶) در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

(مسئله ۲۴۸۷) اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ؛ بچه کسی دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود . مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید آن دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد .

(مسئله ۲۴۸۸) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسئله ۲۴۷۰ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد .

(مسئله ۲۴۸۹) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده : مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده ؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن

بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند ، بدهد .

(مسئله ۲۴۹۰) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد .

(مسئله ۲۴۹۱) شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :
اول : خیر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند .

دوم : شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند ، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سائر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۰ در صفحه ۴۸۸ گفته شد شرح دهند ، ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرائط را شرح دهند .

(مسئله ۲۴۹۲) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است ، شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند .

احکام طلاق

(مسئله ۲۴۹۳) مردی که زن خود را طلاق می دهد ؛ باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید ، صحیح نیست .

(مسئله ۲۴۹۴) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود .

(مسئله ۲۴۹۵) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است :
اول : آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد .

دوم : آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد ، بعد بفهمد آبستن بوده ، اشکال ندارد . سوم ک مرد به واسطه غائب بودن یا مشقت داشتن تحقیق نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد .

(مسئله ۲۴۹۶) اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است .

(مسئله ۲۴۹۷) کسی که میداند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند ، صبر کند .

(مسئله ۲۴۹۸) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خور را طلاق دهد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه ، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن ؛ یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

(مسئله ۲۴۹۹) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاق دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد و مراد از یائسه در مسئله ۴۳۷ گذشت.

(مسئله ۲۵۰۰) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۰۱) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند.

(مسئله ۲۵۰۲) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از اجماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسئله ۲۵۰۳) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند که آن وکیل باید بگوید: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

(مسئله ۲۵۰۴) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسئله ۲۵۰۵) زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد؛ یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مسئله ۲۵۰۶) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسئله ۲۵۰۷) زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

(مسئله ۲۵۰۸) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مسئله ۲۵۰۹) اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عدّه اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچّه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او بدنیا آید، عدّه اش تمام می شود.

(مسئله ۲۵۱۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدّت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(مسئله ۲۵۱۱) ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند؛ لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مُرده

(مسئله ۲۵۱۲) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچّه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

(مسئله ۲۵۱۳) زنی که در عدّه وفات می باشد، حرام است لباس آلوان بپوشد و سُرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

(مسئله ۲۵۱۴) اگر زن یقین کند که شوهرش مُرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوّم عدّه طلاق نگهدارد و ابتدای عدّه وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

(مسئله ۲۵۱۵) و ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مُطّلع شود.

(مسئله ۲۵۱۶) اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: آنکه مورد تهمت نباشد.

دوّم: از طلاق یا مُردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدّت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسئله ۲۵۱۷) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حقّ ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۶۳ گذشت.

سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند .
پنجم: طلاق خُلَع و مَبَارَات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع نماید .
(مسئله ۲۵۱۸) کسی که زنش را طلاق رجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند ، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصّل گفته شده ، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود .

احکام رجوع کردن

(مسئله ۲۵۱۹) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند :
اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است .
دوّم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است .
(مسئله ۲۵۲۰) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، یا به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد ، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است . ولی اگر بعد از تمام شدن عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید .
(مسئله ۲۵۲۱) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، حق رجوع از بین نمی رود .
(مسئله ۲۵۲۲) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از طلاق سوّم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند ، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید :
اوّل: آنکه عقد شوهر دوّم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند ، بعد از آنکه از او جدا شد ، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند .
دوّم: شوهر دوّم بالغ و با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر اقوی باید نزدیکی از جلوی زن صورت بگیرد ولی انزال لازم نیست .
سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد .
چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوّم تمام شود .

طلاق خُلَع

(مسئله ۲۵۲۳) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد ، طلاق خُلَع گویند .
(مسئله ۲۵۲۴) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خُلَع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد ، پس از آنکه مهر خود را به شوهر بخشید بدون فاصله شوهر می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَّلْتُ، هِيَ طَالِقٌ (یعنی زنم فاطمه را طلاق خُلَع دادم ، او رها است).

(مسئله ۲۵۲۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند:
عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ. پس از آن بدون فاصله می گوید: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ. و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید ب جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده بگوید، بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ. در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات لازم نیست و همین قدر که او را در نظر بگیرد، کافی است.

طلاق مُبَارَات

(مسئله ۲۵۲۶) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مُبَارَات گویند.

(مسئله ۲۵۲۷) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ. یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ. و در هر دو صورت به جای دو کلمه (عَلَيَّ مَهْرَهَا) (بِمَهْرَهَا) بگوید، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۲۸) صیغه طلاق خُلْع و مبارات باید عبری صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۲۹) اگر زن در بین عدّه طلاق خُلْع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مسئله ۲۵۳۰) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خُلْع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام مُتَفَرِّقَه طلاق

(مسئله ۲۵۳۱) اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگهدارد.

(مسئله ۲۵۳۲) اگر با زنی که می داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر احتیاط واجب باید عدّه نگهدارد.

(مسئله ۲۵۳۳) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مسئله ۲۵۳۴) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

(مسئله ۲۵۳۵) زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسئله ۲۵۳۶) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسئله ۲۵۳۷) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مسئله ۲۵۳۸) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

(مسئله ۲۵۳۹) اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک مال پیش، تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت بعداب سخت گرفتار می شود. از حضرت اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(مسئله ۲۵۴۰) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسئله ۲۵۴۱) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آنچه را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

(مسئله ۲۵۴۲) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرد باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مسئله ۲۵۴۳) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مسئله ۲۵۴۴) اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۵۴۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۵۴۶) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غضب نمایند، هر کدام از آنان ضامن نصف آن می باشند.

- (مسئله ۲۵۴۷) اگر چیزی را که غصب کرده با چیزی دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.
- (مسئله ۲۵۴۸) اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جائز است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.
- (مسئله ۲۵۴۹) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حقیق ندارد آن را بصورت اوّلش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد.
- (مسئله ۲۵۵۰) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اوّل درآورد، واجب است آن را بصورت اوّلش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اوّلش درآورد، در صورتی که بعد از اب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.
- (مسئله ۲۵۵۱) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بگند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.
- (مسئله ۲۵۵۲) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بگند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.
- (مسئله ۲۵۵۳) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرف کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می کند و غرامت می پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روی غصب تا روزی که غرامت می پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند.
- (مسئله ۲۵۵۴) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که میدهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است باشد، مثلاً اگر قسم اعلائی برنج غصب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد.
- (مسئله ۲۵۵۵) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

(مسئله ۲۵۵۶) اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی آن چه را که داده مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است .

(مسئله ۲۵۵۷) اگر چیزی را که مس فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بگردانند . و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد .

(مسئله ۲۵۵۸) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسئله ۲۵۵۹) مالی را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن ، صاحبش معلوم شود ؛ احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد .

(مسئله ۲۵۶۰) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند

بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد ، می توان به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که اگر صاحبش پیدا شود در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد .

(مسئله ۲۵۶۱) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند ، اگر چه بدانند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است ، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند ، و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته می شود یک سال اعلان کرد ، کافی است .

(مسئله ۲۵۶۲) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید .

(مسئله ۲۵۶۳) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می تواند آن را برای خود بردارد ، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد .

(مسئله ۲۵۶۴) اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ، ضامن نیست ؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ؛ یا برای خود برداشته باشد ، در هر صورت ضامن است .

(مسئله ۲۵۶۵) کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده ، باز هم واجب است اعلان کند .

(مسئله ۲۵۶۶) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

(مسئله ۲۵۶۷) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه دهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود.

(مسئله ۲۵۶۸) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین رود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۵۶۹) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود می توان در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

(مسئله ۲۵۷۰) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(مسئله ۲۵۷۱) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

(مسئله ۲۵۷۲) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسئله ۲۵۷۳) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگر که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

(مسئله ۲۵۷۴) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۵۷۵) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۷۶) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن را از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار کمتر باشد؛ می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مسئله ۲۵۷۷) اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سگه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرفه نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

(مسئله ۲۵۷۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند؛ و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده بعد از سر بردن، گوشت آن حلال نیست.

(مسئله ۲۵۷۹) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو شتر اهلی که فرار کرده و وحش شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته میشود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مسئله ۲۵۸۰) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مسئله ۲۵۸۱) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مسئله ۲۵۸۲) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بردن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و یا سرش را ببرند.

(مسئله ۲۵۸۳) سگ و خوک به واسطه سر بردن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند؛ یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

(مسئله ۲۵۸۴) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط واجب اجتناب از آنها است.

(مسئله ۲۵۸۵) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بردن حیوانات

(مسئله ۲۵۸۶) دستور سر بردن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و مری

(مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به این مجموع اوداج اربعه

(چهار رگ) گفته می شود از پائین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند. اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مسئله ۲۵۸۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند که یک کار شمرده شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد.

(مسئله ۲۵۸۸) اگر گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سربریدن حیوانات

(مسئله ۲۵۸۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که بر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر آن را ببرد.

دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که میداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، و همچنین در صورتی که مسأله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند، ولی اگر فراموش کند یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که کسی که سر حیوان را می بُرد نیز رو به قبله باشد.

چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یل کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید **بِسْمِ اللَّهِ يَا الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا اللَّهُ أَكْبَرُ** کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

(مسئله ۲۵۹۰) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید به پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مسئله ۲۵۹۱) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جُلُو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۵۹۲) اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری

که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مسئله ۲۵۹۳) اگر حیوانی سر کش شود و نتواند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشد، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، مراعات شود.

(مسئله ۲۵۹۴) گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر با کارخانه ها و مکینه هائی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، ذبح کنند در صورتی که تمام شرائطی که برای سر بریدن از قبیل بریدن (اوداج اربعه) که مذکور گردید (که علت مرگ حیوان این باشد نه قطع تخاع به وسیله برق مثلاً) و رو به قبله بودن حیوان به نحوی که ذکر شد و رو به قبله بودن ذابح و بردن نام خدا مراعات شود حلال است و گرنه آن حیوان حرام و نجس است. و گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که بطور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جائز است.

(مسئله ۲۵۹۵) گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است و خرید و فروش آنها جائز نیست مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود.

(مسئله ۲۵۹۶) گوشتهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند حرام و معامله آنها باطل است.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسئله ۲۵۹۷) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسئله ۲۵۹۸) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهار پائی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است بُرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسئله ۲۵۹۹) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نم شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

(مسئله ۲۶۰۰) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسئله ۲۶۰۱) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

(مسئله ۲۶۰۲) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۶۰۳) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ۲۶۰۶ گفته شد حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است به شرطی که به همین قطع کردن جان داده باشد ولی اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است و گرنه آن هم حرام است.

(مسئله ۲۶۰۴) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را بدستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مسئله ۲۶۰۵) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند، و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

(مسئله ۲۶۰۶) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سنگ شکاری

(مسئله ۲۶۰۷) اگر سنگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول: سنگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم: کسی که سنگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند سنگ را بفرستد، شکار آن سنگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سنگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سنگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سنگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمود.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سنگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سنگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سنگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

(مسئله ۲۶۰۸) کسی که سنگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبیدگی آن، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود به احتیاط واجب و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

(مسئله ۲۶۰۹) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسئله ۲۶۰۷ گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسئله ۲۶۱۰) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

(مسئله ۲۶۱۱) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند بطوری که در مسئله ۲۶۰۷ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(مسئله ۲۶۱۲) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

(مسئله ۲۶۱۳) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب خود به خود بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از اینکه به دام افتاد در آب در داخل دام بمیرد حلال بودن آن خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک خوردن آن ماهی است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

(مسئله ۲۶۱۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مسئله ۲۶۱۵) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بدانند شرائطی که برای حلال بودن در مسئله ۲۶۱۳ گفته شد درباره آن مراعات شده است تا بتواند از آن استفاده کند.

(مسئله ۲۶۱۶) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر اینکه دو شاهد عادل گواهی دهند که راست می گوید یا یقین حاصل شود که راست می گوید.

(مسئله ۲۶۱۷) خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۱۸) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۱۹) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

(مسئله ۲۶۲۰) اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن؛ نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را

زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست . مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید .

(**مسأله ۲۶۲۱**) خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است .

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(**مسأله ۲۶۲۲**) خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد ، حرام است و پرستو حلال می باشد ، و خوردن گوشت هد هد مکروه می باشد .

(**مسأله ۲۶۲۳**) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند ، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس و حرام می باشد .

(**مسأله ۲۶۲۴**) پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است :

۱: خون .

۲: فضلہ .

۳: نری .

۴: فرج .

۵: بیچه دان و بنابر احتیاط واجب جُفت .

۶: غُدَد که آن را دشول می گویند .

۷: تخم که آن را دنبلان می گویند .

۸: چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد .

۹: مغز حرام که در میان تیره پشت است .

۱۰: پی که در دو طرف تیره پشت است .

۱۱: زهردان .

۱۲: سپرز (طحال) .

۱۳: بول دان (مثانه) .

۱۴: حَدَقَه چشم (مردمک) .

۱۵: چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الا شاجع می گویند .

(**مسأله ۲۶۲۵**) خوردن سرگین و آب دماغ و به طور کلی چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام است ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود ؛ خوردن آن اشکال ندارد .

(**مسأله ۲۶۲۶**) خوردن خاک و گل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد .

(مسئله ۲۶۲۷) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده است از فرو بردن آن در صورت توجه و التفات اجتناب شود. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاء به آن اعتنا نکنند، حرام نیست.

(مسئله ۲۶۲۹) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جایی دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم است قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۶۳۰) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین و نسل آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشد و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست.

(مسئله ۲۶۳۱) آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند، شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسئله ۲۶۳۲) سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد.

(مسئله ۲۶۳۳) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

(مسئله ۲۶۳۴) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم: در اول غذا بِسْمِ اللَّهِ بگویند ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللَّهِ مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد .
 ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد .
 هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد .
 هشتم: لقمه را کوچک بردارد .
 نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد .
 دهم: غذا را خوب بجود .
 یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند .
 دوازدهم: انگشتها را بلیسد .
 سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ، ولی با چوب انار یا چوب ریحان و نی برگ درخت خرما خلال نکند .
 چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ، ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه میریزد ، برای پرندگان و حیوانات بگذارد .
 پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد .
 شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد .
 هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد .
 هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

(مسأله ۲۶۳۵) چند چیز در غذا خوردن مکروه است :

اوّل: در حال سیری غذا خوردن .
 دوّم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید .
 سوّم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن .
 چهارم: خوردن غذای داغ .
 پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد .
 ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن .
 هفتم: پاره کردن نان با کارد .
 هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا .
 نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند .
 دهم: پوست کندن میوه .
 یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد .

مستحبات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۶) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است :

اوّل: آب را بطور مکیدن بیاشامد .

دوم: در روز ایستاده آب بخورد .

سوم: پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید .

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد .

پنجم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعن نماید .

مکروهات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۷) زیاد آشامیدن آب و آب آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با

دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد .

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۳۸) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد ، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید .

(مسأله ۲۶۳۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند ، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود ، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است .

(مسأله ۲۶۴۰) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند ، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند ، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست .

(مسأله ۲۶۴۱) آدم سفهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چنانچه با حال سفاقت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست .

(مسأله ۲۶۴۲) نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است .

(مسأله ۲۶۴۳) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند ، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید

(مسأله ۲۶۴۴) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید

ولی اگر پدر از عملی که نذر کرده تو را منع کند نذرش مُنحلّ می شود .

(مسأله ۲۶۴۵) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود ، اگر نذر کند که پیاده برود ، نذر او صحیح نیست .

(مسأله ۲۶۴۶) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد ، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند ، نذر او صحیح نیست .

(مسئله ۲۶۴۷) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

(مسئله ۲۶۴۸) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، صحیح است.

(مسئله ۲۶۴۹) اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد کافی نیست.

(مسئله ۲۶۵۰) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده.

(مسئله ۲۶۵۱) اگر نذر کند روز را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است.

(مسئله ۲۶۵۲) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(مسئله ۲۶۵۳) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۵۴) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی را برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۵۵) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

(مسئله ۲۶۵۶) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ باید آن را از مال او صدقه بدهند.

(مسئله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد

(مسئله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله

(علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۶۵۹) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن نذر را نکرده ، لازم نیست آن را بجا آورد .

(مسئله ۲۶۶۰) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنائی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم برساند .

(مسئله ۲۶۶۱) اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده ، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد مانند زوآر فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدّام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی برای امامزاده نذر کند و اگر این امر ممکن نشد به فقرا به عنوان صدقه بدهد یا مسجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید .

(مسئله ۲۶۶۲) گوسفندی را که برای صدقه ؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند .

(مسئله ۲۶۶۳) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ؛ یا مسافر آمده است ، عمل کردن به نذر لازم نیست .

(مسئله ۲۶۶۴) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود به سید شوهر دهد بعد از آن که به دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد .

(مسئله ۲۶۶۵) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد ، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود .

(مسئله ۲۶۶۶) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود ، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید انجام آن ، بهتر از ترکش باشد .

(مسئله ۲۶۶۷) اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفّاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه ، روزه بگیرد ، یا یک بنده آزاد کند .

احکام قَسَم خوردن

(مسئله ۲۶۶۸) اگر قَسَم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قَسَم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند ، چنانچه عمداً مخالفت کند ؛ باید کفّاره بدهد ، یعنی یک بنده آزاد کند ، یا دو فقیر را سیر کند ، یا آنان را ببوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد .

(مسئله ۲۶۶۹) قَسَم چند شرط دارد :

اول : کسی که قَسَم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قَسَم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قَسَم بخورد پس قَسَم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قَسَم بخورد .

دوم: کاری را که قَسَم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قَسَم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قَسَم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن را نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قَسَم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قَسَم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قَسَم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قَسَم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قَسَم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نم آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قَسَم نماید.

چهارم: قَسَم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قَسَم بخورد است. پنجم: عمل کردن به قَسَم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قَسَم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قَسَم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قَسَم او از وقتی که عاجز شده بهم مس خورد.

(مسئله ۲۶۷۰) اگر پدر از قَسَم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قَسَم خوردن زن جلوگیری نماید، قَسَم آنان صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۷۱) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قَسَم بخورد پدر و شوهر می توانند قَسَم را بهم بزنند.

(مسئله ۲۶۷۲) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قَسَم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قَسَم عمل نماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قَسَم عمل نکند کفاره ندارد.

(مسئله ۲۶۷۳) کسی که قَسَم می خورد اگر حرف او راست باشد قَسَم خوردن او مکروه

است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قَسَم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قَسَم خوردن غیر از قَسَمی است که در مسائل پیش گفته شد.

اهمیت وقف در اسلام

وقف که در بسیاری از روایات اسلامی از آن به «صدقه جاریه» تعبیر شده است دارای ثواب و فضیلت های فراوانی است.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که انسان می میرد، پرونده عمل او بسته می شود مگر اینکه یکی از این سه چیز از او باقی باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می گردد:

۱- صدقه جاریه (هر چیزی که مصدر و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می شود).

۲- سنت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است.

۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آنها است و برای آنان دعا می کند. حضرتش در حدیث دیگر فرمودند: «شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آنها به انسان ملحق می شود:

۱- فرزندی که برای انسان استغفار می کند.

۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است .

۳- درختی که انسان آن را نشانده است .

۴- چاه آبی که بوجود آورده است .

۵- صدقه جاریه

۶- رسم و روش نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است .»

و نیز آن حضرت فرمودند : «بهترین چیزی که از انسان می ماند ، سه چیز است :

۱- فرزند شایسته ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می کند .

۲- سنت و روئے نیکی که دیگران از آن پیروی کنند .

۳- صدقه جاریه (که همان وقف است) .

۴- بطور کلی نظر اسلام این است که مسلمانان علاوه بر اینکه باید وجودشان در زندگی منشأ خیر و برکت باشد بکوشند که پس از

مرگ خود نیز آثار نیکی که در یکی از ابعاد زندگی انسانها بدرد می خورد و موجب رفاه و سعادت زندگی آنها می گردد به

یادگار بگذارند که این موضوع در حساب خداوند بسیار پر ارزش است و به حساب خواهد آمد

۵- که فرمود : وَ تَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲) . یعنی آنچه را که انسانها در حال

حیات خود انجام دادند و هم چنین آثاری را که از آنها مانده است همه را می نویسیم و هر چیزی در کتاب روشن الهی ثبت و

ضبط است .

احکام وقف

(مسئله ۲۶۷۴) اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند ، یا بفروشند

و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ گفته شد ، فروختن آن اشکال ندارد

(مسئله ۲۶۷۵) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج

به قبول هم نیست حتی در وقف خاص .

(مسئله ۲۶۷۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ؛ یا بمیرد ؛ وقف درست نیست .

(مسئله ۲۶۷۷) کسی که مالی را وقف می کند ؛ باید بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کند و اگر

مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد . و نیز اگر بگوید تا ده

سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد ؛ وقف بودنش

اشکال دارد .

(مسئله ۲۶۷۸) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل ، یا ولی او بدهند ولی

اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح

است .

(مسئله ۲۶۷۹) اگر مسجد را وقف کنند ، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین

که یک نفر در آن مسجد نماز خواند ، وقف درست می شود .

(مسئله ۲۶۸۰) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۱) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاص که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند

(مسئله ۲۶۸۲) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دُگانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسئله ۲۶۸۳) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قار داد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مسئله ۲۶۸۴) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسئله ۲۶۸۵) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرد در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد

(مسئله ۲۶۸۶) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(مسئله ۲۶۸۷) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

(مسئله ۲۶۸۸) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید.

(مسئله ۲۶۸۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسئله ۲۶۹۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند. می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

(مسئله ۲۶۹۱) اگر ملکی را وقف کنند که عیدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند. و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

اهمیت وصیت در اسلام

پیشوایان بزرگ اسلام تأکید زیادی بر انجام وصیت برای مسلمانان، بعمل آورده اند. حضرت رسول اکرم و حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم السّلام) فرمودند: «وصیت بر هر مسلمانی حقّ است». حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «وصیت حق است و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیت کرد و شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند.»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شایسته نیست برای مسلمان که شبی را به صبح برساند مگر اینکه وصیت نامه اش زیر سرش باشد.»

و مطلب مهمّ این است که باید کوشش و دقت کرد که وصیت بر اساس موازین شرع و کامل انجام بگیرد که حضرت صادق (علیه السّلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وصیت کامل و درست انجام ندادن، نشانه نقصان مروّت و عق انسان است.»

حضرت صادق (علیه السّلام) به یکی از راویان احادیث که مسعده بن صدّقه نام داشته فرمود: «اگر خداوند به تو فقط دو روز برای ماندن در دنیا مهلت داده باشد یکی از آن دو روز را برای یاد گرفتن مسائل و احکامی که برد روز مرگ تو می خورد و به آن روز کمک می کند، صرف کن تا درباره آنچه که بعد از مرگ از تو باقی می ماند نقشه و تدبیر نیکو و صحیح انجام داده باشی»

و نیز آن حضرت از پدر بزرگوار خود (علیهما السّلام) نقل کردند که فرموده است: «ثواب کسی که در وصیت خود راه عدل و حق را پیش بگیرد، ثواب کسی است که مال خود را در حال حیات خود به عنوان تصدّق در راه خداوند داده باشد و کسی که راه حق را در نظر نگرفته باشد در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که خداوند از او روی گردان است.»

احکام وصیت

(مسأله ۲۶۹۲) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیّم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

(مسأله ۲۶۹۳) کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد.

(مسأله ۲۶۹۴) اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

(مسأله ۲۶۹۵) کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچّه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(مسأله ۲۶۹۶) کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

- (مسئله ۲۶۹۷)** وصیت بنا بر اقوی از ایقاعات است و قبول در آن معتبر نیست و رد کردن آن مانع است و لذا اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند چنانچه آن شخص رد نکند کالک آن چیز می شود.
- (مسئله ۲۶۹۸)** وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.
- (مسئله ۲۶۹۹)** کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.
- (مسئله ۲۷۰۰)** کسی که نشان های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا، دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۸۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.
- (مسئله ۲۷۰۱)** کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مال پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند؛ باید برای آنان قیم امینی معین نماید.
- (مسئله ۲۷۰۲)** وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.
- (مسئله ۲۷۰۳)** اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باشد با نظر یکدیگر به وصیت عمل نماید، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می نماید.
- (مسئله ۲۷۰۴)** اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمتی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوّم او عمل نمایند.
- (مسئله ۲۷۰۵)** اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.
- (مسئله ۲۷۰۶)** اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.
- (مسئله ۲۷۰۷)** اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد چنانچه در مسئله

۲۲۵۰ گذشت که منجّزات مریض از اصل مال است و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادت از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است .

(مسئله ۲۷۰۸) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را هب مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نماید .
(مسئله ۲۷۰۹) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل ماش بدهند .

(مسئله ۲۷۱۰) کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد ، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است قلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است . ولی اگر روصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند ، اگر چه هنوز روح نداشته باشد ، وصیت صحیح است ، پس اگر زنده به دنیا آمد ، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند ، و اگر مرده به دنیا آمد ، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند .

(مسئله ۲۷۱۱) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده ، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست ، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند . ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده ، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست ، در صورتی که مشقت نداشته باشد ، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند ، باید وصیت را قبول نماید .

(مسئله ۲۷۱۲) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد ، وصی نمی تواند دیگر را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید ، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد ، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید .

(مسئله ۲۷۱۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند ، چنانچه یکی از آن دو بمیرد ، یا دیوانه یا کافر شود ، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند ، یا دیوانه یا کافر شوند ، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند . ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند ، معین کردن دو نفر لازم نیست .

(مسئله ۲۷۱۴) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد ، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند .
(مسئله ۲۷۱۵) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده ؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ، ضامن نیست .

(مسئله ۲۷۱۶) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد ؛ بعد از آنکه وصی او مرد ، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

(مسئله ۲۷۱۷) حجی که بر میت واجب است و بدهکار و حقوقی را که مثل خمس و زکوه و مظالم ، ادا کردن آنها واجب می باشد ؛ باید از اصل مال میت بدهند ، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

(مسئله ۲۷۱۸) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، نانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند ، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

(مسئله ۲۷۱۹) اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیّت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و اگر بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند وصیّت در حصّه آنهاست که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

(مسئله ۲۷۲۰) اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(مسئله ۲۷۲۱) اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحّبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، چنانچه وصیّت او به ترتیب باشد باید آنچه مقدّم است اگر چه مستحّب باشد عمل کنند، و در صورتی که ثلث زیاد آمد دوّمی را اگر چه مانند نماز و روزه، واجب بدنی باشد بدهند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف واجب مالی برسانند و چنانچه ثلث زیاد نیامد واجب مالی را از اصل مال بدهند، ولی اگر ثلث فقط به اندازه عمل به مستحّب باشد واجب بدنی را باید با اجازه ورثه پردازند و واجب مالی را از اصل مال پردازند و در صورتی که وصیّت او به ترتیب نباشد باید ثلث را به نسبت بین آن سه وصیّت تقسیم کنند و اگر کم آمد کسری واجب مالی را از اصل مال بدون اجازه و کسری واجب بدنی و عمل مستحّب را با اجازه ورثه انجام دهند.

(مسئله ۲۷۲۲) اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحّبی هم انجام دهند چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحّبی که معین کرده برسلند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحّبی که معین کرده برسانند.

(مسئله ۲۷۲۳) اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت بدهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عالی هم در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

(مسئله ۲۷۲۴) اگر کسی بگوید که من وصی میّم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت را قیّم بچّه های خود قرار داده، در صورتی که باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسئله ۲۷۲۵) اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد، و گرنه حقّ به آن چیز ندارد.

احکام ارث

(مسئله ۲۷۲۶) کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند :

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برد.

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم: عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دائی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد.

(مسئله ۲۷۲۷) اگر عمو و عمّه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشد، عمو و عمّه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برد و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دائی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

(مسئله ۲۷۲۸) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۵ و ۲۷۸۴ گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

(مسئله ۲۷۲۹) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، در قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۳۰) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد این ارث نمی برند، اما آنان حاجب مادر می شوند، یعنی مانع می شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

(مسئله ۲۷۳۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادری یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می گردند و لذا مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برند و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۳۳) اگر وارث میّت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

(مسأله ۲۷۳۴) اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۳۵) اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

(مسأله ۲۷۳۶) اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسأله ۲۷۳۷) اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم دختر میّت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر، می دهند.

ارث دسته دوّم

(مسأله ۲۷۳۸) دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مسأله ۲۷۳۹) اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(مسأله ۲۷۴۰) اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است، ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مسأله ۲۷۴۲) اگر میّت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسئله ۲۷۴۳) اگر رمیت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسئله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد **(مسئله ۲۷۴۵)** اگر روارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسئله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه بومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مسئله ۲۷۴۷) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خوارزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

(مسئله ۲۷۴۸) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۷۴۹) اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد یا جدّه و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

(مسئله ۲۷۵۱) اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد. (مسئله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث را می برند.

ارث دسته سوّم

(مسأله ۲۷۵۳) دسته سوّم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد ، که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

(مسأله ۲۷۵۴) اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است ، چه پدر و مادری باشد ، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ؛ مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمّه می برد ، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

(مسأله ۲۷۵۵) اگر روارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود ، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باسد بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمّه می برد مورد تردید است بنا بر احتیاط واجب ، باهم صلح کنند .

(مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میّت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و در اینجا نیز در اینکه یک سوّم مال به عمو ، یا عمّه مادری می رسد یا یک ششم آن مسأله مورد تردید است احتیاط واجب آن است عمو و عمّه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمّه پدری) با عمو یا عمّه مادری صلح کنند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و احتیاط واجب لان است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

(مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

(مسأله ۲۷۵۸) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد ، دائی و خاله پدری ارث نمی برد ، و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دائی و خاله مادری و همچنین تقسیم بطور مساوی میان دائی و خاله پدر و مادری با تصالح انجام بگیرد .

(مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میّت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد ، دائی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دائی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و در اینجا نیز تقسیم میان دائی و خاله پدر و مادری بین بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالح انجام بگیرد .

(مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد مال را یسه قسمت می کنند ، یک قسمت را دائی یا خاله و بقیّه را عمو یا عمّه می برد .

(مسئله ۲۷۶۱) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می دهند.

(مسئله ۲۷۶۲) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و پنج قسمت دیگر با به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند.

(مسئله ۲۷۶۳) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمّه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد. بنابر این مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می باشد.

(مسئله ۲۷۶۴) اگر وارث میّت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به

دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها بطور مساوی بین خودشان قسمت و احتیاط واجب آن است که این تقسیم با مصالح توأم باشد.

(مسئله ۲۷۶۵) اگر وارث میّت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میّت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوم مال را به دائی یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دائی و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دائی یا خاله مادری مصالحه نمایند. یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند.

(مسئله ۲۷۶۶) اگر میّت عمو و عمّه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمّه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مسئله ۲۷۶۷) اگر وارث میّت عمو و عمّه و دائی و خاله پدر و عمو و عمّه و دائی و خاله مادری او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال همو و عمّه و دائی و خاله مادر میّت است بطور مساوی، ولی احتیاط واجب ددر عمو و عمّه مادر میّت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میّت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دوم قسمت دیگر آن را به عمو و عمّه پدر میّت می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد.

ارث زن و شوهر

(مسئله ۲۷۶۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگری می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مسئله ۲۷۶۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هست یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد چه زمین خانه مسکونی چه زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از خود هوائی ارث نمی برد، مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوائی ارث می برد.

(مسئله ۲۷۷۰) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ نباید در بناء و چیزهائی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

(مسئله ۲۷۷۱) اگر بخواهد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسئله ۲۷۷۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهائی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسئله ۲۷۷۳) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد؛ هست یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

(مسئله ۲۷۷۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(مسئله ۲۷۷۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مسئله ۲۷۷۶) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۷۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است

مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۷۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

(مسأله ۲۷۷۹) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پس به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۸۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مملا پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان حَبْوَه داده می شود و قرض میت را از اموال دیگرش باید پردازند.

(مسأله ۲۷۸۱) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

(مسأله ۲۷۸۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد و حتی در این صورت از دیه او نیز که عاقله قاتل

(مسأله ۲۷۸۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان فرائض اسلام، از جهت موقعیت و اهمیت دارای امتیاز مخصوصی می باشد. وجوب امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، مانند وجوب نماز و روزه و زکوة از ضروریات دین است کسی که از روی توجه به لوازم آن وجوب آن را انکار کند، جزء کفار محسوب می گردد.

در این را بطه قرآن مجید م یفرماید: « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَآلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » .

یعنی: لازم است در میان شما مسلمانان، جماعتی به دعوت مردم به کارهای نیک و امر کردن مردم به معروف و نهی آنان از منکر قیام کنند و تنها راه فلاح و سعادت این است. و نیز می فرماید: « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ » .
یعنی: شما مسلمانان به جهت اینکه به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنید و ایمان به خداوند دارید، بهترین امت های جهان می باشید .

حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: « تا هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می نمایند در خیر و صلاح و خوبی خواهند زیست، ولی همینکه این وظیفه های مهم را ترک کنند، برکت از زندگی آنها رخت برمی بندد و بعضی بر بعض دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می شوند و دیگر یار و یآوری در آسمان و زمین پیدا نمی کنند .»

و نیز فرمودند: « هنگامی که امت من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای این وظیفه مهم شانه خالی کرده بگویند که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند .»
و نیز حضرتش فرمودند: « خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می دارد.» از آن حضرت پرسیدند: « مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ » در پاسخ فرمودند: « کسی است که نهی از منکر نم یکنند .»

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در یکی از خطبه هایی که خواندند فرمود: « علّت هلاکت ملت های پیشین و نزول عقوبت های خداوند بر آنها، این بود که به انجام معصیت ها اقدام می کردند و علما و متدینین آنها، نهی از منکر نمی نمودند. بنابراین شما ملت مسلمان از این جریانها عبرت بگیرید و یکدیگر را به انجام کارهای نیک وادار کنید و جلو انجام منکرات را بگیرید

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: مردی از قبیله ختم به محضر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شرفیات گردید و پرسید

: « با فضیلت ترین اعمال در اسلام کدام است؟ »

حضرتش پاسخ داد که: « ایمان به خداوند متعال .»

پرسید: « بعد از آن چه عملی با فضیلت تر است؟ »

فرمود: « صله ارحام » (ارتباط با خویشاوندان)

سؤال کرد: « از آن پس چه عملی افضل است؟ »

فرمود: « امر به معروف و نهی از منکر »

سپس پرسید: « کدام عمل در پیشگاه خداوند مبعوض ترین اعمال است؟ »

حضرتش در پاسخ فرمود: « برای خداوند شریک قرار دادن .»

سؤال کرد: « بعد از آن کدام عمل مبعوض تر است؟ »

فرمود: « امر به معروف و نهی از منکر »

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) مردم را در رابطه با انجام این با انجام این دو وظیفه بر چهار دسته تقسیم نموده فرمودند:

۱- برخی از افراد منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می کنند .

این قبیل افراد خصلت های خیر و نیکو را بسرحد کمال رسانیده اند .

۲- بعضی از اشخاص منکر را با زبان و دل خود انکار می کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن به فعالیت نمی پردازند .
این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت های خیر را انجام داده ، ولی یکی از آنها را (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) ضایع گذشته اند .

۳- بعضی از افراد فقدر دل خود از منکرات بیزارند ، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی کنند .

این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع گذاشته و تنها به یک خصلت اکتفا می کنند .

۴- دسته ای از افراد بطور کلی در برابر منکرات و معاصی که می بینند بی تفاوت می باشند ،

نه با دل و نه با زبان و نه با دست خود به جلوگیری از منکر نمی پردازند ، اینها هر چند در ظاهر به نام انسانهای زنده نَفَس می کشند ، ولی در حقیقت مردگانی هستند .

بعد از آن فرمود : « تمام اعمال نیک ، حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر ، مانند قطره ای در برابر دریای خروشان می باشند » . (در این مورد باید

بدانیم که رجحان و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر حتی از جهاد ، از این نظر است که ریشه و اساس جهاد نیز امر به معروف و نهی از منکر است زیرا اگر حرکت امر به معروف و نهی از منکر در میان ملت اسلامی خاموش شود جهاد که اساس عزت و عظمت اسلام است نیز تعطیل خواهد شد) .

بعد از آن افزودند که : « با فضیلت ترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که یک فرد با ایمان رویا روی سلطان جبار و ستمگر با کمال شهامت بایستد و این وظیفه را به انجام برساند » .

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند : « امر به معروف و نهی از منکر ، راه پیغمبران و صالحان روی زمین است ، این فریضه ، فریضه بزرگی اسن که فرائض دیگر تنها در سایه آن برپا می گردند ، تنها این فریضه است که امنیت بخش راهها و روشهای زندگش است ، حلیت کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی در پرتو آن صورت می گیرد و در سایه این فریضه ، زمین ها آباد می شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می شود و از رشد لآنها جلوگیری به عمل می آید و در راستای این فریضه الهی تمام کارها براساس عدل انجام و روبراه می شود و تا این چراغ در جامع اسلامی روشن است ظلمی د رهیب بعدی نمی تواند عَرَض اندام کند » .

معنای معروف و منکر

« معروف » یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می کند و یا شرع مقدس ما را ب هخوب بودن آن راهنمایی کرده است و « منکر » یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می کند و یا شارع اقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است .
بنابراین هر دو (معروف و منکر) دارای مفهوم گسترده ای می باشند بطوری که در صحنه زندگی انسانها ، کلیه آنچه که نیک و مستحسن است اعم از امور فرهنگی ، اعتقادی ، اقتصادی ، عبادی ، اخلاقی ، سیاسی ، جسمی ، روانی ، فردی و اجتماعی ، مشمول معروف و کلیه آنچه که ناپسند و دارای عواقب و آثار نامطلوب است ، چه فرهنگی و چه اقتصادی ، چه سیاسی ، چه روانی ، و چه جسمی و چه فردی و چه اجتماعی همه و همه ، مشمول منکر می باشند .

امر و نهی درای مراتبی است

امر به معروف به معنای وادار ساختن افراد به هر وسیله ای که باشد، گفتار یا عمل (به اشکالی که از موازین اسلام بدست می آید) به کارهای نیک اعم از اینکه آن معروف در حال فعلی انجام بگیرد یا فعلاً مقدماتی را فراهم نمایند و زمینه هایی را بوجود بیاورند که موجب تحقق معروف در آینده شود، بطوریکه اگر این مقدمات امروز انجام نمی شود، در آینده آن معروف بوجود نمی آید. و نهی از منکر یعنی جلوگیری از کارهای بد به هر شکلی که باید اعم از اینکه جلو ادامه آن منکری که هم اکنون واقع شده است را بگیرد و مانع ادامه آن گردند یا جلو آن منکری که فعلاً در شرف وقوع است گرفته شود یا زمینه ای بوجود بیاورد و مقدماتی را ترتیب بدهند که مانع وجود منکر در آینده شود بطوریکه این مقدمات اگر فعلاً انجام نم گرفت و این زمینه سازیها نبود آن منکر در آینده تحقق پیدا می کرد.

گسترده گی امر به معروف و نهی از منکر

بنابر توضیحی که درباره معنای معروف و منکر داده شد و همچنین توضیحی که در رابطه با معنای امر به معروف و نهی از منکر دادیم، وسعت و گسترده گی این دو فریضه الهی روشن می شود، یعنی: آموزش بی سوادان و نادانان، آگاه کردن غافلان، راهنمایی گمراهان، پاکسازی و تهذیب اخلاق انسانها، موعظه، ارشاد، پند و تذکر، تأسیس مدارس اسلامی، ساختن و تعمیر مساجد و مراکز تعلیم و تربیت با برنامه های منظم دینی، ایجاد محیط مساعد و جو خوب اقدام به ترتیب کودکان و نوجوانان تأسیس مراکز اداره و تبیت سالم برای کارهای یتیمان، تألیف کتابهای سودمند در سطوح مختلف، نوشتن مقالات مفید و چاپ و نشر آنها، بیدار ساختن ملت ها و توضیح نقشه ها و ترفندهای استعمار برای آنها و راهنمایی آنها ب راههای نجات از این دامها، تشکیل سمینارها و کنفرانسها مفید و آگاهی بخش، آماده کردن علمی و عملی نیروها برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی، صرف اموال و اوقات و تحمل رنجها و زیانها و در راه اهداف مذکوره، همه و همه از شاخه های امر به معروف است (هر چند در بعضی از این موارد وجود و در برخی مستحب است).

چنانچه منع و جلوگیری از تأسیس مراکز فحشاء و فساد از هر راه ممکن و تخریب و بهم زدن آن مراکز پس از تشکیل شدن، جلوگیری از بوجود آمدن جو و محیط ناسالم، پاسخ صحیح به مکتب های باطل و بی اساس و همچنین پاسخ به تبلیغات وسیعی که استعمار برای جلوگیری از نشر اسلام بوجود می آورد، رد کتابها و مقالات گمراه کننده و منع از انتشار آنها و رو در رویی با جباران و طاغوتها در هر عصر و زمان و مبارزه برای جلوگیری از نفوذ ظلم و ستم آنها و مجهز ساختن نیروهای مادی و معنوی در راه نابود ساختن هر گونه عوامل استعمار و استثمار و جلوگیری از گسترش آنها و تأسیس مراکز آموزشی و اجتماعی اسلامی به منظور جلوگیری از توجه انسانها به مراکز آموزشی و اجتماعی دشمنان اسلام همه و همه از شاخه های نهی از منکر است (هر چند در برخی از این موارد وجود و در بعضی استحباب حکمفرما است).

اکنون مطالبی را که ذکر شد با ذکر مثالی توضیح می دهیم:

وادار ساختن افراد به قرائت قرآن ۲ مرحله دارد:

۱- افراد را فعلاً وادار به قرائت قرآن نماییم.

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و مسائلی بوجود بیاوریم که همه را با سواد کنیم تا قرآن را

قرائت کنند .

معلوم است که در مرحله اول فقط با سوادهای فعلی قرآن خواهند خواند ، ولی در مرحله دوم همه افراد جامعه اسلامی قرائت قرآن خواهند کرد .

منظور ما این نیست که امر به معروف با معنای وسیعی که (برای امر و همچنین معروف) گفته شد در کلیه معروف ها شامل هر دو مرحله است و نباید آن را در مرحله اول محصور بدانیم .

درباره نهی از منکر نیز همین دو مرحله وجود دارد :

۱- جلو افرادی که فعلاً اشتغال به انجام منکری دارند را بگیریم .

۲- مقدّماتی ترتیب بدهیم و وسائل و تجهیزاتی بوجود بیاوریم که اصلاً زمینه وامکانی برای انجام منکر بوجود نیاید .

روشن است که هر دو مرحله باید مورد نظر باشد و هرگز محصور در مرحله اول نباید باشد و اظهر آن است که هر یک از این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرحله اول واجب کفایی است که در صورت اقدام عده ای که با قیام آنها آن معروف انجام می گیرد و آن منکر رایج ترک می شود از بقیه افراد ساقط می شود و اما نسبت به مرحله دوم با آن گستردگی که ذکر گردید ، واجب عینی است و بر همه افراد لازم است که در محدوده قدرت و امکانات خود در این راه گام بردارند و به وظیفه خود عمل نمایند آثار و عواقبی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است ، از قبیل اینکه این فریضه امنیت بخش راهها و روشهای زندگی و موجب حلال شدن همه کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی و آباد شدن زمینها و جلوگیری از رشد قدرت دشمنان اسلام و انجام یافتن کلیه کارها بر اساس عدل و روبراه شده همه کارها بر اساس موازین اسلامی است ؛ بهترین گواه است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر با همان گستردگی که ذکر گردید ، مورد نظر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است و نباید آنرا در قالب محدودی محصور نمود ، از خداوند متعال توفیق عمل به این وظیفه را مسألت می نمایم .

امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۸۴) امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد واجب است ، و ترک آن معصیت است ، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی ، مستحب است .

(مسأله ۲۷۸۵) امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن بکنند از دیگران ساقط است ، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلف باشد ، واجب است اجتماع کنند .

(مسأله ۲۷۸۶) اگر بعضی امری نهی کنند و مؤثر نشود و بعضی دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند .

(مسأله ۲۷۸۷) بیان مسأله شرعی کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند .

(مسأله ۲۷۸۸) در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست ، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است .

شرایط امر به معروف ونهی از منکر

(مسئله ۲۷۸۹) چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر :

اول : آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند ، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد ، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست .

دوم : آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند ، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست .

سوم : آنکه بداند شخص معصیت خود را تکرار کند ، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند ، واجب نیست .

چهارم : آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد ، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست ، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست ، بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست ، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین ، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است .

(مسئله ۲۷۹۰) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریّه ، باید ملاحظه اهمیت شود ، و مجرد ضرر ، موجب واجب نبودن نمی شود ، پس اگر توقف داشته باشد ، حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریّه اسلام بر بذل جان و مال ، واجب است بذل آن

(مسئله ۲۷۹۱) اگر بدعتی در اسلام واقع شود ، مثل منکراتی که دولتهای جائرانجام

می دهند به اسم دین مبین اسلام ، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق وانکار باطل ، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظنّ به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی کند .

(مسئله ۲۷۹۲) اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود منکری معروف شود یا معرفی منکر شود بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن ، و جایز نیست سکوت .

(مسئله ۲۷۹۳) اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرّمات ، واجب است اظهار حق وانکار باطل ، اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد .

(مسئله ۲۷۹۴) اگر سکوت علماء اعلام باشد که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم ، واجب است اظهار حق وانکار باطل ، اگر چه بدانند جلوگیری از محرّم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد .

مراتب امر به معروف ونهی از منکر

(مسئله ۲۷۹۵) برای امر به معروف ونهی از منکر مراتبی است ، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین ، به مراتب دیگر عمل شود .

(مسئله ۲۷۹۶) مرتبه اول آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت این نحو عمل با او شده است ، مثل اینکه از او رو برگرداند ، یا با

چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراد به او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

(مسئله ۲۷۹۷) اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند. مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

(مسئله ۲۷۹۸) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود با احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

(مسئله ۲۷۹۹) اگر علماء اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است اعراض کنند از آنها و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

(مسئله ۲۸۰۰) مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.

(مسئله ۲۸۰۱) اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

(مسئله ۲۸۰۲) اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

(مسئله ۲۸۰۳) جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

(مسئله ۲۸۰۴) اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

(مسئله ۲۸۰۵) مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

(مسئله ۲۸۰۶) اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

(مسئله ۲۸۰۷) اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

(مسئله ۲۸۰۸) جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

(مسئله ۲۸۰۹) اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا مانع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

(مسئله ۲۸۱۰) اگر توقّف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

(مسئله ۲۸۱۱) اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن جامع الشرایط با حصول و شرائط آن.

(مسئله ۲۸۱۲) اگر منکر از اموری است که شارع اقدّس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حدّ لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد بود.

مسائل دفاع

(مسئله ۲۸۱۳) اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بندل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

(مسئله ۲۸۱۴) اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمانان را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

(مسئله ۲۸۱۵) اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هائی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنان را بهم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

(مسئله ۲۸۱۶) اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

(مسئله ۲۸۱۷) اگر در روابط سیاسی بین دولتها ی اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

(مسئله ۲۸۱۸) اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصاد شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

(مسئله ۲۸۱۹) اگر عقد روابط چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه روابط، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع روابط به هر نحو ممکن است.

(مسئله ۲۸۲۰) اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوه، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن باشد.

(مسأله ۲۸۲۱) روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توب و ترک روابط با این نحو دولتها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- (مسئله ۱)** در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تَخیرِی است (یعنی مُکَلَّف می تواند روز جمعه بجای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه أَفْضَل است و ظهر أَحْوَط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورند.
- (مسئله ۲)** کسی که نماز جمعه را بجا آورد واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

- (مسئله ۳)** نماز جمعه تنها توسط مردان مُتَعَد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.
- (مسئله ۴)** نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را بطور فردی بجا آورد.
- (مسئله ۵)** همه شرائطی که در نماز جمعه معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.
- (مسئله ۶)** همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان جائز است.
- (مسئله ۷)** بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است اَلْبَتَّه در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد. بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت بسوی نماز جمعه بفرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد، واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مَشَقَّتِی نداشته باشد.
- (مسئله ۸)** کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.
- (مسئله ۹)** کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که باید یکی از آنها امام باشد س نماز جمعه با کمتر از - ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر - ۷ نفر - و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.
- (مسئله ۱۰)** در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابان گردهائی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.
- (مسئله ۱۱)** فاقدین شرائط و خوب نماز جمعه اگر اِتِّفَاقاً در نماز حاضر شوند یا با مَشَقَّت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مَشَقَّت و اِسْقَاطِ تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی توانند مُکَمَّل عدد لازم - ۵ نفر - باشند، همانگونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.
- (مسئله ۱۲)** مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشد، ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند، می توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

(مسئله ۱۳) زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مُجْزِی از نماز ظهر است اَمَّا به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنانچه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشند، زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود.

(مسئله ۱۴) خُنْثی مُشْکَله می تواند در نماز جمعه شرکت کند، ولی نمی تواند مُکْمَل عدد لازم - ۵ نفر - یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند، نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

(مسئله ۱۵) وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم مُتَعَارَف برسد، امتداد دارد. ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال ظهر تأخیر نیندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

(مسئله ۱۶) اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام روال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند، صحیح است.

(مسئله ۱۷) جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آنقدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، وَاِلَّا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

(مسئله ۱۸) اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رَكْعَت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع باشد باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

(مسئله ۱۹) اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیا نیندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند.

(مسئله ۲۰) اگر یقین دارد وقت به اندازه ای است که می تواند حَلَّ اَقْل واجب آن را در تَحَقُّق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد، بین نماز جمعه و ظهر مُخَيَّر است. و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است؛ ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

(مسئله ۲۱) اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه؟ جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است، وَاِلَّا باید نماز ظهر را بجا آورد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

(مسئله ۲۲) در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده، ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم و لو به رکوع آن، برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بداند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می شود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فردی بجا می آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده، بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را بجا آورد.

کیفیت نماز جمعه

(مسئله ۲۳) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند.

(مسئله ۲۴) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

(مسئله ۲۵) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود، بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

(مسئله ۲۶) واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول، نماز جمعه را بجا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند، ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست، بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

(مسئله ۲۷) جازز است دو خطبه نماز جمعه قبل از شرعی ایراد شود بطوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

(مسئله ۲۸) در خطبه اول واجب است حمد الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جازز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به ائمه معصومین (علیه السلام) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) یا آنچه از ائمه معصومین (علیه السلام) وارد شده، انتخاب کند.

(مسئله ۲۹) شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با موعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پر گوئی، شوخی و بیهوده گوئی پرهیزد و همه امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اغراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسه همه گناهان است تا کلامش در جان مردم، مؤثر افتد.

(مسئله ۳۰) شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت روابط آنان را با سائر ملل بیان نماید و مردم را از دخالتهای دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می شود بر حذر دارد.

خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن، نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره، از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند

اسلام دین سیاست، آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند مُتوجّه این معنی می شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است، جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را. **(مسئله ۳۱)** مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردائی از بُردِ یَمَنی یا (عَدَنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد بطوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطا به هنگامی که مُؤذّن اذان می گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطا به روبه روی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را روبه روی او قرار دهند.

(مسئله ۳۲) واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد. و اگر نتواند خطبه هارا در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

(مسئله ۳۳) جازز نیست امام جمعه خطبه ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه ها پردازد، بطوری که حداقل عدد لازم -۴ نفر - صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مُهمه را به گوش همگان برساند.

(مسئله ۳۴) احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه، سخنی غیرمربوط به خطبه ها نگوید، اَلْبَتَّه در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

(مسئله ۳۵) واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

(مسئله ۳۶) احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبه روی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می تواند خود را از قبله منحرف کنند، رو بر نگردانند.

(مسئله ۳۷) احتیاط مستحب آن است که امام و مُسْتَمِعین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

(مسئله ۳۸) واجب آن است مأمومین به خطبه های امام گوش را دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه مکروه است، بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیدن خطبه و از بین رفتن فائده آن می شوند، سکوت لازم است.

(مسئله ۳۹) احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مُسْتَمِعین او عرب نباشند اما می تواند در مقام و عَظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تَكَلُّم نماید. و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان های مختلف تکرار کند، گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب -۴ نفر - باشند به زبان حد نصاب -۴ نفر - اکتفا نماید، ولی احتیاط در آن که آنها را به زبان خدشان موعظه کند.

(مسئله ۴۰) اذان دوم در روز جمعه بَدَعْت و حرام است.

احکام نماز جمعه

(مسئله ۴۱) کسی که نماز جمعه را به امامی اقتداء کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را بطور فردی بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همینطور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

(مسئله ۴۲) اگر امام و مأموم بخوانند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند، می توانند آن را به جماعت برگزار کنند، ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مُجْزِی نیست و باید آن را اعاده نماید

(مسئله ۴۳) اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را در رک کرده به عِلَّتْ کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است، و الاً باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد، آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فردی بخواند و نمازش صحیح است، ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد، احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را بجا آورد.

(مسئله ۴۴) اگر مأموم به قصد اِتِّصَال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او مُحَقَّق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

(مسئله ۴۵) اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه مُتَعَقِّد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

(مسئله ۴۶) اگر نماز جمعه با عدد کامل (حد اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر، ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم بجا آورند، اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند.

(مسئله ۴۷) اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم -۵ نفر- برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد بشرط آنکه افراد باقیمانده از -۵ نفر- کمتر نباشد.

(مسئله ۴۸) اگر -۵ نفر- (یا بیشتر)، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند بطوری که کمتر از -۵ نفر- باقی مانده باشند، وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است.

(مسئله ۴۹) در صورتی که قبل از انجام مسماى واجب در خطبه (یعنى حدّ اقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عدّه ای از مأمومین متفرّق شوند و کمتر از ۴ نفر - بماند و پس از مدّت کوتاهی برگردند (بطوریکه عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه ها را قطع نموده، ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حدّ نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر بصورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را شنیده اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده، اعاده کند. و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد بطوری که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود، اعاده خطبه ضروری است.

(مسئله ۵۰) اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرّق شوند (بطوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسماى خطبه مُحَقَّق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدّت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مسماى خطبه مُحَقَّق نشده باشد، اگر عُلّت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام خطبه ها از نو بخواند (ولو اینکه مدّت تَفَرُّق کم باشد) و اگر عُلّت تَفَرُّق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده، در این صورت اگر مدّت آن بقدری طولانی شود که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند و الاً خطبه قبلی را ادامه می دهد و صحیح است.

(مسئله ۵۱) اگر در جائی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود، پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است، لازم به تذکر است میزان در مسافت محلّ نماز جمعه است نه شهری که در آن نماز جمعه تشکیل شده است. بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

(مسئله ۵۲) احتیاط مستحبّ آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوید که در کمتر از حدّ مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

(مسئله ۵۳) اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حدّ معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الاّخرام را گفته باشد، دیگری باطل است. چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. و میزان در صحّت، تقدّم در نماز است نه در خطبه ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدّم بوده اما نماز دوّم در شروع نماز تقدّم داشته نماز دوّم صحیح و اوّلی باطل خواهد بود.

(مسئله ۵۴) اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حدّ لازم (یک فرسخ) نماز جمعه بر پا شده ولی شک دارند آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

(مسئله ۵۵) اگر پس از پایان نماز جمعه مُتَوَجِّه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حدّ مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سوّمی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحّت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

(مسأله ۵۶) در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست.

مسائل مستحدثه

بیمه

- مسأله** - بیمه هر چند در سابق به شکل فعلی وجود نداشته است ولی مشمول کلیه و قوانین پویای اسلام و یکی از عقود است که میان کسی که بیمه را میپذیرد و بیمه کننده چه شخص باشد یا شرکت و مؤسسه بوجود میآید و در آن علاوه بر شرائطی که در سائر عقود است از قبیل: بلوغ و عقل و اختیار چند شرط دیگر نیز اعتبار دارد:
- ۱- تعیین طرفین عقد که اشخاص هستند یا دولت یا شرکت یا مؤسسه .
 - ۲- تعیین مورد بیمه ، انسان ، مغازه ، کشتی ، هواپیما و اتومبیل و غیر آن .
 - ۳- تعیین مبلغی که باید پرداخته شود .
 - ۴- تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط .
 - ۵- تعیین زمان بیمه از فلان روز تا فلان ماه یا سال .
 - ۶- تعیین خطرهای خسارت آور مثل حریق یا سرقت یا وفات یا مرض یا غرق شدن و خطرهای دیگر .
- ایجاب را میتواند هم کسی که بیمه را میپذیرد بخواند و بگوید من متعهد میشوم که فلان مقدار را در فلان زمان بدهم در مقابل فلان خسارت که جبران نمائی و طرف یعنی بیمه کننده قبول بخواند و بعکس هم اشکالی ندارد .
- بیمه هر چند مستقلاً است ولی به عنوان صلح هم میتوان آنرا اجرا کرد .

احکام سرقت

- سؤال** - میدانیم حکم جزائی اسلام بریدن دست دزد است (با شرائطی که مقرر است) حال ، آیا دزد میتواند پس از اینکه دست او را بحکم شارع اسلام بریدند انگشتان خود را بدیگری برای پیوند بفروشد ؟
- جواب** - ظاهراً این قبیل جریانها با نظر فقیه است و پس از بریده شدن انگشتها دزد ، در آنها حقی ندارد .
- سؤال** - میدانیم که حدّ بریدن دست دزد اختصاص به اُمور مالی دارد که اگر مالی که دزد بسرقت برده است بحدّ نصاب برسد یعنی باندازه ربع دینار یا بیشتر باشد باید (با شرائطی که در باب حدود ذکر شده است) دست دزد بریده شود اکنون ، حکم سرقت در غیر اُمور مالی مثلاً مطالب علمی چیست ؟
- مثلاً شخصی با کشیدن زحمتهای فراوان و خوردن خون دل یکی موضوع علمی را مورد بررسی قرار داده و یک مشکل علمی را بر طرف و یک معضل علمی را کشف کرده و یا بر اثر تحقیقات خود کتابی یا مقاله ای نوشته است ، یک شخص دیگر اگر آن مطلب را بخود نسبت بدهد و بحساب خود بگذارد (بدون اینکه نام آن مکتشف و یا مخترع را ببرد) یا کتاب و مقاله و اشعار او را بنام خود چاپ کند مجازات این سارق علمی چیست ؟
- جواب** - مجازات این قبیل کارها نیز با نظر فقیه است و مسلماً نباید بدون و مجازات باشد .

دیه

مسئله - در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرر گردیده است، مخارج معالجه را نیز بپردازد بلکه اگر بواسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است مثل - اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته است بواسطه آن زخم و یا شکستگی بازمانده است - را نیز جبران کند.

نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است

مسئله - در مناطقی از روی زمین که شب و روزشان مجموعاً ۲۴ ساعت است در روز اعمال روزانه را از قبیل نماز صبح و ظهر و عصر و همچنین روز گرفتن را انجام می دهند و در شب اعمال شبانه از قبیل نماز مغرب و عشا را بجا می آورند - هر چند در مدتی از سال روزهای آنها بسیار کوتاه و شبهای آنها بسیار بلند و در مدت دیگری از سال بعکس آن، میشود - ولی در مناطق که شب و روز ۲۴ ساعته ندارند مانند قطب شمال و جنوب که ۶ ماه در آنجا روز و ۶ ماه شب است و مناطق نزدیک به قطبین که مجموع شب و روزشان ۲۴ ساعت نیست لازم است اوقات خود را به ۱۲ ساعت تقسیم کنند و ۱۲ ساعت را برای خودشان روز و ۱۲ ساعت را شب قرار بدهند و در دوازده ساعتی که آنرا روز قرار داده اند اعمال روزانه ای را که شرح داده شد انجام بدهند و در دوازده ساعتی که شب قرار داده اند اعمال شب را به انجام برسانند، و اگر این تقسیم را بطور اجتماعی انجام بدهند تا همگان برنامه ای منظم و منسجم داشته باشند بهتر است.

نماز

کسانی که شغلشان سفر کردن است مانند خلبانها و کشتیبانها و رانندگان ماشین در صورتی که حرکت آنها در مسافرت شرعی (رفت و برگشت هشت فرسخ و بیشتر) انجام بگیرد نمازشان را تمام بخوانند و باید در ماه رمضان روزه بگیرند و هر گاه در وطن خود ده روز بمانند یا در نقطه ای - در ضمن مسافرت خود - قصد اقامه دو روز بکنند در سفر اول نمازشان شکسته میشود و روزه خود را باید بخورند و از سفر دوم ببعد نمازشان تمام است و روزه میگیرند و مثل این است احکام کسانی که شغل خود را در ضمن مسافرت انجام میدهند مانند تاجری که در ضمن مسافرت کردن متاع خود میفروشد و میخرد و مثلاً طیبی که برای طبابت و معلمی که برای تعلیم هر روز یا هر هفته ای یک روز یا دو روز از تهران به کرج میرود و بر میگردد.

مسئله ۲ - کسانی که در حوزه های علمی یا دانشگاهها مشغول تحصیل هستند در صورتی که اقامت خود را در شهری که آن حوزه و یا آن دانشگاه در آن واقع شده است محدود به مدت معینی مثل ۲ سال و ۵ آن نقطه بر اساس ضوابطی که دارند محدود به حدی نیست و خودشان نیز محدود نکنند نمازشان را در آن محل تمام بخوانند و روزه شان را نیز بگیرند یعنی آن محل برای آنها وطن محسوب می شود ولی اگر مانند خود را در آن محل محدود کنند - هر چند به مدت طولانی مثل ۲۰ سال - و برای کار مخصوصی در آنجا توقف دارند و خود را در آنجا موقت میدانند - اگر قصد اقامه نکنند - نمازشان شکسته و روزه خود را میخورند و بعداً قضای آنرا بجا میآورد.

مسأله ۳- فرقی میان بلاد کبیره (شهرهای بزرگ) مانند تهران و غیر کبیره، نیست مگر اینکه باندازه ای بزرگ نو محلات آن جدا از هم باشد که رفتن از یک محله آن به محله آن به محله دیگر، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود که هدر این صورت احکام مسافرت بر آن جاری میشود.

خمس

مسأله ۱- چیزی که مؤنه سال بوده است مانند خانه و فرش و کتاب و وسائل دیگر و بهمین جهت در سر سال خود در موقع دادن خمس آنرا بحساب نیاورده است چنانچه بعد از گذاشتن سال آنرا بفروشد خمس بر آن تعلق نمیگیرد مخصوصاً اگر منظور از فروختن آن تهیه مؤنه زندگی باشد مثل اینکه خانه خود را میفروشد تا خانه دیگری را بخرد.

ربا

حیله هائی که برای فرار از ربا بکار میبرند و قصد جدی در آن موجود ندارد مثل اینکه ده هزار تومان بکسی میخواهد بدهد و پس از دو ماه مثلاً ده هزار و دویست تومان بگیرد و لذا ده هزار تومان را با صد گرم نبات بعنوان مصالحه و غیر آن میدهد و ده هزار و دویست تومان میگیرد اینطور معاملات که کقصد اصلی در آنها رباخواری است حرام و باطل است.

سودهایی که بانک می دهد

سودهایی که بانک به اشخاص می دهد - چه در سپرده های دراز مدت و چه کوتاه مدت - با این شرایط حلال است که افرلد به این منظور پول خود را به بانک بدهند و قرارشان بر این باشد که بانک را و کیل خود بگردانند تا متصدیان بانک پولهایی را که از اشخاص می گیرند در جریانهای اقتصادی از قبیل مضاربه، مساقات، تأسیس کارخانه، و ساختن و فروختن خانه ها بکار بیندازند و سودی را که از این راهها بدست می آورند میان خود و صاحبان پول تقسیم کنند - در این رابطه هر چند متصدیان بانکها در حین تحویل گرفتن پول بعنوان وکالت (نمیدانند که در ضمن جریانهای اقتصادی چه اندازه سود بدست خواهند آورد، ولی چون از طرفی در شناخت نبض جریانهای اقتصادی نبض بیشتری دارند و از طرف دیگر تمرکز پول به آنها قدرت بیشتری می دهد اطمینان دارند که سود بدست خواهد آمد لذا بصاحبان پول وعده میدهند که صدی چند، نسبت به پول شما به شما سود میدهم و بقیه را برای خودمان و تشکیلات خود بر میداریم و این موضوع در حقیقت یک تعهد و وعده ای بیش نیست و چون در ضمن عقد لازم انجام نگرفته است (چه اینکه وکالت از عقود جائزه است) الزامی برای عملی ساختن آن نیز وجود ندارد اما تعهد اخلاقی است و به آن عمل می کنند و راهی برای حلال بودن آن سود غیر از این، نیست. و در صورت گرفتن وام از بانک در صورتی که آنچه که در پشت ورقه های بانکی نوشته شده است مراعات شود و بر آن اساس وام گرفته شود جائز است و سود آن نیز حلال خواهد بود.

رهن خانه

مسأله ۱- افرادی پولی را مثلاً به مبلغ سیصد هزار تومان به مالک خانه ای می دهند و خانه ای را که اجاره آن معمولاً بیست هزار تومان است به ده هزار تومان اجاره می کنند در حقیقت با دادن این پول تخفیفی در مال الاجاره می گیرند این کار، در این صورت صحیح است که نخست خانه را اجاره کند به ده هزار تومان (مال الاجاره کمتر از معمول) و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأ

جر سیصد هزار تومان مثلاً بصاحب خانه قرض بدهد ولی اگر سیصد هزار تومان را بعنوان قرض بمالک خانه بدهد و در ضمن عقد شرط کند که خانه را با مال الاجاره کمتر به صاحب پول اجاره بدهد ، چون قرض ربوی بوجود می آید حرام و باطل است .

فروختن چک

سؤال - آیا فروختن چک نقدی به چک مدت دار مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یکهزار و دوست تومانی یک ماهه چگونه است؟

جواب - باطل است

قولنامه

سؤال - اینکه در قولنامه ها معمولاً می نویسند که هر یک از طرفین که پشیمان شد باید فلان مبلغ بدیگری بدهد آیا به این قول و قرار عمل کردن لازم است

جواب - اگر آنچه که ما بین خریدار و فروشنده واقع شده است گفتگوی مقدماتی است و هنوز معامله ای صورت نگرفته است و بنای طرفین بر این است که معامله رابعداً - مثلاً در محضر - انجام بدهند و لذا صیغه معامله خوانده نشده است و داد و ستدی هم به قصد انشای معامله انجام نگرفته است در این صورت عمل کردن بآن قول و قرار لازم نیست - چون این شرط در ضمن عقد لازم نبوده است .

ولی اگر معامله واقع شده است و در ضمن عقد آن معامله شرط کرده اند که هر یک از طرفین اگر پشیمان شود و حق فسخ و خیار داشته باشد و بخواهد از حق فسخ خود استفاده کند و یا از طرف دیگر بخواهد که معامله را اقاله نماید (از انجام معامله صرف نظر کند) در این صورت طرف دیگر میتواند او را الزام به دادن آن پول کند و آن پول را بگیرد .

سؤال :

۱- لقاح مصنوعی ما بین زن و شوهر چه حکمی دارد؟

۲- لقاح مصنوعی ما بین غیر زن و شوهر چه حکمی دارد؟ و بچه ای که از این راه بوجود می آید ملحق به کیست؟ و از جهت ارث چه وضعی دارد؟

الف- با علم مرد وزن .

ب- با جهل هر دو .

ج- با علم یکی از آنها و جهل دیگری .

جواب :

در فرض اول اگر تلقیح (رساندن نطفه مرد به رحم زن) به این صورت باشد که زن و شوهر مابین خودشان نطفه را از شوهر گرفته در رحم آن زن داخل کنند و واسطه ای در بین نباشد بدون اشکال جائز است و بچه ای که از این راه بوجود می آید ، متعلق بآنها است و تمام احکام فرزند از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود .

و در صورتی که واسطه ای در این تلقیح (تلقیح نطفه شوهر به همسرش) دخالت داشته باشد هر چند آن واسطه بجهت نگاه کردن به عضوی که نگاه اجنبی بر آن جائز نیست یا لمس کردن آن مرتکب گناه شده باشد ولی چون فرزند از نطفه شوهر آن زن بوجود آمده است باز احکام فرزند بودن ، بطور کلی بر او مترتب میگردد .

و در فرض دوم (تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن) باید توجه داشت که این نوع تلقیح شرعاً از جهت حکم تکلیفی جائز نیست و اگر محقق شد در صورت علم مرد به این کار فرزندی که بوجود می آید به آن مرد ارتباط ندارد ولی اگر زن جاهل باشد و چنین تصور کند

که این نطفه از شوهر او است حکم وطی شبهه (آمیزش بر اساس اشتباه) پیدا می کند و فرزند به مادر ملحق می شود و احکام وطی شبهه از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود .

و چنانچه از طرف صاحب نطفه نیز شبهه ای باشد یعنی او هم تصور کند که آن زنی که این نطفه بر او تلقیح می شود همسر او است فرزند به او نیز ملحق میشود و احکام وطی شبهه بر او جاری میگردد و اما در صورت علم مرد وزن در احکام مربوط به نکاح و غیر آن احتیاط لازم است .

تشریح و پیوند

از آنجا که مسلمان چه زنده و چه مرده دارای احترام بسیاری است ، تشریح جسد مسلمان (پاره پاره کردن) برای یاد گرفتن مطالب تشریحی و طبّی جائز نیست ولی اگر حفظ جان مسلمانی یا جمعی از مسلمانان توقّف بر تشریح و پاره کردن بدن انسان داشته باشد لازم است این کار در صورت امکان روی بدن غیر مسلمان انجام بگیرد و در صورتی که تشریح بدن غیر مسلمان ممکن نباشد تشریح بدن مسلمان جائز است .

و چون انجام این گونه اعمال باید با نظر فقیه و با برنامه صورت بگیرد لازم است دیه آن میت از بیت المال پرداخته شود . در تشریح جسد مسلمان در صورتی که ذکر گردید لازم است از بی احترامی به بدن مسلمان - مثل اینکه بعضی از قسمتهای بدن را زیر دست و پا بریزند یا اینکه جسد میت مسلمان را مورد استخفاف قرار بدهند - خودداری کنند و بعد از انجام تشریح لازم در خاکسپاری آن جسد بر اساس موازین اسلامی کوتاهی نکنند .

و اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی موقوف باشد قطع آن عضو و پیوند آن جائز است و دیه آن هر چند بر طیب که آن عضو را قطع کرده است تعلق میگیرد ولی میتواند با مریض قرار بگذارد که آنرا از مریض گرفته به ورثه میت بدهد .

و اگر حفظ و یا سلامت عضوی از اعضای مسلمان موقوف بر قطع عضو میت باشد در این صورت اگر آن میت در حال حیات خود این اجازه را داده که پس از مرگ آن عضو را از بدن او قطع کرده به آن مریض پیوند بزنند بعید نیست که دیه نداشته باشد و برای او هم حال حیات دادن چنین اجازه ای جائز باشد .

ولی اگر در حال حیات چنین اجازه ای نداده است اولیای او نمیتوانند بعد از مرگش اجازه بدهند اما بعید نیست که فقیه بحکم ولایتی که دارد بتواند این اجازه را بدهد البته باید انجام این قبیل کارها - چنانکه گفته شد - با نظر فقیه و با ضوابطی که از طرف او تنظیم میشود صورت بگیرد و دیه هم باید از مریض گرفته شده به ورثه داده شود .

و اگر عضو بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان پیوند زده شد و جزء بدن مسلمان گردید بطوریکه حیات پیدا کرد ، در این صورت دیگر بهتنها نجس و میت نیست بلکه پاک است و نماز خواندن با آن هم اشکال ندارد و همچنین اگر عضو حیوان نجس العین (مانند سگ و خوک) نیز پیوند شود از عضویت حیوان خارج میشود و به عضویت بدن انسان در میآید .

در مواردی که قطع عضو بمنظور پیوند زدن جائز است ، فروش آن عضو نیز جائز است و ظاهر این است که شخص میتواند در حال حیات عضو بدن خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند بلکه جواز فروش تمام جسم برای تشریح - در موردی که تشریح جائز است - بعید نیست چنانکه گرفتن مبلغی برای دادن اجازه این موضوع نیز مانعی ندارد .

فروختن خون

مسأله: فروختن خون برای انتفاع از آن مانند استفاده مجروحین و مریضها جائز است ولی در موردی که برای صاحب آن ضرر مخصوصاً ضرر فاحش داشته باشد جائز نیست.

س: موسیقی چه حکمی دارد؟

ج: نظر دین مقدس اسلام در بر نامه های تربیتی خود اینست که مسلمانان بر اساس زندگی اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی خود همیشه هدفهایی در رابطه با خود سازی و تحصیل کمالات انسانی و حفظ عزت و اقتدار و استقلال اسلامی داشته باشند و همواره در فکر تحصیل و تأمین آنها باشند بنا بر این هر عاملی که افراد مسلمان را از خداوند غافل و از این اهداف دور و بی خبر نگاه می دارد و افکار آنها را در مسیر شهوت حیوانی به کار می اندازد و آنان را به جرگه مترفین و افراد عیاش و جلف و بی درد می کشاند مخالف است.

و لذا هر آهنگی که طرب انگیز و شهوت پرور باشد و افکار انسانها را از مسیر هدفهای مقدسی که مذکور گردید تغییر داده در خلاف آن جهت به حرکت در بیاورد و مناسب مجالس عیاشی و گناه باشد حرام است.

و منظور از « غناء » که در احادیث اهل بیت عصمت (علیه السلام) حکم به تحریم آن شده است و آیاتی از سوره های مبارکه حج و فرقان و لقمان به آن تفسیر شده است همین است که مذکور گردید.

و در تحقیق غناء به این معنا که ذکر گردید و گفته شد حرام است، گاهی کلمات نیز تأثیر دارد مانند آهنگهایی که با بعضی از تصنیف ها و غزلها توأم باشد و گاهی آن آهنگ ذاتاً همین نقش دارد هر چند با خواندن قرآن و مرثی و دعا باشد و بالاخره لازم است صحنه زندگی مسلمانان از این قبیل آهنگ ها پاک و منزّه باشد.

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم آنچه که در فرهنگ اسلامی که از قرآن مجید و احادیث اهل بیت (علیه السلام) گرفته شده آمده است کلمه غناء است که ذکر گردید و اما موسیقی کلمه لاتینی است و از کلمه « موزیک » گرفته شده است و با مسأله آلات لهو ارتباط دارد که حکم آن در فرصت دیگر ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد.

س: کف زدن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن به تنهایی حرام نیست ولی از دیدگاه اسلام مسلمانان باید وقار و متانت خود و مجالس و مجامع خود را همیشه حفظ کنند و اعمال و حرکاتی که نشانگر جلف و سبک بودن است و وقار و عظمت و متانت آنها را خدشه دار می سازد را کنار بگذارند.